



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

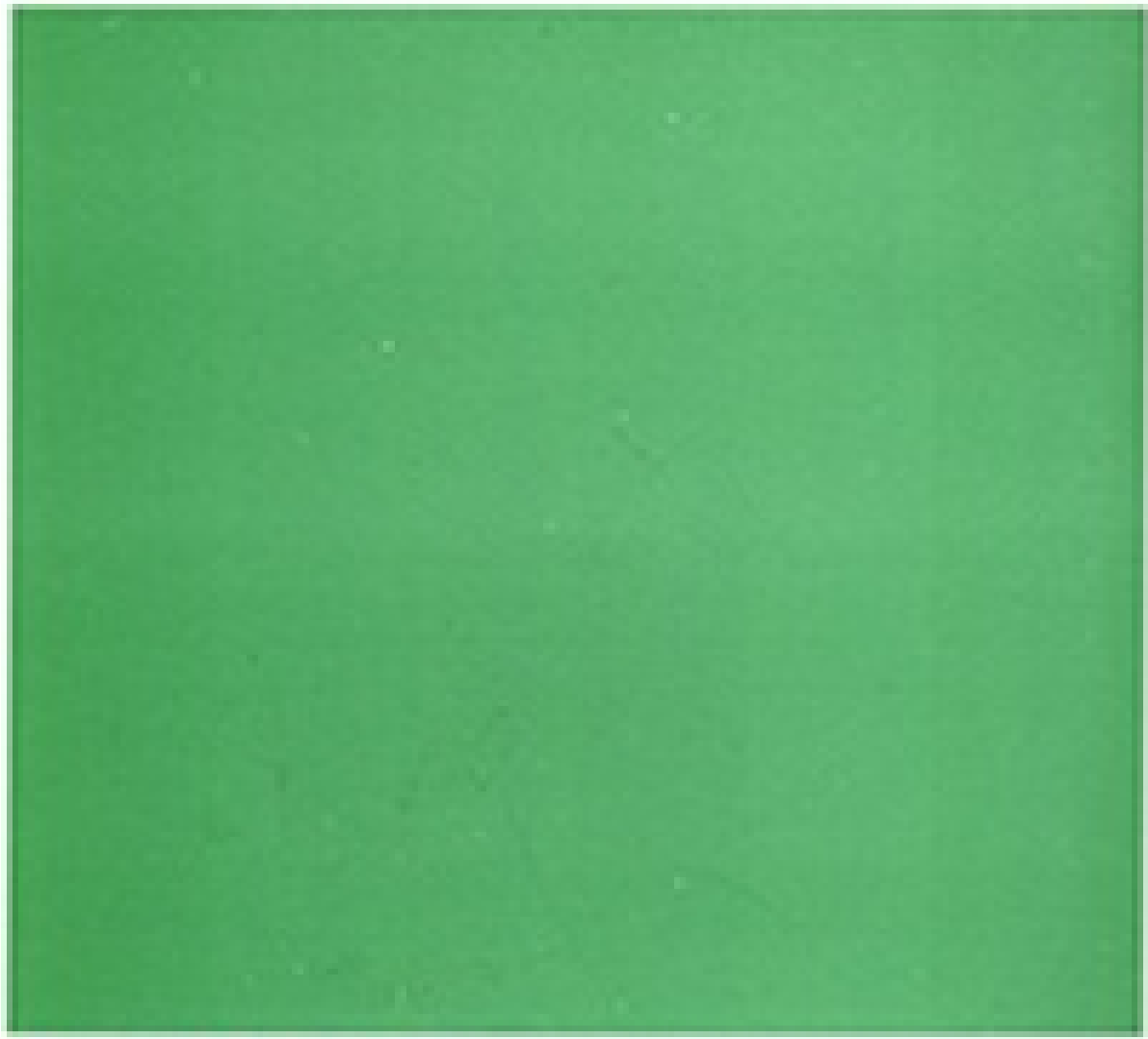
Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



مرکز پژوهش‌های اسلامی، تهران، ۱۳۹۵

عقالت عقل و ایمان

پرسی سولمانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غفلت، علل و آثار آن

نویسنده:

مهدی موسوی کاشمیری

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	غفلت، علل و آثار آن
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۲	دیباجه
۱۴	پیش گفتار
۱۸	فصل اول: کلیات
۱۸	طرح موضوع
۲۱	پرسش های پژوهش
۲۱	پیشینه موضوع
۲۲	موضوع غفلت و رسانه ملی
۲۳	مفهوم شناسی
۲۴	گستره غفلت
۲۵	نشانه های غافلان
۲۵	اشاره
۲۵	۱. کوردلی و ظاهر بینی
۲۶	۲. لهوگرایی
۲۷	۳. هم نشینی با غافلان
۲۸	۴. هواپرستی
۳۰	فصل دوم: موارد غفلت
۳۰	۱. مبدأ و معاد
۳۰	الف) خداوند
۳۰	اشاره
۳۰	یک - نبود شناخت

- ۳۲ دو - تصور نادرست
- ۳۳ سه - اعتقاد باطل
- ۳۳ (ب) مرگ
- ۳۵ (ج) غفلت از وقوع قیامت
- ۳۶ (د) بهشت و دوزخ
- ۳۸ ۲. نعمت
- ۳۸ الف) نعمت مادی
- ۳۸ یک - وقت
- ۳۹ دو - جوانی
- ۴۱ سه - همسر
- ۴۴ چهار - فرزند
- ۴۶ پنج - ثروت
- ۵۳ (ب) نعمت معنوی
- ۵۳ یک - قرآن
- ۵۵ دو - اهل بیت علیهم السلام
- ۵۸ سه - عالمان دین
- ۶۰ چهار - دولت صالح
- ۶۱ ۳. خودفراموشی
- ۶۱ اشاره
- ۶۲ الف) خودشناسی و دیگر معرفت ها
- ۶۳ (ب) غفلت از خود
- ۶۴ ۴. دشمنان دین و سعادت انسان
- ۶۴ الف) دشمن درونی
- ۶۴ یک - شیطان
- ۶۷ دو - نفس اماره
- ۶۹ (ب) دشمن بیرونی

- یک - دشمن خارجی ۶۹
- دو - دشمن داخلی ۷۰
- ج) دشمن اصلی و فرعی ۷۲
۵. سرمایه ملی ۷۵
- الف) سرمایه مادی ۷۵
- ب) سرمایه معنوی ۷۷
۶. فرصت ۷۹
۷. محرومان ۸۱
۸. جوانان ۸۳
- فصل سوم: عوامل غفلت زا ۸۶
۱. دنیا دوستی ۸۶
۲. شهوت گزایی ۸۹
۳. وسواس داشتن ۹۱
۴. هم نشینی با فاسدان ۹۲
- اشاره ۹۲
- الف) نیکو شمردن بدی ها ۹۳
- ب) فراموشی معاد ۹۳
- ج) بی توجهی به حیثیت اجتماعی ۹۳
- د) جدایی از خوبان ۹۴
۵. هم نشینی با دنیامداران ۹۶
۶. علاقه افراطی به خانواده ۹۹
۷. حب و بغض های جاهلانه ۱۰۱
۸. تبلیغات مسموم ۱۰۵
۹. گرایش افراطی به اینترنت ۱۰۸
۱۰. فرهنگ سازی نادرست ۱۱۰
۱۱. کارهای بیهوده ۱۱۴

۱۱۶. آرایش های نامناسب ۱۱۶
۱۱۶. اشاره ۱۱۶
۱۱۶. الف) زینت نمایی بانوان ۱۱۶
۱۱۸. ب) خودآرایی افراطی مردان ۱۱۸
۱۱۹. ۱۳. چشم و هم چشمی خانوادگی ۱۱۹
۱۲۱. ۱۴. بی توجهی به تربیت فرزند ۱۲۱
۱۲۱. الف) انحراف های اعتقادی ۱۲۱
۱۲۲. ب) اختلال عاطفی و جسمی ۱۲۲
۱۲۳. ج) رفتار ناشایست ۱۲۳
۱۲۴. فصل چهارم: راه کارهای غفلت زدایی ۱۲۴
۱۲۴. ۱. وظایف افراد ۱۲۴
۱۲۴. الف) اندیشه ورزی ۱۲۴
۱۲۶. ب) عبرت گیری ۱۲۶
۱۲۸. ج) پندپذیری ۱۲۸
۱۳۳. د) تلاوت قرآن و گوش سپردن به آن ۱۳۳
۱۳۳. اشاره ۱۳۳
۱۳۴. یک - شرایط غفلت زدایی قرآن ۱۳۴
۱۳۵. دو - تحول آفرینی قرآن ۱۳۵
۱۳۷. ه- (نماز و یاد خداوند ۱۳۷
۱۳۹. و) هم نشینی با نیکان ۱۳۹
۱۴۱. ز) تغییر محیط زندگی ۱۴۱
۱۴۳. ۲. بیدارگری نهادهای مسئول ۱۴۳
۱۴۳. اشاره ۱۴۳
۱۴۴. الف) روحانیت ۱۴۴
۱۴۶. ب) مطبوعات ۱۴۶
۱۴۷. ج) آموزش و پرورش ۱۴۷

۱۴۸	وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان تبلیغات اسلامی
۱۴۹	فصل پنجم: تغافل
۱۴۹	اشاره
۱۵۰	۱. تغافل از توهین دیگران
۱۵۱	۲. تغافل از امور خلاف عرف
۱۵۴	۳. تغافل درباره شاگرد
۱۵۵	۴. تغافل از حوادث و مصیبت ها
۱۵۷	فصل ششم: همراه با برنامه سازان
۱۵۷	پیشنهاد های کلی
۱۵۸	پیشنهاد های برنامه ای
۱۶۰	نقد رسانه در زمینه موضوع
۱۶۱	غفلت های رسانه
۱۶۱	۱. غفلت از اخلاق
۱۶۲	۲. غفلت در عرصه های فرهنگی
۱۶۳	۳. غفلت در عرصه های سیاسی
۱۶۳	اشاره
۱۶۳	ماجرای اول
۱۶۴	ماجرای دوم
۱۶۴	ماجرای سوم
۱۶۶	پرسش های مردمی
۱۶۶	پرسش های کارشناسی
۱۶۷	کتاب نامه
۱۷۶	درباره مرکز

سرشناسه: موسوی کاشمیری، مهدی، ۱۳۴۲ -

عنوان و نام پدیدآور: غفلت □ علل و آثار آن / مهدی موسوی کاشمیری؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر: قم: دفتر عقل، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۱۵۲ ص.

فروست: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۱۲۶۸.

شابک: ۱۷۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶۱-۲۴-۱

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۴۷] - ۱۵۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: اخلاق اسلامی

موضوع: اخلاق اجتماعی

موضوع: غفلت

شناسه افزوده: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره: BP۲۴۷/۸م۸۵غ۷ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۱

شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۶۴۲۰۷

ص: ۱

اشاره

غفلت را باید بالای بزرگ انسان ها و جوامع در قرن حاضر دانست. غفلت، ویران گر سرمایه های مادی و معنوی است. جامعه غفلت زده از حرکت رو به جلوی جهانی باز می ماند؛ جوشش و پویایی ندارد و دست به گریبان وابستگی و خمودی است. افراد غافل، تشنه اند، ولی حساس تشنگی نمی کنند. به طور طبیعی، رفاه و زندگی دنیایی، زرق و برق خاص خود را دارد. دنیای مدرن چون پرده ای بر روی گوش ها و چشم ها و دل ها افتاده است، به گونه ای که انسان ها گوش دارند، ولی نمی شنوند؛ چشم دارند، ولی نمی بینند و دل دارند، ولی تعقل نمی کنند. در این میان، رسانه، ابزاری است دوسویه که هم می تواند غفلت زا باشد و هم غفلت زدا. در نظام مقدس جمهوری اسلامی، رسانه باید بیدارگر و غفلت زدا باشد تا استعدادهای نهفته در جامعه شکوفا شوند و به بار بنشینند. از این رو، رسانه باید با نگاهی دوباره به فعالیت هایش، خود را از افتادن به دام برنامه های غفلت زا برهاند و بر شمار و کیفیت برنامه های روشن گرانه خود بیفزاید.

پژوهش حاضر با هدف تبیین عوامل و آثار غفلت در جنبه های فردی و اجتماعی کوشیده است. پشتیبان برنامه سازان در این زمینه باشد.

در پایان، از تلاش های پژوهشگر ارجمند، جناب حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی موسوی کاشمیری در نگارش این اثر سپاس گزاریم. امید است این پژوهش مورد استفاده برنامه سازان رسانه قرار گیرد.

و من الله التوفیق

گروه دین پژوهی

اداره کل پژوهش

ص: ۴

غفلت یکی از گرفتاری‌های بزرگ انسان است که هر چند امری نوظهور در زندگانی بشری نیست، دامنه آن هیچ‌گاه همچون دوران ما گسترده نبوده و توسعه علمی و این همه غفلت مایه شکفتی است. در حقیقت، دانش، روشن‌گر است و دانشمند رهیده از هوا، زودتر به مقصد می‌رسد، ولی دانش همان‌گونه که راه راست را نشان می‌دهد، راه‌های انحرافی را نیز می‌نمایاند. خداوند در قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

سُئِرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ. (فصلت: ۵۳)

به زودی، نشانه‌های خود را در افق‌ها [ی‌گوناگون] و در دل‌هایشان بدیشان می‌نمایانیم تا برایشان روشن شود که او خود حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت، خود، شاهد هر چیزی است.

ظاهر این آیه کریمه، نوعی خبردهی غیبی از راه یافتن بشر به اسرار آفرینش در کیهان و وجود انسانی است. (۱)

ص: ۵

۱- نک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع‌البیان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۳۹، ج ۹، ص ۱۹؛ سیدعبدالله شُبَّار، تفسیر قرآن کریم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۷۷ م، ج ۳، ص ۴۵۲. عبارت «سُئِرِهِمْ» از آینده‌ای نزدیک خبر می‌دهد و دو نکته دارد: ۱. مقصود از نشان دادن، ارائه سطحی و معمولی نیست و گرنه چنین نگاهی در همان زمان نیز وجود داشته است؛ ۲. از زمان نزول این آیه کریمه تا عصر شکوفایی دانش بشری، چندین قرن فاصله افتاده است، ولی در مقایسه با گذشته طولانی که بشر در بی‌خبری و جهل به سر برده است و نیز در مقایسه با علم خداوند، لحظه‌ای بیش نیست.

پیشرفت های علمی باید انسان را به مقام «إِنَّهُ الْحَقُّ» برساند. با این حال، واقعیت های موجود نشان می دهد بشر در جنبه های نظری، به این نقطه بسیار نزدیک شده، ولی در عمل، فرسنگ ها از آن دور گشته است. این دوری و گریز، در غفلتی بزرگ در ساحت حیات بشری درباره غایت وجود ریشه دارد.

بیداری جامعه انسانی از چنین خواب گرانی، کاری بس بزرگ و انقلابی جهانی می طلبد، ولی وجود چنین واقعیتی از وظیفه انسان های دل سوز و آگاه نمی کاهد؛ زیرا گفته اند:

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید

از این رو، پرداختن به این موضوع به دلایل زیر، ضروری است:

۱. بیداری عمومی و جهانی، خواسته ای بس بزرگ است که باید برای تحقق آن تلاش کرد. کارهای بزرگ، هرگز یک شبه به سامان نمی رسند و برای اجرای آن همواره باید از کم و در دایره ای محدود شروع کرد، تا به تدریج به نقطه مطلوب رسید. همچنین لازم است هر کس، نقش خود را در این زمینه ایفا کند.

۲. قدرت های بزرگ برای تأمین منافع خود، همیشه درصددند تا بذر غفلت را بین ملت های ضعیف بیفشانند و آنان را در غفلتی فزاینده در ابعاد گوناگون،

فرو برند تا راه برای بهره‌کشی از آنها هموار شود. کشورهای اسلامی به دلایل گوناگون، بیشتر هدف این تهاجمند. به همین دلیل، باید آگاهانه بکوشیم تلاش‌های دشمنان بی‌اثر شود.

۳. غفلت، گذشته از بعد ملی و جهانی، جنبه خصوصی نیز دارد و افزون بر عوامل بیرونی، به انگیزه‌های درونی و رویکردهای شخصی افراد نیز مربوط می‌شود. با توجه به اینکه فرصت‌های زیادی که خداوند آن را برای کسب سعادت دنیا و آخرت در اختیار انسان قرار داده است، بر اثر انواع غفلت‌ها از دست می‌رود، این گونه هشدارها و یادآوری‌ها در حد خود در بهبود وضعیت اخلاقی و رفتاری مردم تأثیری شایسته خواهد داشت.

در این نوشتار، پس از برخی مباحث کلی مربوط به غفلت، به مصداق‌های آن و این موضوع پرداخته ایم که غفلت به چه اموری تعلق می‌گیرد. یادآوری این موارد می‌تواند در افزایش شناخت اهمیت و آگاهی به میزان غفلت مؤثر باشد.

چون بررسی عوامل پیدایش ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی بسیار اهمیت دارد، عوامل غفلت‌زا و عللی که موجب پیدایش غفلت در جامعه یا فرد می‌شود، بررسی شده است.

تبیین پی‌آمدهای غفلت در دو بخش خرد و کلان از دیگر مباحث این نوشته است.

عوامل برون‌رفت و رهایی از غفلت از مباحث اصلی این کتاب است که به استناد آیات و روایات، داروهایی شفاف‌بخش برای نجات از بیماری غفلت به کار می‌آید.

به مناسبت بحث غفلت که عارضه‌ای منفی است، بحث تغافل نیز مطرح شده

است که در حقیقت، یکی از شیوه های مثبت و مفید در برخورد با خطاهای دیگران است و بیشتر کاربردی تربیتی دارد. رسانه و رابطه آن با موضوع بحث نیز پایان بخش مباحث این نوشته است.

در پایان از همسر ارجمند، فرزندان عزیزم که خود را مدیون فداکاری ها و همراهی های آنان می دانم قدردانی می کنم.

ص: ۸

حرکت تکاملی موجودات دو گونه است. برخی موجودات، سیر جبری دارند و در گزینش راه و هدف زندگی از خود اراده ای ندارند. برخی دیگر همچون انسان از اسارت جبر آزادند و در زندگی از حق انتخاب برخوردارند.

آنچه در تکامل موجوداتی که حرکت جبری دارند، دخالت دارد، در اصل آفرینش و به طور غریزی به آنها آموخته شده است و غفلت در آنها راه ندارد؛ زیرا سیر جبری برای آن است که موجود مجبور، راه تعیین شده خود را خواه ناخواه بپیماید و چنین منظوری با غفلت سازگار نیست، درحالی که حرکت اختیاری، منافاتی با غفلت زدگی ندارد.

پروردگار هستی بخش، انسان را بنا بر مصالحی، چنان آفریده است که گاهی دچار غفلت می شود. از این رو، برخی گفته اند انسان در اصل «اِنْسِيَان»^(۱) بوده که به معنای فراموشی و غفلت است. غفلت و نسیان، انسان را به ناتوانی اش آگاه می سازد و بزرگ بینی و غرور را از او دور می کند. همچنین بر اثر آن، مصیبت ها و سختی های ناگوار همچون تابلویی نازیبیا همواره دل و ذهنش را نمی آزارند.

ص: ۹

۱- حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تهران، مکتبه المرتضویه، ص ۲۸.

البته پیش آمدن چنین حالتی در موارد بسیاری، خسارت بار است. از این رو، برای پیش گیری از دچار شدن به آن، انسان باید همیشه از عوامل غفلت را پرهیز کند. نکته ای که باید در مسئله غفلت به آن توجه کرد، این است که هر غفلتی از دیدگاه اسلامی نكوهیده نیست. انسان وقتی به پدیده ای توجه می کند، به طور طبیعی از توجه به امور دیگر غافل می شود. انسان معمولی نمی تواند در یک لحظه به امور گوناگون توجه کند. بنابراین، چنین انسانی وقتی به کاری دنیوی مشغول است، از مبدأ و معاد و دیگر امور غافل می شود. همچنین وقتی به خدا و صفات او می اندیشد، از توجه به معاد و مانند آن غفلت می کند. البته چنین غفلتی، لازمه طبیعت محدود انسانی است. بی تردید، مقصود ما از غفلت ناپسند، این گونه غفلت ها نیست؛ زیرا کيفر الهی به کاری که اقتضای طبیعت بشری است، تعلق نمی گیرد.

آن غفلتی در اسلام، نكوهیده شده است که انسان در حیات فردی و اجتماعی خود هیچ گونه توجهی به مبدأ و معاد نداشته باشد. بنابراین، اگر کسی در حال کار، تمام توجه اش به امر معاش باشد، ولی در برخورد با هر گناهی از آن دوری گزیند، غافل شمرده نمی شود؛ هر چند در وقت اشتغال به کار، تمام توجه و حواسش به کارش بوده است.

آنچه گفته شد، در دایره زندگی توده مردم است، ولی برای اولیای خاص خداوند، غفلت معنای ظریف تری دارد. آنچه برای مردمان دیگر، امری ناچیز است، برای آنان گناهی نابخشودنی است؛ که گفته اند «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ» (۱)

ص: ۱۰

۱- برخی این جمله را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داده اند. نک: امام خمینی رحمه الله، شرح دعای سحر، مؤسسه نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۴، ج ۱، حاشیه شماره ۱۳، صص ۱۱ و ۱۵۷.

آنچه برای نیکان پسندیده است، برای مقربانی که در افق فراتر از آنهایند، ناروا شمرده می شود. آنان با چیرگی بر محدودیت طبیعی خود، گستره روحشان را چنان فراتر برده اند که تنها توجه تفصیلی را برای خویش می پذیرند و کمتر از آن را برای خود، غفلت حرام می دانند. باباطاهر در شعر عرفانی خود همین مقام را می ستاید و می گوید:

خوشا آنان که الله یارشان بی

به حمد و قل هو الله کارشان بی

خوشا آنان که دایم در نمازند

بهشت جاودان بازارشان بی (۱)

البته مقصود او، پیوسته نماز خواندن نیست، بلکه همواره و در هر حال، رویکردی شفاف داشتن به حقایق وجود و سرچشمه هستی است. بی شک، مرتبه عالی این مقام، جز برای برگزیدگان خاص الهی، دست نیافتنی است، ولی مراتب فروتر آن برای برخی بندگان کمال یافته الهی امکان پذیر است. رسیدن به این مقام، تلاشی پی گیر و همتی والا می طلبد و با آرزو و ادعا به دست نمی آید، و به سروده همان شاعر عارف:

تو که ناخوانده ای علم سماوات

تو که نبرده ای پی (۲) در خرابات

ص: ۱۱

۱- سروده های باباطاهر همدانی، پیراسته: م اورنگ، چاپ پرچم، ۱۳۵۰، ص ۱۲۲.

۲- پی: پا.

تو که سود و زیان خود ندانی

به ما کی می رسی هیهات، هیهات(۱)

بنابراین، هر چند غفلت در انسان، در بسیاری موارد غیراختیاری است، دوری گزیدن از عوامل غفلت زا و رویکرد به زمینه های بیداری به اراده او بستگی دارد. از این رو، غفلت، با این نگاه، امری اختیاری است و آنچه در آیات و روایات از آن نهی شده، روی گردانی همه جانبه و فراگیر از حقایق هستی است.

پرسش های پژوهشی

۱. چه غفلتی در شریعت نکوهیده است؟
۲. دلیل غفلت در انسان چیست؟
۳. غفلت از امور، اختیاری است یا جبری؟
۴. عوامل غفلت آدمی چیستند؟
۵. غفلت چه پی آمدهایی دارد؟
۶. راه های اصلاح و نجات چیست؟
۷. نقش صدا و سیما در این زمینه چیست و چه گونه می تواند از انسان معاصر غفلت زدایی کند؟

پیشینه موضوع

این موضوع از مسائلی است که از دیرباز در نوشته ها و کتاب های اخلاقی دانشوران بزرگ به مناسبت های مختلف، درباره آن بحث شده است. برای نمونه،

ص: ۱۲

۱- . سروده های باباطاهر همدانی، ص ۱۲۱.

ابوحامد غزالی در احیاء العلوم و کیمیای سعادت؛ فیض کاشانی در محجه البیضاء؛ ملامحمد نراقی در جامع السعادات؛ ملاحمد نراقی در معراج السعاده؛ شیخ عباس قمی در مقامات العلیه و منازل الاخره؛ امام خمینی رحمه الله در چهل حدیث، جنود عقل و جهل و صحیفه نور؛ مرتضی مطهری در فلسفه اخلاق، علل گرایش به مادی گرایی و تعلیم و تربیت؛ مصباح یزدی در راهنماشناسی و اخلاق در قرآن؛ شهید دستغیب در کتاب های توحید و قلب سلیم بدان پرداخته اند. همچنین این موضوع در کتاب های تفسیری مختلفی همچون المیزان فی تفسیر القرآن،^(۱) الجواهر فی تفسیر القرآن،^(۲) فی ظلال القرآن^(۳) و تفسیر نمونه^(۴) بررسی شده است. در جست و جویی که صورت گرفت، معلوم شد درباره این موضوع به طور مستقل و جامع تحقیق نشده است و توجیهی نیز در این باره به نظر نمی رسد. از این رو، شاید این نوشته کاری نو باشد و خلأیی را در این زمینه پر کند.

موضوع غفلت و رسانه ملی

صدا و سیما که در مجموعه عوامل فرهنگ ساز، نقش اساسی دارد، در مقابله با غفلت که آفت توسعه همه جانبه است، می تواند بسیار کارساز باشد. بدین منظور، نخست باید با شناخت عوامل غفلت زا در خود، به نقد خویش پردازد و آن گاه با روش های مختلف هنری به اطلاع رسانی و فرهنگ سازی درباره این

ص: ۱۳

۱- اثر علامه سید محمدحسین طباطبایی.

۲- اثر طنطاوی بن جوهری مصری از دانشمندان نیمه نخست سده چهارده هجری قمری و از استادان دارالعلوم قاهره.

۳- اثر سید بن قطب بن ابراهیم، متفکر اسلامی مصری در سده ۱۴ ه. ق.

۴- اثر ناصر مکارم شیرازی و همکاران.

گستره این بحث، بیش از آن است که در این نوشته آمده است، ولی بی گمان، این اثر می تواند گامی اساسی در این مسیر باشد و رسانه را در شناخت انواع، عوامل و پی آمدهای غفلت در جامعه و نیز راه های برون رفت از آن یاری رساند.

مفهوم شناسی

واژه غفلت در لغت، به ترک و سهو درباره چیزی معنا شده است. (۱) راغب اصفهانی می نویسد: «غفلت، سهوی است که بر اثر کمی مراقبت و ناهشیاری در انسان پدید می آید.» (۲) همچنین «سهو» به معنای «غفلت» (۳) و «نسیان» به معنای «ضدحفظ، ضد یادآوری، ترک کردن» (۴) تفسیر شده است. بنابراین، می توان گفت این سه واژه، گذشته از تفاوت هایشان، (۵) از نظر معنایی به هم نزدیکند.

از تعریف پیشین درباره نسیان و غفلت چنین برمی آید که فراموشی، از یاد رفتن موضوعی است که پیش تر در ذهن بوده، ولی غفلت، اعم از آن است و چه بسا در مواردی اساساً هیچ گونه پیشینه ذهنی نیز نداشته است. برای نمونه، خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ؛ و کسانی که از آیات ما غافلند.» (یونس: ۷) و نیز می فرماید: «وَ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ؛ و بی گمان،

ص: ۱۴

۱- محمد بن یعقوب فیروز آبادی، قاموس المحيط، بیروت، دارالجمیل، ج ۴، ص ۲۶.

۲- المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۶۲.

۳- محمد بن ابی بکر رازی، مختار الصحاح، مصر، مکتبه مصطفی حلبی، ۱۹۵۰ م، ص ۳۴۱.

۴- قاموس المحيط، ج ۴، ص ۳۹۸؛ مختار الصحاح، ص ۶۸۳.

۵- ابی هلال عسکری، الفروق اللغویه، قاهره، مکتبه القدسی، ۱۳۵۳ هـ. ق، ص ۷۸.

بسیاری از مردم از نشانه های ما غافلند.» (یونس: ۹۲) البته مقصود در این گونه آیات، مطلق غفلت است؛ چه پیشینه توجه در آن باشد و چه نباشد.

در اصطلاح دانش اخلاق، غفلت به معنای «سستی انسان از روی آوردن به خواسته های مادی و معنوی اش» آمده است. (۱)
برخی عالمان اخلاق، نقطه مقابل غفلت را قصد و اراده دانسته و آن را گرایش نفس به سوی مطلوب خود معنا کرده اند. (۲)
البته دقیق تر از آن، به گفته برخی دیگر، (۳) واژه «ذکر» است که به معنای به یاد بودن یا یادآوری پس از فراموشی است که خود نوعی از غفلت است.

گستره غفلت

غفلت، گستره وسیعی از حیات انسانی را در برمی گیرد. در اینجا به برخی از قلمروهای غفلت اشاره می کنیم:

۱. غفلت اعتقادی: بی توجهی و غفلت از مسائل مربوط به مبدأ و معاد و مانند آن.
۲. غفلت اقتصادی: بی توجهی به منابع ثروت و کشف آن، اسراف و تبذیر در هزینه ها، حمایت نکردن از تولیدکنندگان، مصرف گرایی و تجمل پرستی و ...
۳. غفلت فرهنگی و اجتماعی: بی توجهی به مفاسد اجتماعی (همچون اعتیاد)، روابط ناسالم زن و مرد در محیط کار و آموزش، مد گرایی و بحران هویت،

ص: ۱۵

-
- ۱- محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ج ۴، ج ۳، ص ۱۰۵.
 - ۲- نک: همان، صص ۱۰۵ و ۱۰۶.
 - ۳- محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش: محمد حسین اسکندری، قم، مؤسسه پژوهشی امام خمینی رحمه الله، پاییز ۱۳۷۷، ج ۲، ج ۲، ص ۸۹.

تصور نادرست از نیازهای گروه های سنی و

۴. غفلت اخلاقی: بی توجهی به نقش ایمان در پیراستگی و آراستگی معنوی، غفلت از کرامت و منزلت انسان، اهتمام نداشتن به وظایف خود در برابر سرمایه های معنوی و مادی و

در این پژوهش، بیشتر به جنبه اخلاقی این موضوع می پردازیم؛ هر چند در ادامه بحث ها، برخی جنبه های دیگر آن نیز بررسی خواهد شد.

نشانه های غافلان

اشاره

«نشانه» چیزی است که انسان را به مطلوبی دلالت کند و در مورد مفاهیم، برجسته ترین ویژگی هر مفهومی که میان آن دو رابطه تنگاتنگ باشد، نشانه است. علامت ها در مسائل اخلاقی همچون نشانه های بیماری های جسمی، تشخیص آفت و درد را آسان می کنند. و با مشخص شدن بیماری، درمان آن نیز امکان پذیر خواهد بود.

در ادامه، به چند نشانه اساسی غافلان از وظایف دینی اشاره می کنیم:

۱. کوردلی و ظاهربینی

دیدنی ها بر دو گونه مادی و معنوی هستند. ابزار دیدن هر یک نیز متناسب با هر کدام و از همان سنخ است؛ وسیله دیدن اشیا، چشم و ابزار مشاهده حقایق، دل است.

چه بسا کسی چشم دارد، ولی بر اثر آسیبی، قدرت بینایی خود را از دست داده باشد. نیز ممکن است فردی با داشتن قلب، به دلیل غلبه گناه بر آن، از درک حقایق هستی ناتوان باشد و این، خود، از نشانه های مردمان غافل است. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

ص: ۱۶

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ. (اعراف: ۱۷۹)

در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم (۱).

[ب؛ زیرا] دل هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی کنند و چشمانی دارند که با آنها نمی بینند و گوش هایی دارند که با آنها نمی شنوند. آنها همانند چارپایان، بلکه گمراه ترند. [آری] آنها همان غافل ماندگانند.

نیز می فرماید:

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ. (روم: ۷)

از زندگی دنیا، ظاهری را می شناسند و حال آنکه از آخرت غافلند.

۲. لهوگرایی

شخص غافل چون از مسائل اصلی حیات بی خبر است، به ناچار به سرگرمی های گمراه کننده روی می آورد و با همین رویکرد، بر غفلت او افزوده می شود. از این رو، زندگی برایش جز بیهودگی و لهو، مفهومی نمی یابد و همه حقایق و ارزش های انسانی را با دیده تمسخر می نگرد.

بر اثر گرایش به لهو، مشرکان به مقابله با پیامبران الهی کشانده می شدند؛ منافقان مدینه به تمسخر مؤمنان و رفتار آنان می پرداختند و در مرتبه ای نازل تر، برخی مسلمانان سست نهاد از گرد پیامبر پراکنده می شدند و به سوی محافل لهوآمیز می شتافتند:

وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ. (جمعه: ۱۱)

و چون داد و ستد یا سرگرمی ببینند، به سوی آن روی می آورند و تو را در حالی که

ص: ۱۷

۱- . آن چنان در غفلت و گمراهی فرو رفته اند که گویا برای دوزخ آفریده شده اند.

ایستاده ای، ترک می کنند. بگو: «آنچه نزد خداست، از سرگرمی و از داد و ستد بهتر است و خدا بهترین روزی دهندگان است».

همچنین در قرآن آمده است:

إِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ، مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ، لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَ أَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ. (انبیاء: ۱ - ۳)

زمان حساب رسی مردم نزدیک شده است و آنان در بی خبری روی گردانند. هیچ پند تازه ای از پروردگارشان نیامد؛ مگر اینکه بازی کنان آن را شنیدند، در حالی که دل هایشان مشغول است. آنان که ستم کردند، پنهانی به نجوا برخاستند که آیا این (مرد) جز بشری مانند شماست؟ آیا دیده و دانسته به سوی سحر می روید؟

حضرت لقمان نیز در گفت و گوی حکمت آمیزی با فرزندش، لهوگرایی را از نشانه های انسان های غافل برشمرده است. (۱)

۳. هم نشینی با غافلان

هم نشینی با هر کس هم سویی با او را در پی دارد و هم نشینی با مردم غافل، نشان هم دلی با آنهاست. از حضرت سلیمان روایت است که فرمود:

لَا تَحْكُمُوا عَلَى رَجُلٍ بِشَيْءٍ حَتَّى تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ يُصَاحِبُ فَإِنَّمَا يُعْرِفُ الرَّجُلُ بِأَشْكَالِهِ وَ أَقْرَانِهِ. (۲)

درباره هیچ انسانی پیش از اینکه هم نشین او را بشناسید داوری نکنید؛ زیرا هر شخصی به نزدیکان و معاشرانش شناخته می شود.

بنابراین، رفت و آمد با انسان های غافل، نشانه ای از هم سویی و هم دلی با

ص: ۱۸

۱- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲، ج ۴، ج ۷، ص ۲۶۶.

۲- میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۳ ه. ق، ج ۲، ص ۶۲.

آنهاست. این هم نشینی بر غفلت انسان می افزاید و او را از رحمت خدا محروم می سازد.

حضرت سجاد علیه السلام در مناجات خود با خداوند می فرماید:

خداوندا، مرا چه شده است که هرگاه احساس کردم حالم رو به سامان است و به محافل توبه گزاران نزدیک شده ام، حادثه ای رخ می دهد و مرا می لغزاند و میان من و خدمت تو فاصله می اندازد.

آن گاه درباره ریشه این حالت می فرماید:

شاید مرا از نشست های اهل دانش و فرزاندگی به دور یافتی. پس به خواری ام افکندی. یا گویا مرا در جمع غافلان دیدی. پس از شمول رحمت خود ناامیدم ساختی. یا مرا خو گرفته با محافل اهل باطل یافتی. پس با آنان وانهادی... (۱).

رقم بر خود به نادانی کشیدی

که نادان را به صحبت برگزیدی

طلب کردم ز دانایی یکی پند

مرا فرمود: «با نادان میبوند» (۲).

منظور از نادان در این شعر همان «غافل» است.

۴. هواپرستی

هر چند نفس انسان از جهت رحمانی، خداجوست، از نظر سرشت طبیعی و خوی حیوانی اش به شهوت ها گرایش دارد.

ص: ۱۹

۱- . محمدبن حسن طوسی، مصباح المتعجد، چاپ قدیم، ص ۵۳۱؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۸۷.

۲- . گلستان سعدی، نسخه محمدعلی فروغی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ ۶، ص ۲۳۲.

سید ساجدان در مناجات باخدای عالمیان می فرماید:

إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو نَفْسًا... مَيَّالَهُ إِلَى اللَّعْبِ وَاللَّهْوِ مَمْلُوءَةً بِالْغَفْلَةِ وَالسَّهْوِ تُشْرِعُ بِي إِلَى الْحَوْبَةِ... (۱).

پروردگارا، به درگاهت شکوه دارم از نفسم که... بسیار به لهو و لعب می گراید و آکنده از غفلت و خطاست و به سوی گناه شتابم می دهد... .

در این فراز از دعا، بعد از توصیف نفس به غفلت، فراخوانی آن به گناه مطرح شده است.

روی گردانی نفس از خواهش های نفسانی و روی آوردن آن به فضیلت های اخلاقی، نیازمند محرک هایی نیرومند و مراقبتی پیوسته است. با نبود این محرک ها و مراقبت ها، نفس به سوی خواسته های طبیعی و حیوانی می گراید و گمراه می شود. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

وَلَا تَطْعَمَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ. (کهف: ۲۸)

از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته ایم و از هوس خود پیروی می کند، اطاعت مکن. (۲).

در این آیه، پیروی از هوای نفس پس از غفلت قلب و در ردیف آن آمده است که در شناخت غافلان بسیار کارگشا است.

ص: ۲۰

-
- ۱- . محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲، چ ۴، ج ۹۳، ص ۱۴۳؛ شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳، چ ۷، مناجات خمس عشر، مناجات شُكُوهِ داران.
 - ۲- . البته خداوند کسی را غافل نمی کند، ولی اگر قلب بر اثر گناه، از تابش انوار و فیوضات الهی محروم شد، در حیرت و گمراهی خواهد افتاد و همین امساک خداوند از افاضه نور، سبب غفلت آن می شود. از این رو، غافل کردن - به طور مجازی و نه حقیقی - به خداوند نسبت داده می شود.

۱. مبدأ و معاد

الف) خداوند

اشاره

یکی از زیان بارترین غفلت ها در زندگی بشری، بی خبری از مبدأ آفرینش است. این غفلت بر چند گونه است:

یک - نبود شناخت

افرادی که در شناخت حقایق بر حس تکیه می کنند (تجربه گرایان)، وجودی را که با حواس قابل دریافت نباشد، نمی پذیرند. آنان همه چیز را با ذهن ظاهریین خود می سنجند، غافل از آنکه «هستی» دامنه ای بسیار فراتر از عالم مادی دارد که به وسیله ابزار معرفتی حس گرایان ادراک نمی شود.

از نظر اهل دل، دلایلی که ما را به هستی آفرین رهنمون می سازد، در چند برهان فلسفی خلاصه نمی شود، بلکه هر یک از ذرات وجود، نشانی از هستی اوست.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقش، دفتری است معرفت کردگار

چه زیبا گفته است عارفِ شبستری:

به نزد آن که جانش در تجلی است

همه عالم، کتاب حق تعالی است(۱)

حتی اولیای خاص الهی، شأن مبدأ هستی را بسیار فراتر از این می بینند که از راه آفریده ها به او راه یابند، بلکه از نظر آنان، از راه معرفت او باید حقایق عالم را شناخت. امام حسین علیه السلام در دعای عرفه چنین اظهار می کند:

چه گونه به آثاری که در وجود خود نیازمند تویند، بر تو استدلال می شود؟ آیا موجودی جز تو ظهوری دارد که تو نداشته باشی تا او سبب پیدایی ات شود؟ کی از نظر پنهانی، تا دلیل و برهان به تو رهنمون باشد و کی دور شده ای تا آثار و پدیده های ما را به تو برساند؟ آن چشمی که تو را مراقب خود نبیند، کور است... (۲)

باز عارف شبستری به زیبایی می سراید:

چو آیات است روشن گشته از ذات

نگردد ذات او روشن ز آیات

همه عالم به نور اوست پیدا

ص: ۲۲

۱- محمود شبستری، گلشن راز، تهران، کتاب خانه طهوری، ۱۳۶۸، چ ۱، ص ۷۵.

۲- سیدبن طاووس، اقبال، چاپ قدیم، دعای عرفه، عبارت «عمیت عین» را برخی در قالب انشایی به «کور باد» ترجمه کرده اند، ولی باید به صورت جمله خبری و «کور است» ترجمه شود؛ زیرا در حقیقت، چشمی که خدا را نبیند، کور است؛ نه اینکه، با وجود بینا بودن، کور باد. گذشته از این، امام که سرچشمه رحمت است، برای نجات انسان مبتلا، دعایش می کند، نه نفرین.

دو - تصور نادرست

برخی با وجود اعتقاد به خداوند، از ذات متعال او تصور درستی ندارند و او را در آسمان‌ها می‌جویند. بی‌گمان، چنین مفهومی از وجود الهی، تصویری غلط است که در غفلت ریشه دارد. خداوند در قرآن کریم در ردّ این اندیشه می‌فرماید: «وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ؛ هر کجا باشید، او همراه و با شماست». (حدید: ۴)

و می‌افزاید: «وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ؛ و ما از شما به او (شخص در حال احتضار) نزدیک‌تریم، ولی شما نمی‌بینید». (واقعه: ۸۵)

اصلاح برداشت‌های نادرست از ذات الهی می‌تواند در حیات فردی و اجتماعی انسان بسیار اثرگذار باشد. کسی که خداوند را در همه جا حاضر می‌داند، هیچ‌گاه در محضر او گناه نمی‌کند. یکی از علل گناه کردن، باور نداشتن حضور خداوند است.

معرفت نادرست، به آنچه ذکر شد، منحصر نیست. داشتن باوری راستین از خداوند، به معنای روزی دهنده، توانا، دانا، مهربان، حکیم، صادق و عادل دانستن اوست. آنان که برای گذران زندگی‌شان، به هر جنایتی دست می‌زنند یا با پیش آمدن حادثه‌ای ناگوار، به خدا گلایه می‌کنند،(۲) شناخت درستی از خداوند ندارند.

ص: ۲۳

۱- گلشن راز، ص ۷۱.

۲- در یکی از مناطق کشور، وقتی عزیزی را از دست می‌دهند، بستگان به ویژه والدینش تا یک سال لباس سیاه از تن بیرون نمی‌کنند و در همین مدت، به نشانه قهر با خداوند، به مسجد نمی‌روند و حتی نماز را تا یک سال ترک می‌کنند و در رثای عزیز خود، با سخنانی ناروا از خداوند شکایت می‌کنند.

در تورات تحریف شده، خداوند به صورت مردی معرفی می شود که شبی تا طلوع فجر با یعقوب کشتی گرفت و سرانجام از او شکست خورد.^(۱) مسیحیان نیز بر اثر آموزه های تحریف شده انجیل، به «تثلیث» یا خدا دانستن یا فرزند خدا دانستن حضرت مسیح علیه السلام، روی آوردند.^(۲)

ترسیم چنین تصویرهایی از خداوند سبب شد در عصر جدید، بسیاری از اندیشمندان مسیحی که از انجیل تحریف شده و آموزه های کلیسا متأثر بودند، به باورها و ایمان خویش پشت پا بزنند یا دست کم بدان بی مهری ورزند.^(۳)

ب) مرگ

مرگ، عبرت آموزترین رخداد زندگی، سرآغاز حیات آخرتی و پایان زندگانی مادی است. مرگ، مهر خاتمی بر تمامی آمال انسان است. از این رو، هم از نظر آغاز زندگی تازه و هم از نظر بریدن از لذت ها و دل بستگی های طبیعی برای انسان، بسیار حساس و بااهمیت است.

امام حسن مجتبی علیه السلام را هنگام مرگ، گریان دیدند. وقتی کسی درباره علت آن از حضرت پرسید، در پاسخ فرمود: «إِنَّمَا أَبْكِي لِخَصِيْمَتَيْنِ لِيَهْوَلَ الْمُطَّلَعُ وَفِرَاقِ الْأَجْبَةِ؛ برای دو چیز می گریم: بیم ظهور ناگهانی جهان آخرت و جدایی از دوستان».^(۴)

ص: ۲۴

۱- تورات، سفر پیدایش، باب ۳۲، بند ۲۴ - ۳۰.

۲- نک: محمدبن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، قم، منشورات شریف رضی، ۱۳۶۴، چ ۳، ج ۱، صص ۲۰۳ - ۲۰۷.

۳- نک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار علل گرایش به مادی گرایی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۰، صص ۴۷۹ - ۴۸۷.

۴- بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۵۹.

این نگرانی، نشان دهنده آگاهی کامل امام از عظمت جهان آخرت است که با وجود کمال آمادگی، باز هم از رویارویی ناگهانی با آن می هراسد. نکته دیگر اینکه وقتی انسان در دنیا با کسی انس می گیرد، فراق از او را هر چند برای مدتی کوتاه بر نمی تابد. (۱) بی گمان، احساس جدایی ابدی، بسیار دشوارتر است. (۲)

سختی جدایی همچنان که برای اطرافیان انسان در حال مرگ، سنگین است، برای خود او شکننده تر است؛ زیرا هر یک از بازماندگان، تنها برای فراق یک عزیز متأثرند، در حالی که خود او باید جدایی از همه آنها را تحمل کند. بنابراین، مرگ چون گسست همه پیوندهاست، حادثه ای بسیار سهمگین برای انسان است، در حالی که بسیار هم از آن غفلت می شود. امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَقِينًا لَا شَكَّ فِيهِ أَشْبَهَ بِشَكِّ لَا يَقِينَ فِيهِ مِنَ الْمَوْتِ. (۳)

خداوند، موضوعی یقینی تر از مرگ که هیچ شکی در آن نیست، شبیه تر به شکی که در آن یقینی نیست، نیافریده است.

انسان درباره رویدادی که برایش یقینی است، همواره رویکردی هشیارانه و فعال دارد و نسبت به آنچه برایش تردیدآمیز است، سهل انگار و بی توجه است. مرگ از مصداق های نوع اول است، ولی معمولاً انسان ها در برابر آن بی اعتنائند

ص: ۲۵

۱- شاعر عرب می سراید: لَوْ كُنْتُ سَاعَةً بَيْنَنَا فِي بَيْنِنَا لَرَأَيْتَ مِنَ الدَّمُوعِ غَزِيرًا اِذَا كُنَّا نَزْدًا مَا بُوْدِي اِشْكًا فَرَاوَانًا مِي دِيْدِي

۲- البته در مورد امام حسن علیه السلام، عزیزان او کسانی بودند که محبت به آنها، فراتر از دل بستگی های دنیایی بود.

۳- بحار الانوار، ج ۶، باب حب لقاء الله، ص ۱۲۷، ح ۱۰.

و همین، نقطه خطر در رخداد مرگ است.

راز این غفلت و بی‌اعتنایی آن است که انسان وقتی برای مدتی با زندگی خو بگیرد، کم‌کم با آن مأنوس می‌شود و چون مرگ، نقطه پایان و در تضاد با حیات طبیعی اوست، این انس و رویکرد، او را به خود سرگرم می‌کند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام جنازه‌ای را تشییع می‌کرد که صدای خنده مردی را شنید. آن گاه فرمود:

گویا مرگ را در دنیا بر جز ما نوشته‌اند؛ گویا حق را در آن، برعهده غیر ما هشته‌اند؛ گویی آنچه از مردگان می‌بینیم، مسافرانند که به زودی نزد ما باز می‌آیند و آنان را در گورهایشان جای می‌دهیم و میراثشان را می‌خوریم. گویا ما از پس آنان، جاودان به سر می‌بریم. از این رو، پند هر پنددهنده را فراموش می‌کنیم و نشانه قهر و بلا و آفت می‌شویم. (۱)

بس نامور به زیر زمین دفن کرده‌اند

کز هستی‌اش به روی زمین بر نشان نماند

وان پیر لاشه را که سپردند زیر گل

خاکش چنان بخورد کزواستخوان نماند

خیری کن ای فلان و غنیمت شمار عمر

زان پیش‌تر که بانگ برآید فلان نماند (۲)

ج) غفلت از وقوع قیامت

یکی از خطاهای بزرگ در مورد معاد، دور پنداشتن آن است. خداوند برخلاف این پندار می‌فرماید:

ص: ۲۶

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۲۲، ص ۴۹۰.

۲- گلستان، ص ۲۰.

إِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ. (انبیاء: ۱)

برای مردم، وقت حسابشان نزدیک شده است و آنان در بی خبری روی گردانند.

نیز می فرماید:

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا، وَرَأَهُ قَرِيبًا. (معارج: ۷)

زیرا آنان (عذاب) را دور می بینند و ما نزدیکش می بینیم.

برخی مفسران، معنای نزدیک بودن قیامت را قطعی بودن آن دانسته و گفته اند: «کُلُّ آتٍ قَرِيبٌ؛ هر رویدادی که به یقین رخ خواهد داد، به انسان نزدیک است».^(۱)

تفاوت اساسی میان رخداد دور و نزدیک آن است که رخداد دور تا به انسان برسد، رویدادهای بسیاری پیش می آید که چه بسا برخی از آنها مانع آن شوند، ولی در مورد دومی این فاصله اندک است و به همان نسبت، احتمال پیدایش موانع نیز ناچیز است و در پی آن، وقوع آن حادثه قطعی تر می شود. از این رو، انسان در برابر رخدادهای نزدیک، حساسیت و آمادگی بیشتری از خود نشان می دهد. حال، اگر فرض شود وقوع آن رویداد دور، چنان یقینی است که بی تردید به انسان می رسد، در این صورت، عقل و وجدان حکم می کند این رخداد با رخدادی که از نظر زمانی به انسان نزدیک است، فرقی نداشته باشد؛ زیرا هر دو پیرو یک قاعده اند و حادثه قیامت این گونه است.

د) بهشت و دوزخ

انسان از هر پدیده یا رویدادی که از آن بیمناک باشد، گریزان است. همچنین هر چه را آرزو کند، می جوید. هر چه آن خواسته، بزرگ تر یا آن دغدغه، جدی تر باشد، تکاپوی انسان در پی آن، بیشتر خواهد بود.

ص: ۲۷

۱- . مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۵۳.

بی گمان، هیچ خواسته ای برای دین داران، عالی تر از بهشت نیست و هیچ امر ناپسندی برای آنان ناخوش آیندتر از دوزخ نیست. با این حال، رفتار برخی آدمیان نشان دهنده غفلت آنان از این دو جایگاه ابدی انسان است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

أَلَا وَإِنِّي لَمَ أَرَّ كَالْجَنَّةِ نَامَ طَائِبِيهَا وَلَا كَالنَّارِ نَامَ هَارِبِيهَا... (۱).

من مانند بهشت جایی را ندیدم که خواهان آن، آسوده و از پای نشسته باشد و نه مانند دوزخ، مکانی که ترسنده از آن، خفته باشد.

خداوند در قرآن کریم، راز این غفلت را چنین بیان کرده است:

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ. (روم: ۷)

از زندگی دنیا، ظاهری را می شناسند و حال آنکه از آخرت غافلند.

«تنها مجموعه ای از سرگرمی ها و لذت های زودگذر و خواب و خیال ها، برداشت آنها را از زندگی دنیا تشکیل می دهد... اگر آنها باطن و درون این زندگی دنیا را نیز می دانستند، برای شناخت آخرت کافی بود؛ زیرا دقت کافی در این زندگی زودگذر نشان می دهد که حلقه ای است از یک سلسله طولانی و مرحله ای است از یک مسیر بزرگ؛ همان گونه که دقت در زندگی دوران جنینی نشان می دهد که هدف نهایی، خود این زندگی نیست.» (۲).

ص: ۲۸

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۸، ص ۷۱. «نه طاعتی می کنید که به بهشت روید و نه از گناهی می پرهیزید تا از دوزخ برهید».

۲- ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۱۶، ص ۳۶۵.

یک - وقت

برخورداری از زندگی راحت در دنیا و نیز تکامل معنوی، نیازمند اندوخته های فراوانی است که به آسانی در اختیار آدمی قرار نمی گیرند و به دست آوردن آنها نیازمند بهره گیری از وقت و لحظه های عمر است. رسول اعظم صلی الله علیه و آله فرموده است:

جز اندکی از مردم، دیگران در غفلت و نقص (در سرمایه حیات) به سر می برند. مگر نمی نگردد که هرگاه بر سرمایه اش افزوده می شود، بدان خرسند می گردد، در حالی که این شب و روز بر او می گذرد و با آن عمر او نیز نقصان می یابد، ولی برایش اهمیتی ندارد و خاطر او را محزون نمی سازد. (۱)

راز آن خرسندی و این بی اهمیتی آن است که انسان، اثر سرمایه را در زندگی اش احساس می کند، در حالی که از دست رفتن وقت و لحظه های عمر، جز در دیدگاه مردم هوشمند به چشم نمی آید:

قیمت عمر اگر بداند مرد

بس بگرید بر آنچه ضایع کرد

طفل را سبکی دهند به نقش

بستانند از او نگین بدخش (۲)

جوهری (۳) را که این بصیرت هستند

ص: ۲۹

۱- ابی محمد حسن بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۸ ه. ق، ج ۴، ص ۸۷.

۲- بدخشان.

۳- جواهر فروش.

دهد بی بهای خویش از دست (۱)

نکته مهم، چگونگی برنامه ریزی و هدایت وقت برای بهره وری بهینه است.

زنده یاد سیداحمد خمینی رحمه الله در خاطره ای از امام راحل رحمه الله می گوید:

امام [خمینی رحمه الله] در استفاده از وقت بسیار دقیق و حساس بودند. گاهی هم زمان چند کار را با هم انجام می دادند. از جمله یک روز در حالی که مشغول گوش دادن به رادیو بودند، تصویر تلویزیون را هم تماشا می کردند، ذکر هم می گفتند، با پاهایشان نرمش می کردند و به علی کوچولو [نوه امام] هم می گفتند تو هم مثل من نرمش کن و به این وسیله او را آموزش می دادند؛ یعنی پنج کار در یک زمان. (۲)

دو - جوانی

نشاط جوانی از بزرگ ترین نعمت های الهی است. جوانی، بهار زندگی و هنگام شکوفایی استعدادهای انسانی است. انسان حتی در پیری نیز بر سر سفره جوانی اش می نشیند. از جوان کارهایی ساخته است که هرگز برای پیر ممکن نیست.

طَرَبِ نوجوان ز پیر مجوی

که دگر ناید آب رفته به جوی

زرع را چون رسید وقت درو

ص: ۳۰

۱- برگرفته از: سیدعبدالوهاب محصل، سعدی در گلستان حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله، قم، انتشارات محصل، ص ۱۳۸.

۲- روزنامه جام جم، ۱۲ خرداد ۱۳۸۴، سال ششم، ش ۱۴۴۶، ص ۵.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِغْتَنِمُ... شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ...»؛ دوران جوانی را پیش از رسیدن پیری غنیمت بشمار. (۲) دوران جوانی، بهترین فرصت برای پایه ریزی شخصیت معنوی و انسانی آدمی است و گذشت آن، جبران ناپذیر است.

در سخن دیگری از آن حضرت آمده است:

مَنْ تَعَلَّمَ فِي شَبَابِهِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الرَّسْمِ فِي الْحَجْرِ وَمَنْ تَعَلَّمَ وَهُوَ كَبِيرٌ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الْكِتَابِ عَلَى وَجْهِ الْمَاءِ. (۳)

هر کس در جوانی خود به فراگیری دانش بپردازد، [علم او] همچون نقش بر روی سنگ است و کسی که در بزرگی سالی چیزی بیاموزد، بسان نقشی بر آب [ناپایدار] خواهد بود.

از این سخن حضرت، دو نکته به دست می آید:

۱. آنچه انسان از دانش و ادب در جوانی فرامی گیرد، پایدار است و با رخدادهای جدید از میان نمی رود.

۲. آنچه انسان در جوانی می آموزد، همچون نوشته ای حک شده بر سنگ، بخشی از طبیعت او می شود و ساختمان وجودش را می سازد و راز ماندگاری آن نیز در همین است، در حالی که شخصیت انسان پیر، شکل گرفته و ظرف وجودی اش پر شده است. پس دیگر پذیرای طرح و صورتی نو نیست و همچون نقش بر آب، ناپایدار خواهد بود. در فرازی از مناجات شعبانیه آمده است:

ص: ۳۱

۱- . گلستان، ص ۱۷۵.

۲- . حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، بیروت، مؤسسه اعلمی، ج ۶، ص ۴۵۸، ۱۳۹۲ ه. ق.

۳- . شیخ عباس قمی، سفینه البحار، تهران، کتاب خانه سنایی، ج ۱، ص ۶۸۰، ماده «شَب»؛ بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۲.

إِلَهِي وَ قَدْ أَفْنَيْتُ عُمْرِي فِي شِرِّهِ السَّهْوِ عَنْكَ وَ أَبْلَيْتُ شَبَابِي فِي سَكْرِهِ التَّبَاعُدِ مِنْكَ. (۱)

خدایا، عمرم را در سرخوشی غفلت از تو و جوانی ام را در مستی دوری از تو تباه کردم.

جوانا ره طاعت امروز گیر

که فردا جوانی نیاید ز پیر

فراغ تنت هست و نیروی تن

چو میدان فراخ است، گویی بزن

قضا روزگاری ز من در رُبود

که هر روزی از وی شب قدر بود

من آن روز را قدر نشناختم

بدانستم اکنون که درباختم

به غفلت بدادی ز دست، آب پاک

چه چاره کنون جز تیمم به خاک

گر آن بادپایان برفتند تیز

تو بی دست و پای از نشستن بخیز (۲)

سه - همسر

یکی دیگر از نعمت های خداوندی برای انسان، همسر شایسته است. قرآن

ص: ۳۲

۱- . شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳، چ ۷، ص ۲۸۶.

۲- . سید عبدالوهاب محصل، سعدی در گلستان حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله، قم، انتشارات محصل، صص ۱۰۳ و

کریم در بیان نقش هر کدام از زوجین برای دیگری می فرماید: «هُنَّ لِيَاسٍ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِيَاسٍ لِهِنَّ؛ آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباس هستید». (بقره: ۱۸۷)

از این آیه چندین نکته برمی آید:

۱. لباس، شرمگاه و عیب های انسان را از نگاه دیگران پنهان می کند. زن و شوهر نیز وظیفه دارند اسرار و عیوب یکدیگر را از دیگران پنهان کنند.

۲. لباس، مایه زینت انسان است و مردم از چگونگی پوشش هر کس، درباره شخصیت او داوری می کنند. زن و مرد نیز مایه اعتبار و موقعیت اجتماعی برای همدیگرند.

۳. پوشش، بدن را از گزند سرما و گرما و آسیب های خارجی حفظ می کند. زن و شوهر نیز باید مدافع هم در برابر خطرها و شریک غم و شادی یکدیگر باشند.

۴. انسان با پوشش، احساس آرامش می کند. زن و مرد نیز باید در زندگی مایه آسایش یکدیگر باشند و این آسایش و در کنار هم بودن را قدر بدانند.

به فرموده امام صادق علیه السلام، پس از بازگشت از نبردی که بسیاری از مسلمانان در آن آسیب دیدند، زن ها به استقبال رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و از حال نزدیکان خود جويا شدند. زنی پیش آمد و پرسید: ای رسول خدا! فلانی چه شد؟ پیامبر پرسید: «او با تو چه نسبتی داشت؟» گفت: برادرم است. فرمود: «سپاس خدا کن و «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگو؛ زیرا او به شهادت رسید.» زن نیز چنان کرد. سپس از احوال شخص دیگری پرسید. آن حضرت نسبت آن شخص را با او جويا شد. وی گفت: شوهرم است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همان سخن را به او گفت و خبر داد که او نیز شهید شده است. زن (به جای سپاس خدای و

تکرار عبارت (استرجاع) بی تابی و اظهار ذلت کرد. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تا کار این زن را ندیده بودم، گمان نمی بردم دل دادگی زن به همسرش تا این حد زیاد باشد»^(۱).

از این گونه رفتارها برمی آید که شوهر، مطمئن ترین تکیه گاه در زندگی زن است. امروزه، میزان این وابستگی در مقایسه با گذشته، در میان برخی افراد کمتر و انتخاب همسر دلخواه نیز بسیار دشوارتر از گذشته شده است. زن در زندگی، شریک و همراه مرد و فراتر از همه، مادر و مربی فداکار فرزندان او است. با این حال، هنوز هم زن آزاری و بی توجهی به حقوق او در برخی از خانواده ها و جامعه ها به چشم می خورد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله، کسانی را که همسر خود را می آزارند و با رفتار زشت و سخت گیری کاری می کنند که زنانشان از آنها فاصله بگیرند و به دیگران پناه برند، بدترین مردان معرفی کرده است.^(۲)

در بخشی از حدیثی دیگر، وقتی خوله - از زن های صحابی آن حضرت - از ایشان درباره حق زن بر شوهر پرسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود:

حق تو بر همسرت این است که از آنچه خود بهره مند است، تو را نیز برخوردار کند و به تو آزار بدنی نرساند و بر سرت فریاد نکشد.^(۳)

بنابراین، زن و مرد باید با آگاهی از نقش هر یک در کمال معنوی دیگری، پیوسته قدردان یکدیگر باشند و با غفلت از این موهبت الهی که نصیب هر یک

ص: ۳۴

۱- . مکارم الاخلاق، ص ۲۳۳.

۲- . محمد بن حسن بن علی طوسی، تهذیب الاحکام، تهران، نشر صدوق، ۱۴۱۸ ه . ق، چ ۱، ج ۷، ص ۴۶۲.

۳- . مکارم الاخلاق، ص ۲۱۸.

شده، کانون خانواده را به مخاطره نیندازند و اسباب فروپاشی آن را فراهم نسازند.

چهار - فرزند

فرزند از نعمت های الهی است که قرآن کریم از آن به عنوان ثمره یاد کرده است. (۱) ثمره در اصل، میوه درخت است (۲) و به مناسبت آن، در مورد فرزند انسان نیز به کار رفته است.

اصل در درختان، میوه دهی است تا بدین وسیله انسان امکان ادامه زندگی بیابد. به همین سان، بهترین ثمره زندگانی بشر، فرزند است تا نوع بشر دوام یابد. میوه نارس، به ارتزاق از درخت و مراقبت تکوینی آن نیازمند است و خشکیدن درخت، میوه را نیز فاسد می کند. نوزاد انسان نیز تا رسیدن به دوران بلوغ و رشد، به نگه داری، پشتیبانی و تربیت والدین نیازمند است، چنان که غفلت از تربیت دینی و هدایت معنوی کودک، تباهی و انحراف او را در پی دارد.

عیسی بن صبیح می گوید: «در زندان (حکومت عباسیان) بودیم که امام عسکری علیه السلام نیز به ما پیوست. ایشان به من که از پیروان و موالیان او بودم، فرمود: از عمر تو شصت و پنج سال و یک ماه و دو روز سپری شده است. من با مراجعه به کتابی که با خود داشتم و در آن تاریخ ولادتم نوشته شده بود، دریافتم که سخن حضرت دقیقاً مطابق با همان چیزی است که در آن ثبت شده است. آن گاه از من پرسید: آیا فرزندی داری؟ گفتم: نه. سپس برای من دعایی

ص: ۳۵

۱- نک: بقره: ۱۵۵.

۲- سید محمود آلوسی، روح المعانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ هـ. ق، ج ۲، ص ۲۲.

کرد و فرمود: «اللَّهُمَّ ارْزُقْهُ وَلَدًا يَكُونُ لَهُ عَضُدًا، فَنِعْمَ الْعَضُدُ الْوَلَدُ؛ بار خدایا، به او فرزندی عطا کن تا بازوی (کمک) او باشد؛ زیرا بهترین بازو (کمک) فرزند است.»^(۱) این دعا هم برای فرزنددار شدن و هم برای صالح بودن آن است؛ زیرا فرزند وقتی کمک کار و بازوی پدر می شود که صالح باشد.

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد ضرورت تربیت می فرماید: «أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا آدَابَهُمْ يُغْفَرَ لَكُمْ؛ فرزندان خود را گرامی بدارید و آداب نیکو به آنان بیاموزید تا آمرزیده شوید.»^(۲) مقصود از آموزش الهی که در این حدیث به عنوان پاداش الهی آمده، بهره بردن از فرزندان صالح است؛ زیرا پدر و مادر که در تربیت انسان کوشیده اند، از پی آمدهای رفتار پسندیده وی بهره مند خواهند شد. گذشته از این، مردمانی که از نیکی های او بهره مند می شوند، برای والدین او دعای خیر می کنند.

هر که در خردی اش ادب نکنند

در بزرگی فلاح از او برخاست

چوب تر را هر آنچه خواهی، پیچ

نشود خشک جز به آتش، راست^(۳)

در این حدیث، پیش از سفارش به تربیت فرزندان، درباره احترام به

ص: ۳۶

-
- ۱- . محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، مکتبه الاسلامیه، تهران، چ ۵، ۱۳۹۹ هـ - . ق، ج ۱۵، ابواب احکام الاولاد، باب ۳، ص ۹۹، ح ۲.
 - ۲- . مکارم الاخلاق، ص ۲۲۲.
 - ۳- . گلستان، باب ۷، ص ۱۸۰.

شخصیت و تکریم آنها سفارش شده است که نقش آن در تربیت پذیری فرزندان، تردیدناپذیر است.

یکی از مسائلی که پدر و مادر در تربیت فرزند باید به آن توجه کنند، اظهار مهربانی و محبت به آنان است. در روایتی آمده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله دو فرزند خود، حسن و حسین علیهما السلام را بوسید. اقرع بن حابس که آنجا حاضر بود، گفت: من ده فرزند دارم و هیچ یک از آنان را نبوسیده ام. حضرت در پاسخ فرمود: «مَا عَلَيَّ إِنْ نَزَعَ اللَّهُ الرِّحْمَةَ مِنْكَ؛ بر عهده من نیست اگر خداوند، رحم را از دلت برده است».^(۱)

همه می دانیم که باغبان هر چه با ظرافت و انعطاف بیشتری با گل ها رفتار کند، نتیجه بهتری می گیرد و در مقابل، غفلت او از باغچه، به پرپر شدن گل ها می انجامد. در همین قیاس، برخی افراد از نیازهای عاطفی فرزندان شان غافلند و برخی نیز در محبت ورزیدن به آنان افراط می کنند. باید دانست محبت برای کودک همچون آب برای بوته گل است که اصل آن، ضروری و سبب شادابی و بالندگی است و زیاده روی در آن، مایه پژمردگی است.

پنج - ثروت

برخورداری از ثروت، نعمت است و نبود آن، نظم زندگی را به هم می ریزد و پی آمدهای ناگواری دارد. اندوه فراوان،^(۲) ارتکاب جرم،^(۳) نیازمندی به مردم،^(۴)

ص: ۳۷

۱- . مکارم الاخلاق، ص ۲۲۰.

۲- . تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۷۷، ح ۳۰.

۳- . همان، ص ۳۷۶، ح ۲۵.

۴- . همان، ص ۳۷۳، ح ۱۵.

آسیب دیدن روابط اجتماعی، (۱) اختلال شخصیت، (۲) کاهش عبادت، تشویش فکری و برانگیختن دشمنی، (۳) برخی از این پی آمدهاست که در روایت های اسلامی به آنها اشاره شده است.

شخص تنگ دست از اینکه نمی تواند خواسته های خود و خانواده اش را برآورد، رنج می برد. او اگر از ایمان و تربیت اخلاقی بی بهره باشد، چه بسا به اموال مردم طمع ورزد. چنین کسی رفته رفته اعتماد به نفس و عزت خویش را از دست می دهد.

بنابراین، اگر ثروت از راه مشروع به دست آید، نعمت است و می تواند در جهت رفاه و آسایش فرد و دیگران به کار گرفته شود. با وجود ارزش بودن اصل ثروت، گاهی ثروت مندان نیز از دو جهت، از آن غافل می شوند:

اول - ترک انفاق

غفلت بزرگ برای ثروت مندان، ترک انفاق و نیکوکاری است. از این جهت، در روایت های اسلامی، ثروت اندوزی، ناپسند شمرده شده است. علی علیه السلام می فرماید: «كَثْرَةُ الْمَالِ تُفْسِدُ الْقُلُوبَ وَ تُسَيِّئُ الدُّنُوبَ؛ ثروت زیاد، دل را فاسد می کند و گناهان را از یاد می برد» (۴).

همچنین امام رضا علیه السلام می فرماید:

لَا يَجْمَعُ الْمَالُ إِلَّا بِخَمْسِ خِصَالٍ؛ بِبُخْلِ شَدِيدٍ وَ أَمَلٍ طَوِيلٍ وَ حِرْصٍ غَالِبٍ وَ قَطِيعَةٍ

ص: ۳۸

۱- نک: نهج البلاغه، ص ۴۷۸، حکمت ۵۶.

۲- نک: همان، ص ۴۶۹، حکمت ۳.

۳- نک: همان، ص ۵۳۱، حکمت ۳۱۹.

۴- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۲۸۳.

ثروت جز با پنج ویژگی انباشته نمی شود: بخل شدید، آرزوی دراز، حرص زیاد، گسستن پیوند خویشاوندی و گزینش دنیا بر آخرت.

آنچه از آموزه های دینی در این زمینه می توان بهره برد این است که ثروت نباید سبب دوری از آخرت شود. از این رو، سفارش شده است که برای بهره مند شدن از پاداش های آخرت و نیک نامی در این دنیا، ثروت مندان به دیگران یاری رسانند و به نیازمندان انفاق کنند. به همین دلیل، امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «الْمُحْسِنُ حَتَّىٰ وَ إِن نُّقِلَ إِلَىٰ مَنَازِلِ الْأُمُوتِ؛ نیکوکار زنده است، هر چند به خانه های مردگان منتقل شود». (۲)

سعدی می گوید:

نماند حاتم طایی ولیک تا به ابد

بماند نام بلندش به نکویی مشهور

زکات مال به در کن که فضله رز را

چو باغبان بزند، بیشتر دهد انگور

* * *

نباشته است بر گور بهرام گور

ص: ۳۹

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۶۱.

۲- همان، ج ۱۵، ص ۲۶۵.

که دست کرم به ز بازوی زور(۱)

* * *

نیامد کس اندر جهان کو بماند

مگر آن کزو نام نیکی بماند

نمرد آن که ماند پس از وی به جای

پل و خانی(۲) و خوان(۳) و مهمان سرای

هر آن کو نماند از پیش یادگار

درخت وجودش نیاورد بار

اگر رفت و آثار خیرش نماند

نشاید پس مرگش الحمد خواند(۴)

بنابراین، از دیدگاه اسلام، هدف از به دست آوردن ثروت، نیکوکاری و نزدیک تر شدن انسان به هدف های متعالی است.

در بخشی از مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است:

در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست، نه همچون دیگر نظام های اقتصادی، تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی؛ زیرا که در مکاتب مادی، اقتصاد خود هدف است و

ص: ۴۰

۱- . گلستان، باب ۲، ص ۱۰۴.

۲- . کاروان سرا.

۳- . سفره.

۴- . سعدی در گلستان حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله، ص ۸۸.

بدین جهت در مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می شود، ولی در اسلام، اقتصاد، وسیله است و از وسیله، انتظاری جز کارآیی بهتر در راه وصول به هدف نمی توان داشت. با این دیدگاه، برنامه اقتصادی اسلامی، فراهم کردن زمینه مناسب برای خلاقیت های متفاوت انسانی است. (۱)

دوم - اسراف

یکی دیگر از مصداق های غفلت در مسئله ثروت، اسراف و زیاده روی است. در آیات و روایت های زیادی، به مناسبت های گوناگون از اسراف سخن به میان آمده و از آن نهی شده است. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ. (اعراف: ۳۱)

وقت ورود به هر مسجدی، بهترین آرایش خود را بگیرید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید. همانا خداوند، اسراف کنندگان را دوست ندارد.

اسراف در این آیه، با توجه به فراز پیشین آنکه درباره خوردن و آشامیدن است، به معنای زیاده روی در مصرف مال است. این آیه حتی شخصی را که بسیار نیکوکار است، ولی در هزینه کردن ثروتش اسراف می کند، شامل می شود. با توجه به اینکه خداوند، دلیل دوست نداشتن چنین افرادی را اسراف شان اعلام کرده است، درمی یابیم که انسان با وجود دارا بودن فضیلت های اخلاقی، ممکن است به دلیل اسراف نتواند به مقام قرب الهی برسد. برخی افراد، هزینه های غیرضروری بسیاری در زندگی شان دارند، به گونه ای که درآمدهای مناسب نیز آنها را کفایت نمی کند؛ چون به فرموده امام صادق علیه السلام:

«إِنَّ مَعَ الْأِسْرَافِ قِلَّةً»

ص: ۴۱

۱- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، متن بازنگری شده مصوب ۶/۵/۱۳۶۸، تهران، انتشارات خورشید، ۱۳۷۵، چ ۱، ص

الْبَرَكَه؛ اسراف، برکت را در زندگی کاهش می دهد.» (۱) همچنین ایشان فرموده است:

أَرْبَعَةٌ لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ أَحَدُهُمْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَافْسَدَهُ، يَقُولُ: يَا رَبِّ ارْزُقْنِي، فَيَقُولُ: أَلَمْ آمُرَكَ بِالْإِقْتِصَادِ؟ (۲)

چهار گروهند که دعایشان به اجابت نمی رسد: یکی از آنها کسی است که ثروتی داشته و آن را ضایع کرده است و از خدا می خواهد که به او روزی دهد. خداوند می فرماید: مگر تو را به میانه روی فرمان ندادم؟

شش - امنیت و سلامت

در میان نعمت های بی شمار خداوند، امنیت و سلامت از جایگاه ارزشمندی برخوردارند و در عین حال مورد ناسپاسی قرار می گیرند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «نِعْمَتَانِ مَكْفُورَتَانِ الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ؛ از دو نعمت، همواره ناسپاسی می شود: امنیت و تن درستی.» (۳)

نعمت های خداوندی سزاوار سپاس گذاری اند، ولی در مقام شکرگزاری حق کدام یک از این نعمت ها را می توان ادا کرد؟ آیا به جز سلامتی و امنیت، از دیگر نعمت های خداوندی به درستی سپاس گذاری می شود؟ سید ساجدان و عابدان در مناجاتش با خداوند، خود را از به جای آوردن حق سپاس الهی ناتوان شمرده است (۴) و به یقین، غیر او به این ناتوانی سزاوارترند.

اکنون پرسش این است که چه گونه از بین نعمت های بی شمار خداوند، سلامت و امنیت مورد توجه رسول گرامی اسلام قرار گرفته اند؟ مگر از چشم،

ص: ۴۲

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ابواب النفقات، باب ۲۷، ص ۲۶۱.

۲- همان.

۳- بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۱۷۰.

۴- صحیفه سجادیه، تهران، انتشارات مکتبه الاسلامیه الکبری و مؤسسه البعثه، ص ۱۰۹، ش ۳۷.

گوش، زبان و هزاران هزار نعمت الهی، شکرگزاری و سپاس به عمل می آید؟

پاسخ این است که برخی نعمت ها نسبت به بعضی دیگر اهمیت بسیار بیشتری دارند و نقش آنها در زندگی انسان فراگیر و جامع است.

انسان اگر از نعمت چشم بی بهره باشد، از فعالیت باز نمی ماند و با کمک دیگر اندام می تواند تا حد زیادی نبود چشم را جبران کند. چه بسیارند نابینایانی که منشأ آثار و فعالیت های فراوان و مثبت اجتماعی و علمی اند که دیگران از آن بی بهره اند. گوش و زبان و ثروت و مقام و مانند آن نیز همین طور است، ولی اگر انسان از سلامت و امنیت بی بهره باشد، حتی اگر همه آن امکانات و نعمت ها را در اختیار داشته باشد، از داشتن زندگی عادی و فعالیت های مثبت اجتماعی ناتوان است. در حقیقت، سلامت و امنیت همچون عددی در برابر صفرها، همه نعمت های مادی خداوند را در جریان زندگی قرار می دهد و امکان بهره برداری از آن را به انسان می بخشد.

چنین تعبیری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره سلامت و امنیت نشانه اهمیت بسیار آن است، در حالی که بسیاری از مردم بهره لازم را از این دو نعمت نمی برند و آن گونه که شایسته است، حق آنها را ادا نمی کنند. این ناسپاسی به دلیل غفلت از میزان اهمیت این دو نعمت است و چنین غفلتی، گذشته از کوتاهی در بهره برداری شایسته از آن، سبب می شود جامعه درباره آسیب های آن حساس نباشد و در پاسداری از آن سستی نشان دهد. قرآن کریم می فرماید: «ثُمَّ لَتَسْتَأْتِنَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ؛ سپس در آن روز [همه شما] از نعمت هایی که داشته اید، بازپرسی خواهید شد». (تکواثر: ۸)

یک - قرآن

جامع ترین نسخه شفابخشی که خداوند متعال برای بشر فرستاده، قرآن است. به گفته امیرمؤمنان علی علیه السلام، خداوند متعال با هیچ بیانی به مانند قرآن، بشر را اندرز نداده است؛^(۱) کتابی که عظمتش، بی پایان؛ دستورهایش، راه گشا؛ آموزه هایش، بی مانند؛ نور هدایتش، شکافنده همه تاریکی ها و پیامش، نویدبخش سعادت انسان در دنیا و آخرت است. دل های بیدار چنان با قرآن انس گرفته اند که لحظه ای احساس تنهایی نمی کنند.

امام سجاد علیه السلام در همین زمینه می فرماید:

لَوَمَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحَشْتُ بَعْدَ مَا كَانَ الْقُرْآنُ مَعِيَ.^(۲)

اگر همه انسان های روی زمین بمیرند، وقتی قرآن با من است، وحشت و نگرانی مرا نمی گیرد.

سهم کارهای انجام شده مسلمانان در زمینه قرآن در مقایسه با کارهای نشده، بسیار ناچیز است. بیشتر کارهای صورت گرفته، در جنبه های علمی، هنری و نظری بوده،^(۳) ولی در زمینه اجرای دستورهای قرآنی، راه ناپیموده بسیار دراز است. راز عقب ماندگی امت اسلامی را نیز در همین نکته باید جست.

دستورهای الهی و احادیث پیشوایان معصوم علیهم السلام درباره قرآن، بیش از جنبه های ظاهری، در زمینه اندیشه ورزی و عمل کردن به آموزه های آن است. به تورات بنگریم که در این سخنان آسمانی نیز چنین آمده است:

بنده من! اگر در راه، نامه ای از دوستی به تو برسد، خود را کنار می کشی و با دقت، واژه

ص: ۴۴

۱- نک: نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶، ص ۲۵۴.

۲- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸، چ ۳، ج ۲، ص ۶۰۲.

۳- نک: مرتضی مطهری، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، انسان در قرآن، قم، انتشارات صدرا، ص ۱۹۷.

واژه آن را از نظر می گذرانی تا پیامی از آن فرو نیفتد، ولی من کتاب خود را به سوی تو فرستادم و در آن با تو سخن ها گفتم تا در آن بیندیشی، ولی تو از آن روی گرداندی. (۱)

در زمینه پرهیز از غفلت در عمل به قرآن، امیرمؤمنان علی علیه السلام به فرزندانش می فرماید:

أَللَّهُ - اللَّهُ - فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ. (۲)

از خدا بترسید درباره قرآن؛ مبادا در عمل به حکم آن، دیگران بر شما پیش افتند.

در این حدیث نورانی، مقصود از دیگران، یا کافراند تا هشدار به مسلمانان باشد که نکند آنها آموزه های قرآنی را از راه های مختلف دریافت کنند و به کار بندند و به همان نسبت از مسلمانان پیش افتند یا منظور، دیگر مسلمانان هستند که در این صورت، سخن امام، تشویق به رقابت بر سر عمل به دستورهای قرآنی است. روشن است که مقدمه عمل به قرآن، آشنایی با آن است. بنابراین، حدیث یادشده، فراخوان به رویکرد همه جانبه به سوی قرآن است.

در قرآن کریم آمده است:

وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا. (فرقان: ۳۰)

و پیامبر (خدا) گفت: پروردگارا، قوم من این قرآن را رها کردند.

شگفتا پیامبری که همواره مظهر رحمت معرفی شده و سختی های بسیاری کشیده، ولی هرگز شکایتی نکرده است، در برابر غفلت امت خود از قرآن، به خداوند شکایت می کند. دلیل این کار آن است که پیامبر از حق خود گذشته است، ولی چون این کتاب الهی، حق بزرگی بر گردن امت دارد، پیامبر نمی تواند

ص: ۴۵

۱- بر گرفته از: ملامحسن فیض کاشانی، محجبه البيضاء، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۳۹، ج ۲، ص ۲۱۹.

۲- نهج البلاغه، نامه ۴۷، ص ۴۲۲.

در مقابل کوتاهی امت در اجرای آن، چشم پوشی کند، بلکه وظیفه دارد به دفاع از حق قرآن، مدعی آن هم بشود. (۱)

امام خمینی رحمه الله می فرماید:

این جانب از روی جد، نه تعارف معمولی، می گویم که از عمر بر باد رفته خود تأسف دارم. شما ای فرزندان برومند اسلام، حوزه ها و دانشگاه ها را به شئونات قرآن و ابعاد بسیار مختلف آن توجه دهید. تدریس قرآن را در هر رشته ای محط نظر و مقصد اعلا قرار دهید. مبدا خدای ناخواسته در آخر عمر که ضعف و پیری بر شما هجوم آورد، از کرده ها [ی خود] پشیمان [شوید] و تأسف بر ایام جوانی بخورید. (۲)

دو - اهل بیت علیهم السلام

برکت وجودی اهل بیت عصمت علیهم السلام به هستی، روح و معنا می دهد و انسان ها با شناخت مقام والای آنان می توانند به وجود خویش معنا بخشند. در این میان، نشناختن آنان یا غفلت از مقام ایشان، بسیار زیان بار خواهد بود.

ممکن است مسلمانان از دو جهت در مورد امامان علیهم السلام غفلت کنند؛ یکی از نظر اصل ولایت و دیگری از نظر پیروی از مرام و سیره آنان.

اول - ولایت، شرط توحید

وقتی حضرت رضا علیه السلام در مسیر حرکت به مرو، به شهر نیشابور رسید، استقبال کنندگان از ایشان خواستند با ذکر حدیثی از پدران گرامی اش، آنان را

ص: ۴۶

۱- . شاید اشکال شود که در هر صورت، نتیجه یکی است. در پاسخ می گوئیم حق پیامبر، بزرگ ترین «حق الناس» است؛ در صورتی که حق قرآن، «حق الله» و قابل گذشت از سوی خداوند است و چنین چیزی حتی با شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره نیز منافاتی ندارد؛ زیرا آن حضرت از جنبه ای خاص از امت شکوه می کند، ولی از نظر رحمت خود، در این زمینه از آنان، شفاعت نیز خواهد کرد.

۲- . امام خمینی رحمه الله، صحیفه نور، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸، چ ۷، ج ۲۰، ص ۲۰.

بهره مند سازد. آن حضرت همچنان که در کجاوه نشسته بود، این حدیث را از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل فرمود که از جبرئیل شنیدم که گفت خداوند می فرماید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ۖ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ (مِنْ) عَذَابِي.

کلمه «لا اله الا الله»، دژ استوار من است. هر کس به آن وارد شود، از عذاب من در امان است.

همین که مرکب امام اندکی حرکت کرد، امام خطاب به مردم افزود: «بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا؛ [ایمنی از عذاب] شرط هایی دارد و من (امام) از آن شرط ها هستم».^(۱)

به ظاهر، مقصود از واژه «أنا» در این حدیث، مقام امامت امام است، نه شخص آن بزرگوار؛ یعنی پذیرش توحید، همراه با التزام به امامت و ولایت خاندان ولایت (که حضرت یکی از آنهاست) نجات بخش است. بنابراین، یکی از شروط حقیقت کلمه توحید، پذیرش ولایت است (که امام رضا علیه السلام مصداقی از همین عنوان است).^(۲)

این حدیث نشان می دهد که ولایت، اساس توحید است و بدون آن، حقیقت «لا اله الا الله» در عرصه حیات فردی و اجتماعی بشر عملی نمی شود.

ابوحزمه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «کسی که خدا را (کاملاً) نشناسد، بی گمان، عبادت او با گمراهی و غفلت همراه است.» پرسیدم: معرفت

ص: ۴۷

۱- . محمدبن علی بن حسین بن بابویه قمی، معانی الاخبار، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۳۷۱؛ بحارالانوار، ج ۳، ص ۷.

۲- . البته به یک احتمال، مقصود از واژه «أنا»، خود آن حضرت به عنوان شخص باشد. در این صورت، مقصود از جمله «شروطها» امامان معصوم هستند که یکی از آنها شخص آن حضرت است.

خداوند چیست؟ فرمود: «تصدیق خدا و رسول او، پذیرش ولایت علی و امامان هدایت و بیزاری از دشمنان آنهاست» (۱).

چه گونه می توان گفت خداوند، شیطان را که عامل گمراهی است، بر انسان بگمارد، ولی امامانی را که عین هدایتند، برای راهنمایی او به سوی کمال برنگزیند؟ بنابراین، غفلت از ولایت در دور بودن از معرفت کامل الهی ریشه دارد.

دوم - پیروی از امامان

بزرگ ترین غفلت درباره پیشوایان معصوم علیهم السلام آن است که گمان شود فقط داشتن عنوان شیعه، عامل رستگاری است، در حالی که خود آن بزرگواران همواره تأکید کرده اند که بدون رعایت تقوا، رسیدن به رستگاری، ممکن نیست. امام صادق علیه السلام می فرماید:

به همراه پدرم (در مسجد پیامبر) بودم تا به نقطه ای میان قبر و منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدیم. در آنجا، گروهی از یاران ایشان حضور داشتند. پدرم در برابر آنها ایستاد و سلام کرد. سپس خطاب به آنان فرمود: «وَاللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّكُمْ وَأُحِبُّ رِيحَكُمْ وَ أَرَوَاحِكُمْ فَأَعِينُونَا عَلَى ذَلِكَ بَوْرَعٍ وَاجْتِهَادٍ فَمَا نُنْكُم لَنْ تَسْأَلُوا وَلَا يَتَنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ وَ الْإِجْتِهَادِ وَ مَنْ أُنْتَمَّ بِإِمَامٍ فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِهِ...؛ به خدا سوگند، من شما را و روح و بوی شما را دوست می دارم. ما را بر این دوستی، با پرهیزکاری و تلاش خود یاری رسانید؛ زیرا جز با آن هرگز به ولایت ما نمی رسید و کسی که امامی را برمی گزیند، باید رفتارش با رفتار او هماهنگ باشد...» (۲).

ص: ۴۸

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲- ارشاد القلوب، ص ۱۰۱؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۲۹.

از عوامل اساسی ماندگاری اسلام و معارف اهل بیت علیهم السلام، وجود عالمان متعهد در دوران غیبت امام معصوم علیه السلام است. به گفته امام خمینی رحمه الله:

علمای بزرگ اسلام، در همه عمر خود تلاش کرده اند تا مسائل حلال و حرام الهی را بدون دخل و تصرف، ترویج نمایند. اگر فقهای عزیز نبودند، معلوم نبود امروز چه علومی به عنوان علوم قرآن و اسلام و اهل بیت علیهم السلام به خورد توده ها داده بودند. (۱)

غفلت بزرگ درباره عالمان دین آن است که مردم تحت تأثیر تبلیغات و شایعه سازی های دشمنان دین، به آنان بدبین شوند و از آنها فاصله بگیرند. امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید:

ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: مَسْجِدٌ خَرَابٌ لَا يُصَلِّي فِيهِ أَهْلُهُ وَ عَالِمٌ بَيْنَ جَهْلٍ وَ مُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ غُبَارٌ لَا يُقْرَأُ فِيهِ. (۲)

سه چیزند که به سوی خداوند شکوه می کنند: مسجد ویرانی که در آن نماز گزارده نشود؛ دانشمند قرار گرفته میان جاهلان؛ قرآنی که تلاوت نشود.

عالم اندر میان جاهل را

مثلی گفته اند صدیقان

شاهدی در میان کوران است

مصحفی در سرای زندیقان (۳)

البته مقصود از «جاهل» در این حدیث، مردمان کم خردی اند که نادانی را برای خود پسندیده اند و از دانش عالمان، بهره ای نمی جویند؛ وگرنه براساس

ص: ۴۹

۱- . طلایه های فجر، ستاد دهه فجر، ۱۳۶۷، چ ۱، ص ۱۰.

۲- . بحار الانوار، ج ۲، ص ۴۱.

۳- . گلستان، در آداب صحبت، ص ۲۲۳.

برخی روایات، جاهل پرسش گر همچون خود عالم، اهل نجات است. (۱)

همچنین حضرت صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ أَكْرَمَ فِقِيهَا مُسْلِمًا لَقِيَ اللَّهَ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ عَنْهُ رَاضٍ وَ مَنْ أَهَانَ فِقِيهَا مُسْلِمًا لَقِيَ اللَّهَ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ غَضَبَانٌ. (۲)

هر کس فقیه مسلمانی را گرامی بدارد، روز قیامت، خداوند را در حالی که از او خرسند است، ملاقات می کند و کسی که به فقیه مسلمانی اهانتی روا دارد، روز رستاخیز در حالی که خداوند بر او خشم گرفته است، در پیشگاه الهی حاضر می شود.

غفلت دیگر در مورد عالمان دینی آن است که چون آنها در نوع لباس، همسان و یک شکل هستند، مردم بر اثر توهم، همه را در حکم واحدی می انگارند. از این رو، اگر از عالم نمایی، خطایی ببینند، آن را به تمامی آنها نسبت می دهند. امام خمینی رحمه الله در این باره می فرماید:

اگر یک روحانی پایش را کج بگذارد، می گویند: (همه) روحانیون این طورند. (۳)

به گفته سعدی:

چو از قومی، یکی بی دانشی کرد

نه که را منزلت ماند، نه مه را (۴)

عدل و انصاف حکم می کند که گناه هر کسی در دفتر عمل خودش ثبت

ص: ۵۰

۱- نک: اصول کافی، ج ۱، باب اصناف الناس، صص ۳۳ و ۳۴.

۲- بحار الانوار، ج ۲، ص ۴۴.

۳- کلمات قصار، پندها و حکمت ها، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۲، چ ۱، ص ۱۹۶.

۴- گلستان، باب دوم، ص ۷۰.

شود و هیچ کس به خطای دیگری بازخواست نگردد. اصل در تمامی گل ها بر خوش بویی و زیبایی است؛ هر چند در میان آنها گل بدبو نیز وجود دارد، ولی آیا عادلانه است که گل های خوش بو را به جرم یک شکل بودن با گل های بدبو رها سازیم؟

چهار - دولت صالح

قانون از ضرورت های زندگی گروهی بشر است. نقش قانون در پیشرفت جامعه انسانی، ایجاد نظم اجتماعی، امکان بهره مندی هر یک از گروه ها و افراد از سرمایه های ملی و بازداشتن از تجاوز به حقوق دیگران، بسیار حیاتی است.

نهادهای اجرا کننده قانون نیز گوناگونند، ولی دولت، تنها نهاد عهده دار اجرای آن در سطح فراگیر است. وجود قانون و دولت، هر چند نارسا و ناشایست باشند، از حاکم بودن هرج و مرج بهتر است. البته رستگاری و بالندگی بشر تنها در سایه قانون و دولت صالح به دست می آید.

نعمت دولت صالح در حدیث قدسی چنین ترسیم شده است:

لَأَعِدُّ بَنُّ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْأَسْلَامِ أَطَاعَتْ إِمَامًا جَائِرًا لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً، وَ لَأَعْفُونَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْأَسْلَامِ أَطَاعَتْ إِمَامًا هَادِيًا مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا مُسِيئَةً. (۱)

بی گمان، هر گروه مسلمانی را که از پیشوای ستمگری پیروی کند که مشروعیت خدایی نداشته باشد، عذاب خواهد کرد؛ هر چند آنان در کارهایشان تقوا را رعایت کنند و هر گروهی از آنها را که پیشوایی عادل دارند، خواهم بخشید؛ گرچه آنان در رفتار (فردی) خود گناه کار باشند.

ص: ۵۱

۱- محمد بن حسن حر عاملی، جواهر السنیة فی الاحادیث القدسیة، نشر یس، ۱۴۰۲ هـ - ق، چ ۱، ص ۱۲۱؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۱۰.

بر این اساس، باید در این برهه از تاریخ، نظام اسلامی را که در کشور ایجاد شده و سکان دار آن ولی فقیه عادل است، قدر بدانیم و با وجود کاستی‌ها در عرصه‌های گوناگون ناسپاسی نکنیم تا مورد رحمت الهی قرار گیریم.

باید دانست غفلت از دولت حق و صالح سبب شد علی علیه السلام، یاران کم خرد و غافل خود را با شدیدترین عبارت‌ها توبیخ کند. آن حضرت در خطبه‌ای خطاب به آنان فرمود:

ای نه مردان به ظاهر مرد، ای کم خردان ناز پرورد! کاش شما را ندیده بودم و نمی شناختم که به خدا، پایان این آشنایی، ندامت بود و دستاورد آن، اندوه و حسرت. خدایتان بمیراند! که دلم از دست شما پر خون است و سینه‌ام مالا مال خشم. شما مردم دون... که با نافرمانی و فروگذاری جانبم، کار را به هم درمی آمیزید... شگفتا! به خداوند سوگند که هماهنگی این مردم در باطل خویش و پراکندگی شما در حق خود، دل را می میراند. (۱)

۳. خودفراموشی

اشاره

از عوامل اساسی روی آوردن انسان به امری، شناخت کامل آن است. دارنده گوهری اگر از ارزش آن ناآگاه باشد، آن را به رایگان از دست می دهد. از این رو، چگونگی مراقبت از سرمایه‌های زندگی، به اندازه معرفت آدمی از ارزش آنها بستگی دارد. بر همین اساس، سفیهان از تصرف در اموال خود محروم شده‌اند (۲) و کودکان تا به سن رشد نرسند، حق داد و ستد مستقل در اموال خویش را ندارند. (۳)

ص: ۵۲

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۷، ص ۷۰.

۲- نک: نساء: ۵؛ امام خمینی رحمه الله، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ج ۲، ص ۱۵.

۳- نک: نساء: ۶؛ تحریر الوسیله، ص ۱۲.

این وضعیت در مورد نفس، حساس تر است. در مورد سرمایه های مادی، اگر صاحب سرمایه، به دلیل جهل به ارزش آن نتواند از ثروتش محافظت کند، چه بسا ولی او این کار را می کند و سرمایه او را از خطر نابودی می رهااند، ولی این مسئله درباره نفس انسانی عملی نیست. هیچ فرد دیگری نمی تواند از پی آمدهای زیان باری که به دلیل جهل به ارزش نفس، دامن گیر انسان می شود، جلوگیری کند.

الف) خودشناسی و دیگر معرفت ها

کسی که خود را نشناسد، از دیگر معرفت ها نیز محروم خواهد شد و بر اساس حدیث مشهوری، حتی معرفه الله از رهگذر معرفه النفس به دست می آید. (۱) در حدیثی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است: «كَيْفَ يَعْرِفُ غَيْرَهُ مَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ؛ کسی که خود را نشناسد، چه گونه غیر خود را بشناسد». (۲)

چه گونه خودشناسی، راه دیگرشناسی است و چرا نمی توان بدون آن به حقایق جهان دست یافت؛ با اینکه برخی از معرفه النفس بی بهره اند، ولی دانشمندان؟ در پاسخ باید گفت علم و معرفت با هم فرق دارند. علم، دانش است و معرفت، بینش. علم، دست یابی به ظاهر پدیده ها و روابط آنهاست و معرفت، دست یافتن به حقایق آنهاست. از این رو، علی علیه السلامی فرماید: «... لا خَيْرَ

ص: ۵۳

۱- سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۲ ه. ق، ج ۶، ص ۱۶۹.

۲- همان، ص ۱۷۲.

فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَهُُّمٌ؛ در دانشی که مقدمه بینش نباشد، خیری نیست» (۱).

از این حدیث برمی آید که علم، زمینه ساز معرفت و بینش است، نه خود آن. واژه ای که در روایت های مربوط به نفس به کار رفته، معرفت و هم خانواده آن است. همچنین پی آمدی که برای معرفت نفس بیان شده، شناخت خدا و موجودات دیگر است، نه علم به آنها. انسان جدید هر چند بر طبیعت سلطه یافته، ولی از درک حقیقت آن ناتوان است. طبیعت، گذشته از ظاهر آن، باطنی دارد که به مبدأ هستی مربوط است و انسان از خود بیگانه نمی تواند آن را درک کند.

(ب) غفلت از خود

غفلت از خویشتن، بدترین نادانی و خاستگاه بسیاری از مشکلات روحی و روانی عصر جدید است. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «أَعْظَمُ الْجَهْلِ جَهْلُ الْأَنْسَانِ أَمْرَ نَفْسِهِ؛ بزرگ ترین نادانی، جهل انسان درباره خود است» (۲).

بزرگ تر بودن این جهل، به چند دلیل است:

۱. انسان پیوسته همراه و همدم خویش است، ولی در عین حال، از خودش غافل است و چه جهلی بزرگ تر از این است؟

تمام عمر با خود بودی و شناختی خود را

دمی با حق نبودی، می زنی لاف شناسایی

ص: ۵۴

۱- اصول کافی، ج ۱، باب صفة العلماء، ص ۳۶.

۲- المیزان، ج ۶، ص ۱۷۱.

۲. عامل غفلت از خود، نادانی بسیار است، مانند: پرداختن به عیب‌های دیگران، روی آوردن افراطی به شهوت جسمانی و... پس این جهل، نادانی‌های دیگری را نیز به همراه دارد.

۳. انسان جاهل به خویش، خودخواه و بزرگ بین است و بزرگ بینی، حجاب هر معرفتی است. چنین کسی نمی‌تواند واقع‌نگر باشد، بلکه حقایق را آن‌گونه که انگیزه‌های نفسانی اش برای او ترسیم می‌کنند، می‌نگرد. از این رو، اساس بسیاری از نادانی‌ها، بیگانگی از خویش است.

۴. دشمنان دین و سعادت انسان

الف) دشمن درونی

یک - شیطان

شیطان از موانع مهم انسان در رسیدن به کمال است. اهمیت این موضوع، زمانی آشکار می‌شود که به مانع تراشی شیطان بر سر راه هدایت انسان توجه کنیم. در لغت، به هر موجود سرکش از اطاعت مولا و صاحب خود، شیطان گفته می‌شود و این معنا در مورد هر یک از موجودات مرئی و نامرئی به کار می‌رود. (۱)

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَّهُمْ وَمَا يُفْتَرُونَ. (انعام: ۱۱۲)

و بدین گونه برای هر پیامبری، دشمنی از شیطان‌های جن و انس برگماشتیم. بعضی از آنها

ص: ۵۵

۱- قاموس المحيط، ج ۴، ص ۲۴۲؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۸.

به بعضی برای فریب (یکدیگر) سخنان آراسته القا می کنند و اگر پروردگار تو می خواست، چنین نمی کردند. پس آنان را با آنچه به دروغ می سازند، واگذار.

علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر این آیه می نویسد: «شیطان های پنهانی با وسوسه و نفوذ در دل شیطان های پیدا، آنان را تحریک می کنند. سپس آنان، هم نوعان خود را با گفته های گمراه کننده می فریبند».^(۱)

به کار بردن این واژه درباره ابلیس، کاربردی غالب است، به گونه ای که هرگاه این واژه به کار می رود، نخست همین معنا به ذهن می آید. «ابلیس از آفریده های خداوند و دارای شعور و اراده است و از طایفه جن به شمار می آید و ماده آفرینش او نیز آتش است. او پیش از آفرینش انسان در ردیف فرشتگان و همسان آنان بود، ولی پس از خلقت او از صف ملایک خارج شد و به فساد و شرور روی آورد و گمراهی بشر به نوعی به اغواگری های او مستند می شود».^(۲) بنابراین، وجود شیطان از امور قطعی در ادیان الهی به ویژه اسلام است و پنهان بودن او از نظرها، نمی تواند دلیل واقعی نبودن او باشد.

آیاتی از قرآن، شیطان را چنین معرفی کرده است: «او از دیده ها پنهان است، ولی به خوبی آدمیان را مشاهده می کند و آنها را زیر نظر دارد».^(۳) «او نقطه اصلی هدف گیری خود را قلب های مردم قرار داده است».^(۴) «او با

وعده های دروغین و آرزوهای دراز و دور از واقع^(۵) و زیبا نمایاندن باطل و گناه در دیدگان بشر^(۶) و

ص: ۵۶

۱- .المیزان، ج ۷، ص ۳۲۱.

۲- .نک: المیزان، ج ۸، صص ۴۳ و ۴۴.

۳- .نک: اعراف: ۲۷.

۴- .نک: ناس: ۳ - ۴.

۵- .نک: نساء: ۱۲۰.

۶- .نک: انعام: ۴۳؛ نمل: ۲۴.

تهدید آنان در پیمودن راه خدا، (۱) بر منحرف کردن بندگان حق عزم می کند (۲) و لشکر خویش را در این راه به کار می گیرد. (۳) «او با دشمنی تمام و لحظه به لحظه، بنی آدم را در محاصره شدید خود و لشکریانش قرار می دهد (۴) و تا می تواند از قافله بشری که آهنگ خدایی دارد، می رباید و به سوی گمراهی خود می کشاند.» (۵) «با همه اینها از شیطان جز دعوت، نیرنگ و فریب بر نمی آید و جز آن، هیچ سلطه ای بر بشر ندارد.» (۶)

در قرآن کریم، شیطان، دشمن انسان معرفی شده است: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا؛ درحقیقت، شیطان، دشمن شماست. شما نیز او را دشمن شمارید.» (فاطر: ۶)

در این آیه، پس از اعلام دشمنی شیطان، به آن بسنده نشده و چون او با ظاهری فریبنده به سراغ انسان ها می رود و چه بسا بشر از این کینه ورزی غفلت کند، هشدار داده است که از دشمنی او غافل نشوند.

در آیه کریمه دیگری با تأکید، از آدمی خواسته می شود که فریب شیطان را نخورد و گوشزد می شود که تمامی محرومیت ها و گرفتاری های آدمیان از سوی شیطان است که همواره بشر را برای گناه کردن وسوسه می کند:

يا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ. (اعراف: ۲۷)

ص: ۵۷

۱- . نک: آل عمران: ۱۷۵؛ بقره: ۲۶۸.

۲- . نک: ص: ۸۲.

۳- . نک: اسراء: ۶۴.

۴- . نک: زخرف: ۳۶؛ اعراف: ۱۶ و ۱۷.

۵- . نک: حجر: ۳۹.

۶- . نک: ابراهیم: ۲۲.

ای فرزندان آدم، زنهار که شیطان شما را به فتنه نیندازد؛ چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند. (۱)

دو - نفس اماره

عالمان اخلاق برای نفس انسانی سه مرتبه قائلند:

اول - نفس مطمئنه: نفسی که از کشاکش قوای شهوت و غضب رهیده و به سکون و آرامش رسیده باشد.

دوم - نفس لؤامه: نفسی که هر چند کاملاً از اضطراب های ناشی از کشمکش های درونی آزاد نشده است، ولی شهوت گرای و خشم ناکی خویش را بر نمی تابد و به سرزنش خود می پردازد.

سوم - نفس اماره: مرتبه ای از نفس است که به بدی ها و زشتی ها فرمان می دهد و همواره انسان را به پیروی از شهوت و غضب فرامی خواند. (۲)

قرآن کریم درباره نفس اماره از زبان حضرت یوسف می فرماید: «وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي؛ و من نفس خود را تبرئه نمی کنم؛ زیرا بی گمان، نفس به بدی امر می کند، مگر کسی را که خدا رحم کند». (یوسف: ۵۳)

سکونی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است:

پیامبر در یکی از جنگ ها، گروهی را به سوی نبرد گسیل داشت. وقتی آنها برگشتند، به آنها فرمود: «آفرین به گروهی که جهاد اصغر را پشت سر گذاشتند و اکنون باید به جهاد اکبر پردازند.» کسی پرسید: جهاد بزرگ تر

ص: ۵۸

۱- . نک: المیزان، ج ۸، صص ۳۵-۴۴.

۲- . نک: محجه البيضاء، ج ۵، صص ۶ و ۷.

اینکه به مبارزه با نفس، جهاد گفته اند، به دلیل مشکل بودن آن است؛ زیرا این کار، حرکتی برخلاف اقتضای سرشت و میل بشری است، ولی دلیل بزرگ تر بودنش آن است که در جنگ با دشمن خارجی، دشمن با سلاح کشیده و چهره واقعی اش به میدان می آید و در نبرد با او، بسیاری از انگیزه ها همچون دفاع از جان و ناموس، مجاهد را در این راه می شوراند و راه مبارزه و جهاد را برای او هموار می سازد. در جهاد با خواهش های درونی، طرف مقابل، خود نفس است که چهره دشمن ندارد؛ زیرا حب ذات مانع از دیدن حقیقت آن است. به جز آن، انگیزه های تسهیل کننده ای، مجاهد را در این راه یاری نمی رساند. در واقع، این صحنه، پیکار یک روی نفس با روی دیگر آن؛ یعنی جنبه لوامه آن با جنبه اماره است و چنین جنگی بسیار دشوار است. امام رضا علیه السلام می فرماید:

سَأَلَنِي رَجُلٌ عَمَّا يَجْمَعُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَقُلْتُ خَالِفْ نَفْسَكَ.(۲)

مردی درباره آنچه جامع نیکی های دنیا و آخرت است، از من پرسید. در پاسخ گفتم: با نفس خود مخالفت کن.

مقصود از نفس در این روایت، نفس اماره است که سرپیچی از خواسته های آن، جامع نیکی های دنیا و آخرت است.

پیروی از گرایش های نفسانی، شاید لذتی آنی در پی داشته باشد، ولی پی آمدهای فرساینده آن گاهی در تمام عمر، انسان را می آزارد. بی تردید، آنها که از تیررس خواهش های نفسانی شان در امان مانده اند، از حیاتی ناب برخوردارند

ص: ۵۹

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۲۲.

۲- . سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۰۳.

و حتی لحظه ای، آن را با همه لذت های دنیایی معامله نمی کنند.

مرو در پی هر چه دل خواهدت

که تمکینِ تن، نور جان کاهدت

کند مرد را نفس اماره، خوار

اگر هوشمندی، عزیزش مدار(۱)

ب) دشمن بیرونی

یک - دشمن خارجی

از روزی که استعمار به طمع بهره مندی از منابع سرشار کشورهای اسلامی افتاد، آموزه های دینی را جدی ترین مانع نفوذ خود در میان امت اسلامی یافت. از این رو، دین زدایی را سرلوحه هدف های اصلی خود قرار داد. دشمنان از دیرباز، آموزه های زندگی بخش اسلام را با نیت های شوم خود ناسازگار می دیدند و از همان آغاز، مقابله ای بی امان بر ضد آن در پیش گرفته بودند. خداوند در قرآن می فرماید: «وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ شِئْتَاعُوا؛ همواره با شما می جنگند، تا اگر بتوانند، شما را از دینتان برگردانند». (بقره: ۲۱۷)

برخی افراد یا گروه ها در این زمینه غافل می شوند و گمان می کنند که آنان دوستشان هستند، در حالی که ایمان و کفر همچون نور و ظلمت، مقابل هم هستند. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (مائده: ۵۱)

ص: ۶۰

۱- . سعدی در گلستان حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله، ص ۴۳.

ای کسانی که ایمان آورده اید، یهود و نصارا را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود. آری، خدا، گروه ستمگران را راه نمی نماید.

امام سجاد علیه السلام برخی صفات را موجب غفلت از دشمن خدا و سعادت انسان دانسته و در راز و نیاز خود با خداوند از او خواسته است تا این عوامل غفلت را از ذهن و جان او پاک کند. آن حضرت اظهار می دارد:

اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ فِي رَوْعِي مِنَ التَّمَنِّيِّ وَ التَّظَنِّيِّ وَ الْحَسَبِ إِذْ ذُكِرَ لِعَظَمَتِكَ وَ تَفَكُّرًا فِي قُدْرَتِكَ وَ تَدْبِيرًا عَلَيَّ عَدُوِّكَ. (۱)

پروردگارا! آنچه را شیطان، از آرزوها، بدگمانی ها و حسادت ها در خاطر می افکند، به یادآوری بزرگی ات و اندیشه در قدرتت و تدبیر بر ضد دشمنت مبدل کن.

همین آرزوها، بداندیشی ها و دل مشغولی ها بود که یاران امیرمؤمنان علی علیه السلام را از خطر دشمن غافل کرد و آنان را برای رویارویی با دشمن، غیرقابل اعتماد ساخت. حضرت در بخشی از سخنانش به آنها می فرماید:

من دیگر هیچ گاه به شما اطمینان ندارم. شما افروختن آتش جنگ را کجا توانید؛ که فریب می خورید و فریب دادن نمی دانید. پیاپی سرزمین هایتان را می گیرند و پروا ندارید. دیده ها بر شما دوخته اند و از خواب غفلت سربر نمی دارید. به خدا، آنان که یکدیگر را فروگذارند، مغلوب و خوارند. (۲)

دو - دشمن داخلی

پرسش هایی از این دست که دشمن داخلی کیست؟ چه نشانه هایی دارد؟ طرف مقابل او چه کسانی هستند؟ و... متناسب با فرهنگ و سیاست

ص: ۶۱

۱- صحیفه سجادیه، دعای ۲۰، ص ۶۹.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۳۴، ص ۷۸.

هر جامعه ای، پاسخ های متفاوتی می یابد.

در جامعه دینی ما، دشمن داخلی کسی است که با حرکت کلی دینی و منافع ملی جامعه مخالف باشد و اهدافی معارض با آن را دنبال کند. او مانند شیطان از هر سو به سراغ مردم می رود تا آنها را از همراهی با جبهه حق بازدارد.

زیاد بن ابیه که از کارگزاران علی علیه السلام به شمار می رفت، با نیرنگ معاویه به سوی او گرایید. امیرمؤمنان علی علیه السلام پس از آگاهی از این جریان، نامه ای به زیاد نوشت. در فرازی از این نامه آمده است:

دانستم معاویه نامه ای به تو نوشته است و می خواهد خردت را بلغزند و عزمت را سست کند. از او بترس که شیطان است؛ نزد آدمی می آید و از پیش رو و پشت سر و راست و چپ او درآید تا به هنگام غفلت وی، بر او بتازد و خردش را تاراج سازد. (۱)

دشمن داخلی، بیشتر چهره در نقاب دارد. این نهان کاری، همچنان که می تواند نشانه ناتوانی او باشد، در بسیاری موارد، ابزاری کارآمد برای پیشبرد اهداف اوست. این راه کار، برای انحراف اذهان مردم و ایجاد غفلت میان آنان است تا با دور نگه داشتن و مخفی نگه داشتن خود بتواند هر چه بیشتر به هدف های شیطانی خود نزدیک شود. فاصله میان ظاهر و باطن و گفتار و رفتار منافقان، فاصله میان شفا و مرض و درمان و درد است. امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره چنین افرادی می فرماید: «وَصِيْرُهُمْ دَوَاءٌ وَقَوْلُهُمْ شِفَاءٌ وَفِعْلُهُمْ الدَّاءُ الْعِيَاءُ؛ وصفشان، دارو و گفتارشان، بهبود جان و کردارشان، درد بی درمان است». (۲)

خداوند، برخی مؤمنان را که درباره خطر منافقان دچار غفلت شدند و در

ص: ۶۲

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۴، صص ۴۱۵ و ۴۱۶.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۴.

ضرورت مقابله با آنان تردید کردند، سرزنش می کند و می فرماید:

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَ تُرِيدُونَ أَنْ تَهْتَدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا. (نساء: ۸۸)

شما را چه شده است که درباره منافقان دو دسته شده اید؟ با اینکه خدا آنان را به (سزای) آنچه

انجام داده اند، سرنگون کرده است. آیا می خواهید کسی را که خدا در گمراهی اش وانهاده است، به راه آورید، حال آنکه هر کس را خدا در گمراهی اش وانهد، هرگز راهی برای (هدایت) او نخواهی یافت.

این آیه درباره کسانی نازل شده است که از مکه به مدینه آمدند و اظهار اسلام کردند و چون محیط مدینه را خوش نداشتند، به آن پشت کردند و به دامان مشرکان بازگشتند. پس چون مسلمانان خواستند با آنان پیکار کنند، گروهی از ایشان مخالفت کردند و آن منافقان را مسلمان واقعی شمردند. قرآن که بارها خطر منافقان را گوشزد کرده بود، این بار نیز آن گروه از مسلمانان را که در ارزیابی خود نسبت به منافقان خطا و از خطر آنها غفلت کرده بودند، توبیخ کرد. همچنین یادآور شد کسانی که اظهار اسلام می کنند، ولی در دل آن را قبول ندارند، به ویژه اگر به مسلمانان پشت کرده و به اردوگاه کفر روی آورده باشند، قابل اعتماد و هدایت پذیر نیستند و وظیفه هر مسلمانی مبارزه با آنهاست. (۱)

ج) دشمن اصلی و فرعی

شناخت دشمن اصلی و فرعی، از مهم ترین عوامل موفقیت و گذر از موقعیت های خطرناک مبارزه و جهاد است. دشمن اصلی، همواره مسئولیت عملکردهای شیطانی اش را متوجه عوامل خویش می سازد. کم کم نیرنگ او بر

ص: ۶۳

توده مردم و حتی برخی رهبران آنان نیز اثر می گذارد. در نتیجه، دشمن اصلی می تواند موقعیت خویش را روز به روز استوارتر سازد.

قرآن کریم، گذشته از صدور دستور نبرد با مشرکان،^(۱) به طور خاص، به جنگ با رهبران کفر فرمان داده است^(۲) تا مسلمانان در داوری ها و برخورد با اردوگاه کفر دچار غفلت نشوند و نقطه اصلی توطئه و خطر را از یاد نبرند.

«در یکی از روزهای نبرد صفین، امیرمؤمنان علی علیه السلام به طرف سپاه معاویه حرکت کرد و با صدای بلند، معاویه را طلبید. او نیز با توصیه عمروعاص و به همراهی او پیش آمد تا پیام علی علیه السلام را بشنود. امام به او فرمود: دو عنصر اصلی این نبرد، من و تو هستیم. بهتر است به جای اینکه مسلمانان به جان هم افتند، ما با یکدیگر بجنگیم و هر کدام دیگری را کشت، پیروز این صحنه و پیشوای مسلمان ها باشد. عمروعاص به معاویه گفت: علی علیه السلام راست می گوید. اگر تو به این پیشنهاد تن درندهی، هیچ گاه بی آبرویی آن از دامن پاک نخواهد شد، ولی معاویه با این پیشنهاد موافقت نکرد و از آن سخت به وحشت افتاد. آن گاه بی آنکه با علی علیه السلام سخن بگوید، به آن حضرت پشت کرد و به سوی قرارگاه خود رفت. امام نیز با دیدن این حرکت خندید و به جایگاه خود بازگشت.»^(۳) علی علیه السلام با این کار، نقطه اصلی توطئه را هدف گرفت تا بدین وسیله از خون ریزی بیشتر در سپاه خود و بیشتر به هلاکت رسیدن فریب خوردگان جلوگیری کند.

ص: ۶۴

۱- . نک: توبه: ۳۶.

۲- . نک: توبه: ۱۲.

۳- . نصرین مزاحم منقری، واقعه صفین، قم، کتاب خانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۳. ق، چ ۲، ص ۳۱۶؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۵. ق، چ ۲، ج ۵، ص ۲۱۷.

در جریان ورود قافله اسیران نهضت عاشورا به شام و حضور آنان در بارگاه یزید نیز او با کمال بی شرمی، پیش روی بانوان و کودکان، بر لب و دندان امام حسین علیه السلام چوب می زد. (۱) با این حال، برای اینکه دامن خود را از این جنایت بزرگ پاک سازد، ابن زیاد را مقصر دانست و به دلیل این جنایت به او نفرین فرستاد. (۲) در همان مجلس، حضرت زینب و امام سجاد علیه السلام با صراحت تمام، یزید را مسئول اصلی آن واقعه هولناک معرفی کردند و شخص او را محور آن جنایت بزرگ دانستند. (۳)

در دوران مبارزه مردم ایران با رژیم پهلوی نیز شاه می کوشید مسئولیت کشتار مردم را بر عهده کارگزاران و مقام های نظامی خود بیندازد، ولی امام خمینی رحمه الله با صراحت، شخص شاه را هدف قرار داد و حتی بالاتر از آن، اعلام کرد: «... تمام گرفتاری های ما از این امریکا و اسرائیل است...». (۴)

مقام معظم رهبری در این زمینه می فرماید:

ما در شناخت دشمن دچار اشتباه نخواهیم شد. این را دشمن بداند [و] خیال نکند اگر آمدند و چند نفر آدم ساده لوح و معمم را وادار کردند که حرفی بزنند، ما اشتباه می کنیم و خیال می کنیم که دشمن ما اینها هستند... . دشمن، خود را پشت پرده پنهان می کند؛ دشمن که

ص: ۶۵

-
- ۱- . شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ قدیم، ص ۴۳۰.
 - ۲- . محمدبن محمدبن نعمان مفید، الارشاد، قم، کتاب فروشی بصیرتی، صص ۲۴۵ - ۲۴۷؛ منتهی الآمال، صص ۴۲۷ - ۴۲۹.
 - ۳- . سیدبن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، چاپ قدیم، صص ۱۶۱ - ۱۶۶؛ منتهی الآمال، صص ۴۳۴ - ۴۳۶.
 - ۴- . کوثر، خلاصه سخنان امام خمینی رحمه الله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ج ۱، ص ۱۴۵.

جلو نمی آید؛ خود را نشان نمی دهد؛ دشمن سعی می کند شناخته نشود. (۱)

امروز، دشمن اصلی اسلام به ویژه مکتب اهل بیت علیهم السلام، امریکا و رژیم غاصب اسرائیل است. البته مدعیانی هستند که در شناخت دشمن در اشتباهند و همواره تلاش می کنند کسان دیگری را دشمن معرفی کنند و خواسته یا ناخواسته دامن امریکا و اسرائیل را از این اتهام پاک سازند.

نمونه کنونی آن، قضایای عراق است که هر روزه در این کشور جنایات های بزرگی با تحریک و اراده امریکا رخ می دهد، ولی برخی، این حوادث را به گونه ای به برخی گروه های معاند نسبت می دهند که گویی امریکا هیچ نقشی در این وقایع ندارد، در حالی که رهبر انقلاب در هر پیام خود به مناسبت این حوادث، امریکا را مسئول اصلی آن معرفی می کند.

۵. سرمایه ملی

الف) سرمایه مادی

بخشی از سرمایه هایی که خداوند در اختیار بشر نهاده است، خصوصی است و افراد می توانند در دایره قانون هر گونه تصرفی در آن بکنند و کسی حق ندارد مانع آن شود.

بخش دیگر این سرمایه ها، اموال عمومی اند که در اختیار دولت است و دولت باید با در نظر گرفتن مصالح کلی جامعه، آنها را در راه بهبود وضع معیشت مردم به مصرف رساند. بخشی از این سرمایه ها در دل طبیعت قرار دارد و بالقوه است که از آن به نام «منابع طبیعی» یاد می شود. برخی دیگر نیز به

ص: ۶۶

۱- . معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در قرارگاه ثارالله، نفوذ و استحاله، تهران، نشر معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه، ۱۳۷۸، چ ۴، ص ۱۱۴؛ سخنان حضرت آیت الله خامنه ای در تاریخ ۵/۶/۷۶.

عنوان بیت المال در خزانه دولت نگه داری می شود.

آنچه ذکر شد، انواع ثروت مادی است که خداوند در اختیار انسان نهاده و به همه بشر تعلق دارد و نباید از آن غفلت ورزید.

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا؛ او کسی است که تمام آنچه را در زمین است، برای شما آفرید». (بقره: ۲۹)

از جمله «لکم؛ به سود شما» این نکته ها به دست می آید:

۱. نعمت های الهی برای استفاده و بهره وری انسان آفریده شده اند. از این رو، استخراج منابع و تلاش برای توسعه و آبادانی، نه تنها مشروع، بلکه لازم و شکر نعمت است.

۲. آنچه برای سود بشر پدید آمده است، باید در خدمت او باشد. بنابراین، باید از تخریب منابع و اسراف در استفاده از آن جلوگیری شود.

۳. ثروت زمین، در اصل برای همه مردم دنیاست و مصلحت عمومی که بر پایه مالکیت شخصی استوار است، اقتضا می کند هر فردی از جامعه، مالک بخشی از کل مال باشد. بنابراین، مجموعه ثروت زمین حتی ثروت شخصی افراد، برای تمام آنهاست و همه وظیفه دارند تا از آن پاسداری کنند.^(۱)

۴. بهره وری از منابع ثروت باید به گونه ای هدایت شود که طبیعت در خدمت بشر قرار گیرد، نه آنکه انسان مقهور ماده و در بند آن باشد.

بنابراین، انسان ها ممکن است از سه نظر در مورد سرمایه های مادی غفلت کنند:

ص: ۶۷

۱- .المیزان، ج ۴، ص ۱۷۰. اگر چنین تفکری رایج شود، هر فردی اموال دیگران را مربوط به خود نیز می داند و در پاسداری از آن احساس مسئولیت می کند.

۱. سستی در بهره‌وری بهینه از آن.

۲. سمت و سو یافتن هزینه‌ها به گونه‌ای که جامعه را به حس‌گرایی و غفلت بکشاند و از معنویت دور سازد.

۳. استفاده شخصی، طایفه‌ای و جناحی.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در نامه‌ای تهدیدآمیز به مصقله بن هبیره از کارگزاران خود می‌نویسد:

از تو به من خبری رسیده است که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آورده‌ای و امام خویش را نافرمانی کرده‌ای. تو غنیمت مسلمانان را که با نیزه‌ها و اسب‌هایشان گرد آورده و با ریخته شدن خون‌هایشان فراهم آورده بودند، میان عرب‌هایی که خویشاوندان تویند و تو را گزیده‌اند، پخش می‌کنی. (۱)

باز در بخشی از نامه‌ای به یکی دیگر از کارگزارانش که با سوءاستفاده مالی، در اموال بیت‌المال تصرف کرده بود، چنین نوشت:

... ای کسی که نزد ما در شمار خردمندان بودی! چه گونه نوشیدن و خوردن را بر خود گوارا ساختی، در حالی که می‌دانی حرام می‌خوری و حرام می‌آشامی و کنیزکان می‌خری و زنان می‌گیری و با آنان می‌آرمی، از مال یتیمان و مستمندان و مؤمنان و مجاهدانی که خدا این مال‌ها را به آنها واگذاشته و این شهرها را به دست ایشان مصون داشته است؟ پس از خدای بیم‌دار و مال‌های این مردم را باز سپار... (۲)

(ب) سرمایه معنوی

بالاتر از سرمایه‌های مادی، سرمایه‌های معنوی جامعه است که خداوند در قرآن کریم، مردم را به آن توجه داده و از غفلت از آن برحذر داشته است. برای

ص: ۶۸

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۳، ص ۴۱۵.

۲- همان، نامه ۴۱، صص ۴۱۳ و ۴۱۴.

نمونه، در مورد غفلت از وحدت امت می فرماید:

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ. (آل عمران: ۱۰۵)

و مانند کسانی مباشید که پس از آنکه دلایل آشکار برایشان آمد، پراکنده شدند و با هم اختلاف کردند و برای آنان عذابی سهمگین است.

همچنین درباره غافلان از حبّ وطن می فرماید:

وَلِيُعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا- لَا تَبْعَنَا كُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ. (آل عمران: ۱۶۷)

همچنین کسانی را که دورویی کردند، معلوم بدارد و [چون] به ایشان گفته شد: بیایید در راه خدا بجنگید یا دفاع کنید، گفتند: اگر جنگیدن می دانستیم، بی گمان، از شما پیروی می کردیم. آن روز آنان به کفر نزدیک تر بودند تا به ایمان؛ به زبان خویش چیزی می گفتند که در دل هایشان نبود و خدا به آنچه می نهفتند، داناتر است.

بی شک، سرمایه های معنوی جامعه از نظر اهمیت، یکسان نیستند و عناصری همچون ایمان، جهاد و تقوا، جایگاهی برتر دارند. این حقیقت، گاهی در هاله ای از غفلت قرار می گیرد. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (توبه: ۱۹)

آیا سیراب ساختن حاجیان و آباد کردن مسجدالحرام را همانند (کار) کسی پنداشته اید که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده است و در راه خدا جهاد می کند؟ (نه این دو) نزد خدا یکسان نیستند و خدا بیدادگران را هدایت نخواهد کرد.

درباره شأن نزول این آیه کریمه نقل شده است که روزی علی علیه السلام و عباس بن عبدالمطلب و طلحه بن شیبه به طور دوستانه از گذشته ها سخن

می گفتند. در این میان، طلحه به کلیدداری کعبه و عباس به مقام سقایی برای حاجیان افتخار می کردند که علی علیه السلام فرمود: «ولی من پیش از همه مردم، مدت شش ماه به سوی کعبه نماز گزاردم و در راه خدا به جهاد پرداختم».^(۱)

بنابراین، موضوع هایی همچون تخصص و فن آوری، ملیت و وطن دوستی و مانند آن، به شرط آنکه در سیطره حاکمیت ایمان و تقوا باشند، سرمایه معنوی به شمار می روند و دارای ارزشند. در واقع، این امور بدون داشتن ایمان و تقوا ارزش چندانی ندارند.

۶. فرصت

فرصت، موقعیت ویژه ای است که استفاده مناسب از آن، در پیشبرد جامعه به سوی تعالی، نقش مؤثری دارد. مردمان کشورهای پیشرفته همواره در کمین فرصت ها نشسته اند تا با بهره گیری درست و بجا از آن، در مسیر پیشرفت جامعه و کشور خود گام های اساسی بردارند. در آموزه های دینی، فرصت ها به ابری تشبیه شده اند که به سرعت می گذرند.^(۲) به گفته امیرمؤمنان علی علیه السلام: «الْفُرْصَةُ سَرِيعَةُ الْفَوْتِ وَ بَطِيئَةُ الْعُودِ؛ فرصت ها زود گذر و دیر بازگشت هستند».^(۳)

فرصت ها، موقعیت هایی استثنایی هستند و استثناها، همواره برخلاف جریان عادی امور تحقق می یابند. از این رو، پیوسته در دست رس نیستند؛ هر چند برای همگان رخ می نمایند.

ص: ۷۰

۱- مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۴.

۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۵۷، ماده «فرص»؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۴۲.

۳- همان.

بررسی فرصت های از دست رفته تاریخی از این نگاه بسیار اهمیت دارد. مسلمانان در طول تاریخ خود، بارها فرصت های کم نظیری به دست آورده اند که در بسیاری از آنها دچار غفلت شده اند. در ادامه، به چند نمونه از این فرصت ها اشاره می کنیم:

۱. دوره حکومت کوتاه امیرمؤمنان علی علیه السلام که می توانست گذشته ها را بازسازی کند و مبنایی اسلامی برای آینده باشد.

۲. نبرد صفین و فرصتی که برای جبهه حق رخ داد، ولی از آن غفلت ورزید.

۳. حوادث پیش آمده در ماه های پایانی سال شصت هجری و نشانه های قیام عمومی برضد حکومت اموی در آغاز شکل گیری آن.

۴. انقلاب مشروطیت، جنبش ملی شدن نفت و سرانجام قیام پانزدهم خرداد از فرصت های تاریخی ایران و اسلام بودند که آفت غفلت در هر یک از آنها، تداوم آنها را دچار مشکل ساخت.

بررسی فرصت های از دست رفته تاریخی نشان می دهد که چند عامل در آنها دخالت داشته است:

۱. هوشمند نبودن در شناخت فرصت ها؛

۲. نبود برنامه ریزی و آمادگی لازم برای بهره برداری بهینه از فرصت ها؛

۳. نبود همت عالی و شجاعت در عمل و جهت گیری ها.

برقراری نظام اسلامی، فرصت بزرگی پیش روی ماست تا هم در جهت سازندگی و تعالی کشور و هم در ترویج دین به ویژه مکتب اهل بیت علیهم السلام در سطح جهانی، گام های اساسی برداریم. بی گمان، انقلاب ایران، اسلام را کانون توجه جهانیان ساخته است. این توجه مرهون جاذبه های مکتب اهل بیت علیهم السلام

ص: ۷۱

است و می‌طلبید که از آن برای گسترش اسلام در سراسر دنیا بهره گرفته شود، ولی اگر از این فرصت غفلت ورزیم، بی‌تردید، دیگران در ترویج مسلک‌های غیرالهی خود از آن سود خواهند جست.

انقلاب، در داخل کشور نیز فرصت‌های کم‌نظیری را برای رشد همه‌جانبه فردی و اجتماعی پدید آورده است. هر چند از برخی فرصت‌ها به درستی استفاده نشده است، در آینده می‌توان با بهره‌مندی از فرصت‌های نوظهور، به پیشرفت کشور یاری رساند.

۷. محرومان

برقراری عدالت، نشانه رویکرد جامعه به کرامت انسانی است و تبعیض و فقر، نشان‌دهنده غفلت از منزلت انسان‌ها و بی‌توجهی به حقوق محرومان است. مشروعیت هر مسئولی در نظام اسلامی، در گرو ساده‌زیستی و رویکرد وی به بهبود زندگی محرومان و تأمین حقوق آنهاست.

برقراری عدالت اجتماعی تنها به این نیست که سرمایه‌های جامعه در اختیار همگان باشد، بلکه در مواردی، عدالت اقتضا می‌کند امکانات و سرمایه‌های ملی برای پر کردن خلأها و زدودن ستم از ضعیفان، به سوی آنها گسیل شود. حتی نظام اسلامی گاهی باید دارایی‌های نامشروع زراندوزان را از دست آنها خارج کند و به جامعه بازگرداند.

بی‌تردید، غفلت از وضعیت محرومان، در ضعف ایمان و رویکرد مادی‌گرایانه ریشه دارد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ، فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ، وَ لَا يُحِضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ. (ماعون: ۱ - ۳)

آیا کسی را که [روز] جزا را دروغ می خواند، دیدی؟ این همان کسی است که یتیم را به سختی می راند و به خوراک دادن بینوا ترغیب نمی کند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است:

فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ فِي غَيْرِ مِوْطِنٍ: لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّهُ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرِ مُتَّعِجٍ. (۱)

من از رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها شنیدم که می فرمود: هرگز امتی را پاک - از گناه - نخوانند که در آن امت بی آنکه بترسند و در گفتار درمانند، حق ناتوان را از توانا نستانند.

اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله سخنی را بارها بگوید و علی علیه السلام نیز بر این تکرار بیفزاید، نشان دهنده اهمیت کم نظیر آن است.

حرف «لن» که برای نفی ابد است، نشان می دهد غافل شدن مسئولان از حقوق ضعیفان، نهادینه شدن انحراف و گمراهی را در پی دارد.

از این رو، علی علیه السلام در سفارش خود به کارگزاران مالیاتی اش می فرماید: «لَا تُحْشِمُوا أَحَدًا عَنْ حَاجَتِهِ وَلَا تَحْبِسُوهُ عَنْ طَلِبَتِهِ؛ هیچ کس را از درخواست حاجتش به خشم میاورید و از آنچه مطلوب اوست، باز مدارید». (۲)

از این رو، به گفته امیرمؤمنان علی علیه السلام برای دور ماندن مسئولان از این غفلت، بایسته است که زمام داران، سطح زندگی خود را با ضعیفان جامعه برابر کنند. (۳)

آن که در راحت و تنعم زیست

او چه داند که حال گرسنه چیست

ص: ۷۳

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۳۹.

۲- همان، نامه ۵۱، ص ۴۲۵.

۳- همان، نامه ۴۵، صص ۴۱۷ و ۴۱۸؛ خطبه ۲۰۹، ص ۳۲۵.

حالِ درماندگان کسی داند

که به احوال خویش درماند(۱)

۸. جوانان

سیاست گذاران فرهنگی و تربیتی کشور به چند دلیل نباید از جوانان غافل شوند:

۱. جوانان همان گونه که برای تعلیم و تربیت صحیح، استعدادهای ویژه دارند، برای قبول انحراف و رفتارهای نادرست نیز آمادگی بیشتری دارند.

همان گونه که بدکاران برای گسترش فساد، جوانان را هدف گرفته اند، رهبران الهی نیز همواره بر توجه به جوانان سفارش کرده اند.

امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خود فرمود: «به بصره رفتی؟» گفت: آری. حضرت پرسید: «شتاب مردم در پذیرش این عقیده (مکتب اهل بیت علیهم السلام) چه گونه بود؟» پاسخ داد: آنان به این مکتب گرایش دارند، ولی شمارشان اندک است. آن گاه به او فرمود: «عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ؛ بر تو باد به جوانان. بی گمان، آنها به سوی نیکی ها رویکردی پرشتاب دارند.»(۲)

۲. جوانان، سرمایه های انسانی جامعه هستند و رسیدن به هدف های کلان جامعه، با اتکا به نیروی آنان، امکان پذیر خواهد بود.

۳. جوانان، نیروهای بالقوه ای برای مدیریت کلان کشور هستند و باید با

ص: ۷۴

۱- . گلستان، ص ۲۲۶.

۲- . بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۳۶.

میدان دادن به ایشان، آنان را برای ایفای نقش خود در اداره کشور آماده ساخت.

۴. رویکرد آنان به فساد، تباهی و عقب ماندگی کشور را رقم خواهد زد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

از سفارش های ورقه بن نوفل به خدیجه دختر خویلد این بود که: «جوان خوش سیرت، کلید گشایش هر خوبی و کلید بستن هر شری است و جوان بدنهاد، قفل هر نیکی و وسیله گشایش هر گونه بدی است».^(۱)

نمونه های غفلت از جوانان، فراوان است. بر اساس گفته عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی: «با توجه به اینکه طبق آمارها، شش میلیون نفر جوان آماده ازدواج در سطح کشور داریم و با توجه به مشکلات موجود بر سر راه ازدواج، دهه سوم انقلاب را می توان دهه «بحران ازدواج» نامید».^(۲)

رئیس سازمان ملی جوانان نیز می گوید: «بررسی ها نشان می دهد مدت دوام ازدواج بین زوج های جوان که به طلاق روی می آورند، در پنجاه درصد موارد، یک تا پنج سال بوده است... نابسامانی های اقتصادی، به خصوص بالا رفتن نرخ بی کاری و دشواری دست یابی به شغل مناسب، شرایط شروع زندگی را برای زوج های جوان، بسیار دشوار کرده است، به گونه ای که درصد بسیاری از زوجین جوان، به دلیل نداشتن شغل مناسب و در نهایت، تأمین نشدن معیشت خانواده، از یکدیگر جدا می شوند».^(۳)

آن بحران و این آمار بالایی طلاق، به ویژه در سال های نخست تشکیل خانواده، بیشتر برخاسته از بی کاری و گرفتاری های اقتصادی است که دغدغه

ص: ۷۵

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۴۴۶؛ میزان الحکمه، ج ۵، ص ۶.

۲- روزنامه جام جم، ۲۹ بهمن ۱۳۸۳، ش ۱۳۷۳، ویژه نامه نسل سوم، ص ۱۶.

۳- مجله پیام زن، خرداد ۱۳۸۴، ش ۱۵۹، ص ۱۷۰.

اصلی جوانان را تشکیل می دهد.

نتیجه پیمایش ملی ارزش ها و نگرش های جوانان ۱۵ تا ۲۹ سال در مراکز ۳۰ استان کشور که سازمان ملی جوانان انجام داده است، نشان می دهد «پیدا کردن شغل مناسب»، شروع مهم ترین نگرانی جوانان است. بر اساس این نظرسنجی، به باور ۱/۵۶ درصد پسران و ۴۴ درصد دختران، کارآفرینی، مهم ترین وظیفه دولت است. (۱)

مشکل های دیگر همچون اعتیاد، اختلال های روانی، اختلاف های خانوادگی، دزدی و مانند آن، بیشتر در مسائل اقتصادی و بی کاری ریشه دارد. پس از کاریابی، پر کردن مناسب اوقات فراغت از مهم ترین مشکل های نسل جوان جامعه ماست. امکانات کنونی ما در زمینه های مختلف ورزشی، فرهنگی، هنری و تفریحی بسیار پایین تر از استانداردهای جهانی است و باید برای آن چاره ای اندیشید.

ص: ۷۶

۱- . روزنامه جام جم، ویژه نامه نسل سوم، ۲۹/۱۱/۱۳۸۳، ص ۱۶، ش ۱۳۷۳.

۱. دنیا دوستی

انسان از دو جنبه ماده و معنا ترکیب یافته است. قلب اگر رویکردی الهی یابد، لحظه به لحظه جنبه ملکوتی اش نیرومندتر می شود، ولی توجه به طبیعت، آن را تیره و تار می سازد و تداوم این گرایش، سبب غفلت از یاد خدا و وانهادن وظیفه می شود. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ. (توبه: ۳۸)

شما را چه شده است که چون به شما گفته می شود: «در راه خدا بسیج شوید»، کندی می کنید؟ آیا به جای آخرت، به زندگی دنیا دل خوش کرده اید؟ (بدانید) کالای زندگی دنیا در برابر آخرت، جز اندکی نیست.

این آیه، پس از جریان فتح مکه و نبرد طایف نازل شد که امپراتور روم از پیروزی در نبرد با ایرانیان ناامید شد و گزارش هایی از پیشروی اسلام به او رسید و سخت به هراس افتاد. از این رو، برای مقابله با پیشروی اسلام، بخشی از لشکریان خود را در مناطق مرزی شام مستقر کرد. وقتی این خبر به پیامبر رسید،

آن حضرت تصمیم گرفت با لشکری انبوه پاسخ تجاوزگران را بدهد.^(۱)

این خبر وقتی منتشر شد که مردم مدینه و پیرامون آن، هنوز محصول خود را گرد نیاورده بودند. کم کم خرماها می رسید و نوعی قحطی نیز بر مدینه و شهرهای اطراف سایه افکنده بود. از این رو، مردم در این اوضاع، خوش نداشتند که از شهر بیرون روند و بیشتر دوست داشتند بمانند و به باغ های خود رسیدگی کنند. در عین حال، نزدیک به سی هزار تن برای نبرد اعلام آمادگی کردند، ولی شماری اندک عذر آوردند و ماندن در مدینه را بر همراهی با پیامبر ترجیح دادند.^(۲) این آیه در تویخ آنان نازل شد.

امام صادق علیه السلامی فرماید: «رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا؛ خاستگاه هر گناهی، دل بستگی به دنیا است.»^(۳) دل بستگی به دنیا، غریزه های طبیعی همچون خشم و شهوت را در انسان به خدمت می گیرد و در پی آن، کم کم تمام رفتارهای او را زیر سلطه غریزه درمی آورد و دین و عقلش را می رباید. سرزدن هرگونه خطایی از چنین انسانی، دور از انتظار نیست.

عبدالملک بن مروان، در سال ۶۵ هـ. ق پس از مرگ پدر به قدرت رسید. او پیش از آنکه به حکومت برسد، پیوسته در مسجد بود و قرائت قرآن می کرد تا جایی که او را «حمامه المسجد»^(۴) می نامیدند. وقتی خبر خلافت را به او دادند، در حال تلاوت قرآن بود. با شنیدن این خبر، آن را بر هم نهاد و گفت: «سَلَامٌ

ص: ۷۸

-
- ۱- . جعفر سبحانی، فراهایی از تاریخ اسلام، قم، نشر مشعر، ۱۳۷۶، چ ۸، صص ۴۷۵ و ۴۷۶.
 - ۲- . ابن هشام، السیره النبویه، مصطفی البانی و اولاده بمصر، قم، انتشارات ایران، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۵۹.
 - ۳- . اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۵.
 - ۴- . کبوتر مسجد.

عَلَيْكَ هَذَا فِرَاقٌ بَيْنِي وَبَيْنَكَ؛ خداحافظ قرآن! این، لحظه جدایی من با توست». از او نقل است که می گفت: «من به کشتن مورچه ای تن نمی دادم، ولی اکنون حجاج بر من می نویسد که گروه هایی از مردم را از دم تیغ می گذرانم و این، هیچ تأثیری در من نمی گذارد.» روزی شخصی به او گفت: شنیده ام شراب می نوشی. پاسخ داد: «آری، به خدا سوگند، خون مردم را نیز می نوشم».(۱)

امام صادق علیه السلامی فرماید:

مَا ذُئِبَانَ ضَارِبَانَ فِي غَنَمٍ قَدْ فَرَاقَهَا رِعَاؤُهَا أَحَدُهُمَا فِي أَوْلَاهَا وَالْآخِرُ فِي آخِرِهَا بِأَفْسَدٍ فِيهَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَالشَّرَفِ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ.(۲)

فسادآوری دو گرگ درنده در گله گوسفندی که چوپان هایش از آن جدا شده اند و یکی از اول و دیگری از آخر گله، به جان گوسفندان افتاده باشند، از فسادآوری دوستی ثروت و ریاست در دین مسلمان، کمتر است.

ویژگی گرگ در میان درندگان این است که در حمله خود به گله، تنها به طعمه اش بسنده نمی کند، بلکه به شمار زیادی از گله آسیب می رساند و یکی از آنها را با خود می برد.

دل بستگی به مال و مقام نیز برای دین انسان، همچون گرگ درنده است؛ زیرا دیگر صفت های ناپسند در اندازه و لحظه ای خاص عمل می کنند. برای مثال، حسادت با نابود شدن نعمت فرد مورد نظر، فرو می نشیند و تکبر با جلو افتادن متکبر آرام می گیرد، ولی کسی که به ثروت و مقام دل بسته با هیچ

ص: ۷۹

۱- . شیخ عباس قمی، تمه المنتهی، قم، کتاب فروشی دآوری، ۱۳۹۷ ه. ق، چ ۳، صص ۸۳ و ۸۴.

۲- . اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۵.

طعمه ای سیر نمی شود و لحظه ای قرار نمی یابد. به گفته امیرمؤمنان علی علیه السلام (۱) به همه دنیا نیز بسنده نخواهد کرد.

روده تنگ به یک نان تهی پر گردد

ثروت کل جهان پر نکند دیده تنگ (۲)

۲. شهوت گرایی

نقش عقل در انسان همچون چراغ و نقش غریزه همچون نیروی محرکه است. هرگاه لذت های برخاسته از غرایز جنسی از حد طبیعی و مجاز خود بگذرند، شعله شهوت را که در تقابل با عقل است، برافروخته تر می کنند. از این رو، هرچه تنور شهوت گرم تر شود، نیروی خرد ضعیف تر خواهد شد. شهوت گرایی اگر به اوج برسد، انسان را در استفاده از فرصت ها نیز دچار غفلت می سازد.

در جریان فراخوان عمومی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای جنگ تبوک که پیش تر اشاره شد، پیامبر از مردی به نام جد بن قیس خواست تا در جنگ با رومیان شرکت کند، ولی او بهانه آورد و گفت: قبیله ام می دانند که هیچ مردی چون من در برابر زنان، فریفته و دل باختی نمی شود. از این رو، می ترسم نگاهم به زنان رومی بیفتد و نتوانم خودداری کنم و مرتکب گناه شوم. پس مرا از افتادن در این فتنه معاف کنید. رسول خدا صلی الله علیه و آله از این اندیشه کوتاه و روح پست، روی برگرداند و او را از شرکت در جنگ معاف کرد. آن گاه در توبیخ او، وحی الهی

ص: ۸۰

۱- همان، ص ۱۳۸.

۲- گلستان، باب هشتم، ص ۲۱۵.

چنین نازل شد:

و مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْتِدُنْ لِي وَ لَا تَفْتِنِّي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَاِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيْطَةٌ بِالْكَافِرِيْنَ. (توبه: ۴۹)

و از آنان کسی است که می گوید: «مرا (در ماندن) اجازه ده و به فتنه ام مینداز.» هشدار که آنان خود به فتنه افتاده اند و بی تردید، دوزخ بر کافران احاطه دارد. (۱)

ساختار غریزه جنسی در حیوانات از دو نظر با انسان تفاوت دارد:

۱. چون این غریزه در حیوانات بر اساس هدایت تکوینی است، هرگز از مسیر اصلی منحرف نمی شود. از این رو، هم جنس گرایی در آنها دیده نمی شود. قرآن کریم نیز آغاز این پدیده زشت را از قوم لوط می داند و وجود پیشینه ای دیگر برای آن را نفی می کند. (۲) این، خود، دلیلی بر غیرطبیعی بودن آن است، درحالی که در دنیای غرب، این انحراف جنسی حتی رسمیت یافته و این، اوج غفلت در آدمی است.

۲. حیوانات بر اساس همان هدایت تکوینی، غریزه جنسی را تنها در جفت گیری به کار می برند و از کام جویی های افراطی می پرهیزند. در مقابل، انسان به این چارچوب بسنده نمی کند و به لذت طلبی های کام جویانه می پردازد. حتی در بسیاری موارد، نیروی وهم و خیال نیز با آن درمی آمیزد و به دل بستگی های طولانی می انجامد. غفلت زایی این غریزه نیز در همین است.

امروزه، عشق های خیابانی که در پی آن، همه ارزش ها به فراموشی سپرده می شود، از همین آمیختگی غریزه و خیال ریشه می گیرد.

ص: ۸۱

۱- السیره النبویه، ج ۴، صص ۱۵۹ و ۱۶۰.

۲- نك: عنكبوت: ۲۸.

پدر چون دور عمرش منقضی گشت

مرا این یک نصیحت کرد و بگذشت

که شهوت، آتش است، از وی بپرهیز

به خود بر آتش دوزخ مکن تیز

در آن آتش نداری طاقت سوز

به صبر، آبی بر آن آتش زن امروز(۱)

بنابراین، رویکرد افراطی به شهوت جنسی، قوای عقلی، خیالی و وهمی را به خدمت می گیرد و اندیشه را از توجه به مسائل اصلی حیات باز می دارد.

۳. وسواس داشتن

حساسیت داشتن درباره مسائل شرعی وظیفه هر مسلمان است. البته این حساسیت تا زمانی شایسته است که به وسواس نینجامد؛ و گرنه همین کار شایسته، غفلت زا می شود. راز دشواری مبارزه با این وضعیت در برخی افراد نیز همین است؛ زیرا چنین شخصی کار خود را همواره مطلوب می یابد و با دید مثبتی بدان می نگرد، در حالی که از منظر دینی، این رفتار، شیطانی است.

عبدالله بن سنانمی گوید: درباره مردی که در وضو و نمازش دچار وسوسه شده بود، با امام صادق علیه السلامگفت و گو کردم و او را مردی خردمند معرفی کردم. حضرت فرمود: «وَأَيُّ عَقْلٍ لَهُ وَهُوَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ؛ او از چه خردی بهره مند است

ص: ۸۲

که از شیطان پیروی می کند»^(۱).

توجه به ظواهر دین، از آن جهت مهم است که تنها راه رسیدن به حقایق دین و ملکوت هستی است. در حقیقت، اعمال ظاهری همچون عینک های طبی، نگاه انسان را به باطن هستی، شفاف تر و دقیق تر می کند. از همین رو، شیطان، نخست می کوشد انسان را از آن بازدارد. اگر در این مرحله ناکام ماند، تلاش می کند با وسوسه های خود، توجه او را در حد پرداختن به ظواهر نگه دارد و از روی آوردن به معنا و باطن این امور باز دارد.

بنابراین، یکی از عوامل غفلت زا که به امور عبادی دین مربوط می شود، توجه بیش از اندازه به ظواهر عبادات دینی است که غفلت انسان از باطن و معنای این امور را در پی دارد.

۴. هم نشینی با فاسدان

اشاره

نشست و برخاست با دیگران، نیاز روانی انسان و از سفارش های دین مبین اسلام است^(۲). از سوی دیگر، هم نشینی با فاسدان، انسان را به غفلت و انحراف می کشاند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام، هم نشینی با سه گروه را به مصلحت مؤمنان ندانسته است. اولین آنها گناه کاران هستند که امام درباره آنان می فرماید:

فَأَمَّا الْمَاجِرُ الْفَاجِرُ فَيَزِينُ لَكَ فِعْلَهُ وَيَحِبُّ أَنَّكَ مِثْلُهُ وَلَا يُعِينُكَ عَلَىٰ أَمْرِ دِينِكَ وَ

ص: ۸۳

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱، ابواب مقدمات عبادات، باب ۱۰، ص ۴۶. نک: امام خمینی رحمه الله؛ چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۱، چ ۱۱، صص ۴۰۰ - ۴۱۰.

۲- . نک: وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشره، باب های: ۱ و ۲، ۱۳۱ و ۱۴۴.

مَعَادِكُ وَ مُقَارَبَتُهُ جَفَاءً وَ قَسْوَةً وَ مَدْخَلُهُ وَ مَخْرَجُهُ عَارٌّ عَلَيْكَ. (۱)

آدم بی حیای گناه کار، عمل خود را برای تو زیبا جلوه می دهد و دوست دارد تو هم مانند او باشی و تو را در کار دین و حیات واپسین یاری نمی دهد. نزدیک شدن به چنین کسی ستم و سنگ دلی است و آمد و شد او، برای تو ننگ است.

در این حدیث، به چند مورد از غفلت های برآمده از هم نشینی با فاسدان اشاره شده است:

الف) نیکو شمردن بدی ها

شخص فاسد بر خلاف مؤمن که به یاد خدا دل می بندد، از تنهایی می هراسد. از این رو، می کوشد دیگران را نیز هم رنگ خود سازد. دوست چنان کسی همچنان که به شخص او مهر می ورزد، رفتارش را نیز هر چند زشت باشد، در نگاه او زیبا جلوه می دهد. بدین سان، گام نهادن در وادی گناه برای او هموار خواهد شد.

ب) فراموشی معاد

آخرت گرایی، دوراندیشی و فردانگری است، در حالی که پرداختن به فساد، نزدیک بینی و حاضرطلبی است. بدیهی است هم نشینی با فاسدان، رفته رفته انسان را به فساد می کشاند و فرجام اندیشی را از انسان می گیرد.

ج) بی توجهی به حیثیت اجتماعی

منزلت اجتماعی، سرمایه آدمی است که باید آن را پاس بدارد و در حفظ آن بکوشد. بی شک، هم نشینی با گناه کاران از حرمت اجتماعی انسان می کاهد و جایگاه اجتماعی او را نزد مؤمنان از بین می برد.

ص: ۸۴

علی علیه السلام فرموده است: «مُجَالَسَتُهُ الْأَشْرَارُ تُورِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ؛ هم نشینی با بدان، انسان را به خوبان بدبین می سازد».(۱)

معمولاً فاجران، با نیکان دشمنی می ورزند و در نشست هایشان از آنان بدگویی و خرده گیری می کنند. از این رو، انسان رفته رفته تحت تأثیر این سخنان، قرار می گیرد و دچار غفلت می شود و رابطه اش را با خوبان می گسلد. سعدی در این باره چنین سروده است:

بزرگش ندانند اهل خرد

که نام بزرگان به زشتی برد

امیرمؤمنان علی علیه السلام در حدیثی می فرماید: «فَإِنَّ قَرِينَ السُّوءِ يَغُرُّ جَلِيسَهُ؛ یار بد، هم نشین خود را فریب می دهد».(۲)

عقبه بن ابی معیط و ابی بن خلف با یکدیگر دوست بودند و عقبه با پیامبر نیز پیوند خوبی داشت. او هرگاه به مسافرت می رفت، در بازگشت، مجلس میهمانی ترتیب می داد و اشراف قبیله اش را به آن فرا می خواند. در یکی از این سفرها، پس از بازگشت، مردم را به یک میهمانی فراخواند و از محمد صلی الله علیه و آله نیز دعوت کرد. پیامبر در آن مجلس حضور یافت و چون غذا حاضر شد، آن حضرت به عقبه فرمود: «مَا أَنَا بِأَكِلٍ مِنْ طَعَامِكَ حَتَّى تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ؛ تا به یگانگی خدا و نبوت من گواهی ندهی، از این غذا نمی خورم.» عقبه شهادت داد و پیامبر نیز از آن طعام خورد.

ص: ۸۵

۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، ابواب احکام العشره، باب ۱۰، حدیث ۷، ص ۶۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۳.

وقتی این خبر به گوش ابی رسید، به سراغ عقبه آمد و او را به شدت سرزنش کرد و گفت: «از دین خود خارج شدی و به انحراف گراییدی.» او در پاسخ گفت: «من از راه خود منحرف نشده‌ام. محمد بر من وارد شد و بر سر سفره من نشست، ولی از خوردن غذا سر باز زد و آن را به پذیرش آیین خود مشروط کرد. من هم از اینکه او غذا نخورده از خانه ام بیرون رود، شرم کردم و شهادتین گفتم.» ابی قانع نشد و گفت: «تا نزد او نروی و آب دهان بر صورتش نیفکنی، از تو خشنود نمی‌شوم.»

عقبه نیز چنین کرد و حتی برای خوشایند دوست فاسدش، توهین دیگری نیز به آن حضرت روا داشت. پیامبر او را تهدید کرد که روزی به سزای این رفتار زشتش خواهد رسید.

بعدها عقبه در جنگ بدر اسیر شد و سپس به هلاکت رسید. ابی بن خلف نیز در جنگ احد به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله کشته شد.

آیه های زیر درباره این جریان نازل شد:

و يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا. (فرقان: ۲۷ - ۲۹)

و روزی است که ستم کار دست های خود را می‌گردد [و] می‌گوید: ای کاش با پیامبر راهی برمی‌گرفتم. ای وای کاش فلانی را دوست [خود] نگرفته بودم. او [بود که] مرا به گمراهی

کشانید، پس از آنکه قرآن به من رسیده بود و شیطان همواره فروگذارنده انسان است. (۱)

گر نشیند فرشته ای با دیو

وحشت آموزد و خیانت و ریو (۲)

از بدان نیکویی نیاموزی

نکند گرگ پوستین دوزی (۳)

۵. هم نشینی با دنیامداران

خداوند بر اساس حکمت و مصلحت خویش، برخی بندگانش را از نعمت های فراوانی برخوردار ساخته و برخی دیگر را از آن محروم کرده است و در این باره، هر کدام را به نوعی می آزماید.

هم نشینی با سرمایه داران سبب می شود انسان به داشته های آنان چشم دوزد و از نعمت های خداوند که در اختیار دارد، غافل شود.

امام صادق علیه السلامی فرماید:

از هم نشینی با پادشاهان و اهل دنیا پرهیزید؛ زیرا هم نشینی با آنان، نعمت خدا را در چشم شما کم جلوه می دهد؛ دین شما را از میان می برد و کفر و نفاق را برایتان بر جای می گذارد. این دردی است که درمانی ندارد. این کار، دل هایتان را سخت می کند و خشوع را از شما

ص: ۸۷

۱- مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۶۶. برخی نوشته اند: آب دهانی که عقبه بر روی مبارک پیامبر انداخت، به صورت خودش برگشت و گونه هایش سوخت که تا دم مرگ، نشان آن بر صورتش باقی بود.

۲- ریو: مکر، حيله.

۳- گلستان، باب هشتم، ص ۲۱۷.

می زداید. پرهیزید از اینکه چشم خود را به داشته های دیگران بدوزید. پس کسی که چنین باشد، به اندوهی دراز گرفتار آید و خشمش درمان نیابد. او موهبت خدا بر خود را کوچک می شمارد و شکرگزاری اش اندک می شود... (۱).

در این حدیث، انواعی از غفلت به عنوان پی آمدهای هم نشینی با سرمایه داران و قدرت مندان بیان شده است:

۱. این گونه نشست ها نعمت های خداوندی را در چشم انسان کوچک می نماید؛ زیرا ثروت و قدرت از چشم نوازترین نعمت های خداوندی اند. چه بسا دیگری از نعمتی بالاتر برخوردار باشد، ولی چون جلوه گری ندارد، چندان به چشم نیاید.

۲. غفلت از ارزش صبر، قناعت و پاداش آخرتی آن که گاه انسان را به وادی ناسپاسی، نسبت دادن بی عدالتی به خداوند و حتی کفر می کشاند.

۳. انسان بر اثر هم نشینی با اهل دنیا، از یک سو، از خداوند ناخشنود است و از سوی دیگر، گاهی به ناچار در برخی محافل، اظهار ایمان و رضا می کند و این همان نفاق است. (۲)

۴. این هم نشینی ها، دل را از محبت دنیا سرشار می سازد و توجه آن را از امور معنوی به امور مادی منحرف می کند. این امر، دل را سخت می کند و

ص: ۸۸

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۴.

۲- . امام، «نفاق» را درد بی درمان دانسته است؛ چون اگر انسان به آفت روحی گرفتار شد و آن را بیان کرد، شاید دیگران با شنیدن آن، او را با پند و اندرز رهایی بخشند، ولی اگر آن را پوشیده نگه دارد و خلاف آن را اظهار کند، چه بسا لحظه به لحظه این حالت شدید شود و به تدریج مهر غفلت بر آن زده شود و هیچ دارویی آن را شفا نبخشد.

فروتنی در برابر حق را از انسان خواهد گرفت.

۵. به واسطه چشم دوختن به دارایی های دیگران، نفس ضعیف بدان می گراید و چون زمینه رسیدن به آن فراهم نیست، احساس حقارت و زیان، او را به اندوهی بزرگ دچار می سازد. با تداوم این نگاه و آرزو، خشم و اندوه او نیز ادامه می یابد و به دردی همیشگی تبدیل می شود. گذشته از این، برخی قدرت مندان و سرمایه داران نگاهی حقارت آمیز به مستمندان دارند که مایه فشار و آزار روحی برای ایشان است.

۶. شکرگزاری، همواره در برابر احساس بهره مندی از نعمت است و چون هم نشینی با قدرت مندان و سرمایه داران این احساس را درباره نعمت های داده شده از میان می برد، توفیق شکرگزاری از انسان گرفته می شود. از این رو، ایشان در همین روایت می فرماید:

وَعَلَيْكُمْ بِالْأَشْكَالِ مِنَ النَّاسِ وَالْأَوْسَاطِ مِنَ النَّاسِ فَعِنْدَهُمْ تَجِدُونَ مَعَادِنَ الْجَوَاهِرِ (۱).

بر شما باد به هم ردیفان خود و مردمان میانه که آنجا معدن هایی گران سنگ خواهید یافت... .

حتی در برخی احادیث، هم نشینی با ثروت مندان مایه دل مردگی معرفی شده است. (۲)

در اینجا یادآوری دو نکته لازم است:

۱. منظور این گونه روایات، نکوهش ثروت یا ثروت مندان نیست، بلکه یادآوری این حقیقت است که هم نشینی با سرمایه داران، حتی اگر مردمانی صالح

ص: ۸۹

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۳۷.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۴.

و دین دار باشند، آدمی را از نعمت های خداوندی غافل می کند. بنابراین، تشویق به دوری جستن از ثروت مندان شامل ثروت مندان دین دار نیز می شود.

۲. مصداق این موضوع، در هر زمان و برای هر فردی، متفاوت است. در حقیقت، مراد از سرمایه داران، کسانی هستند که سطح زندگی و سرمایه شان در مقایسه با دیگران بسیار بالا باشد، هرچند به دلیل اختلاف طبقاتی شدید، آنان در عرف جامعه، مردمانی میانه به شمار آیند.

۶. علاقه افراطی به خانواده

یکی از اموری که زمینه ساز غفلت آدمی و در نتیجه عقب ماندن از سعادت و کمال می شود، توجه و محبت زیاد و افراطی به زن و فرزند است. معصومین علیهم السلام در احادیث فراوانی به دوست داشتن و اظهار محبت به زن و فرزند فرمان داده اند، (۱) ولی انسان در این زمینه نباید از حد اعتدال خارج شود.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ مَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رِسُولِهِ وَ جِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ. (توبه: ۲۳ و ۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر پدرانتان و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دادند،

ص: ۹۰

۱- . نک: وسائل الشیعه، ج ۱۴، ابواب مقدمات نکاح، باب ۴، صص ۱۱ - ۱۳، ج ۱۵، ابواب احکام الاولاد، باب ۳، صص ۹۸

(آنان را) به دوستی مگیرید و هر کس از میان شما، آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستم کارانند. بگو: «اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده اید و تجارتي که از کسادهش بیمناکید و سراهایی را که خوش می دارید نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست داشتنی تر است، پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را [به اجرا در] آورد» و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی کند.

این آیات هنگامی نازل شد که مسلمانان بر اثر فشار و شکنجه مشرکان مکه، مأمور به هجرت شدند. برخی که همسر و فرزند و بستگانی داشتند، نزد آنان می آمدند و با تحریک احساسات آنها می کوشیدند تا مانع این هجرت شوند. خداوند نیز مهاجران را از پیروی این افراد پرهیز داد.

در جریان فتح مکه، وقتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت به سوی آن شهر حرکت کند، حاطب بن ابی بلقه که مسلمانی مهاجر بود و همسر و فرزندان را در آنجا باقی گذاشته بود، نامه ای به قریشیان نوشت تا آنها را از اراده پیامبر آگاه سازد و خداوند نیز راز او را فاش کرد. وقتی او را نزد پیامبر آوردند، حضرت دلیل این کار را جویا شد. او گفت: «ای رسول خدا، من به خدا و فرستاده او ایمان دارم و در دین خود تغییری نداده ام، ولی همسر و فرزندانم نزد اهل مکه هستند و عشیره ای هم ندارم که از آنها پشتیبانی کنند. من این کار را کردم تا قریش درباره آنها خوش رفتاری کنند».^(۱)

امام خمینی رحمه الله در نامه عرفانی خود به فرزند گرامی اش می نویسد: «شخص متعبد و مورد وثوقی نقل می کرد که بر بالین محتضری رفتم. او گفت: ظلمی را که خدا بر من می کند، هیچ کس نکرده [است]؛ او مرا از این بچه هایم که با خون دل پرورش داده ام،

ص: ۹۱

می خواهد جدا کند. من برخاستم و رفتم و او جان داد».(۱)

بنابراین، دل بستگی به همسر و فرزند تا آنجا ستودنی است که انسان را از وظایف دینی خود دور نسازد و مایه غفلتش از خداوند نشود، ولی اگر این دوستی، یاد خدا را از دل خارج کند و لقای او را برایش ناخوشایند سازد، زیان بار است.

پیامبر گرامی در سفارش های خود به عبدالله بن مسعود می فرماید:

لَا تَحْمِلَنَّكَ الشَّفَقَةَ عَلَى أَهْلِكَ وَ وُلْدِكَ عَلَى الدُّخُولِ فِي الْمَعَاصِي وَ الْحَرَامِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ، إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ». (شعرا: ۸۸ و ۸۹)(۲)

دل سوزی به همسر و فرزندان، تو را به نافرمانی خدا نيفکند. خداوند (درباره روز قیامت) می فرماید: «روزی که ثروت و فرزندان، سودی نمی بخشند، مگر کسی که با دلی سالم به دیدار خدا رود».

۷. حب و بغض های جاهلانه

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يُعْمِي وَ يُصِمُّ؛ دل بستگی به چیزی، چشم و گوش را از دریافت حقیقت آن، کور و کر می کند».(۳)

واقع نگری، کار عقل است و عقل وقتی می تواند حقایق را درک کند که از هر قیدی آزاد باشد، در حالی که عواطف، زنجیری بر پای عقل هستند.

ص: ۹۲

۱- صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۱۵.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۴۵۷.

۳- محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۰ ه. ق، ج ۴، ص ۲۷۲. البته این مانع بودن در صورتی است که پیش از به کارگیری خرد، پای عاطفه در میان باشد، ولی پس از شناخت حقیقت، پیدایش محبت یا کینه، محصول عقل را بارور می کند و عمق می بخشد.

کسی به دیده انکار اگر نگاه کند
نشان صورت یوسف دهد به ناخوبی
اگر به چشم ارادت نگه کنی در دیو
فرشته ایت نماید به چشم کروبی (۱)

دوستی ها و کینه ورزی های بی دلیل از ویژگی های عرب جاهلی بود که قلب مبارک پیامبر گرامی را می آزد. این آزدگی در این حدیث حضرت نمود دارد که فرمود:

مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنْ عَصِيَّةٍ جَعَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَعْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ. (۲)

هر کس به قدر سنگینی ذره ای در دلش عصیبت باشد، خداوند روز قیامت با عرب های جاهلی محشورش خواهد کرد.

پرسش این است که چه گونه ذره ای عصیبت، انسان را هم نشین بت پرستان جاهلی می کند؟ پاسخ اینکه عصیبت، حجاب دل است و حجاب، هر چه تیره تر باشد، مانع بودن آن نیز شدیدتر است و اگر حجابی در ناچیزترین اندازه آن مانع دیدن حقایق شود، این نشانه تیرگی عمیق آن است که انسان را تا مرز جاهلیت پیش می برد و عصیبت این گونه است.

این عصیبت، چنان پرده غفلت بر دل انسان می افکند که انسان را از فهم

ص: ۹۳

۱- . گلستان، ص ۱۴۳.

۲- . محمد بن محمد بن اشعث کوفی، الجعفریات، تصحیح: احمد صادقی اردستانی، قم، مؤسسه فرهنگ اسلامی کوشان پور، ۱۴۱۷ هـ. ق، چ ۱، ص ۲۷۰.

بدیهی ترین ارزش های انسانی و دینی ناتوان می سازد.

شیخ مفید می نویسد:

روزی سلمان فارسی وارد مسجد پیامبر شد. یاران آن حضرت با دیدن سلمان فارسی، به دلیل بزرگی و جایگاه ویژه اش نزد پیامبر از او تجلیل کردند، او را بر خود مقدم داشتند و در صدر مجلس نشاندند. در همین حال، یکی از اصحاب وارد شد و تا چشمش به سلمان افتاد، با اعتراض پرسید: «این عجم که صدرنشین محفل عرب شده، کیست؟» رسول خدا صلی الله علیه و آله با شنیدن این سخن، بر فراز منبر رفت و فرمود: «إِنَّ النَّاسَ مِنْ عَهْدِ آدَمَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا كَأَشْيَانِ الْمُسْطَلَاةِ - فَضَلَّ لِلْعَرَبِيِّ عَلَى الْعَجَمِيِّ وَ لَا لِلْمَأْحَمِرِ عَلَى الْأَسْوَدِ إِلَّا بِالتَّقْوَى؛ مردم از دوران آدم تاکنون مانند دانه های شانه اند که هیچ برتری جز به تقوا، برای عرب بر غیر آن و برای سرخ بر سیاه نیست.» (۱)

شخصیت ممتاز امیرمؤمنان علی علیه السلام پس از پیامبر گرامی، بی همتا است. در عین حال، حسادت ها و تعصب های جاهلانه، مانع از واقع نگری برخی درباره آن حضرت شده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

پس از جریان غدیر و انتشار خبر آن در شهرها، نعمان بن حرث فهري به محضر پیامبر رسید و درباره این اقدام، بر آن حضرت خرده گرفت و از حضرت امیر به عنوان پسر بچه ای یاد کرد و از خدا خواست سنگی از آسمان بر فرقش فرود آید. خداوند نیز سنگی از بالا بر سرش کوبید که در دم به هلاکت رسید. (۲)

کینه انباشته در سینه این شخص، چنان او را کور و غافل کرد که شخصیت

ص: ۹۴

۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۴۰.

۲- مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۵۲.

بی مانندی را که خداوند او را «خبر بزرگ» نامیده است،^(۱) پسر بیچه ای خواند و هلاکت خود را بر پذیرش امامت او ترجیح داد.

حکیم ابوالقاسم فردوسی، سخن سرای بزرگ، نخست در توس می زیست، ولی بنای هجرت گذاشت و به قصد دربار سلطان محمود غزنوی ره سپار غزنین شد. سلطان محمود نیز به گرمی او را پذیرفت. در آن هنگام، خواجه حسن میمندی (از عالمان متعصب اهل سنت) نیز از مقربان سلطان بود. شاه به میمندی گفت که در برابر هر هزار شعر فردوسی، هزار مثقال طلا به او بدهد. سرانجام، فردوسی شاهنامه را با شصت هزار بیت به پایان برد که در آن، افزون بر تاریخ ایران قدیم و اشعار حکمت آمیز، در ستایش اهل بیت و حضرت علی علیهم السلام نیز ابیاتی ستودنی سروده است.

به همین دلیل، گروهی از حاسدان، نزد سلطان محمود از وی بدگویی و او را به شیعه بودن متهم کردند. سلطان نیز که در مذهب خود متعصب بود، برخلاف وعده اش، مبلغ ناچیزی به او پرداخت. فردوسی نیز بر آشفت و اشعاری هجوآمیز بر ضد محمود غزنوی و وزیرش، حسن میمندی سرود و شبانه از غزنین گریخت.^(۲) بدین ترتیب، تعصب های بی مورد سبب شد آن همه تکریم و بزرگ داشت شاعری بزرگ، در یک آن، به فراموشی سپرده شود و محمود غزنوی از خدمت بزرگ او به ایران و اسلام غافل گردد.

ص: ۹۵

۱- . نباء: ۲؛ نک: عبیدالله بن احمد حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ه . ق، چ ۱، ج ۲، ص ۴۱۷.

۲- . نک: حسین نوری، داستان باستان، تنظیم و پاورقی: محمد محمدی ری شهری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۳، صص ۶۸ - ۷۶.

تبلیغ همان گونه که ابزاری برای هدایت است، می تواند وسیله ای برای فریب دیگران باشد. البته هر چه مخاطبان این گونه تبلیغات بی انگیزه تر باشند، میزان اثرگذاری منفی آن نیز بیشتر خواهد بود. خداوند در قرآن کریم درباره منافقان می فرماید:

لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُواكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعِفُوا خِلَالَكُمْ يَنْعُونَكُمْ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ. (توبه: ۴۷)

اگر با شما بیرون آمده بودند، جز فساد بر شما نمی افزودند و به سرعت خود را میان شما می انداختند و در حق شما فتنه جویی می کردند. (آنان) در میان شما جاسوسانی دارند (که) به نفع آنان (اقدام می کنند). خدا به (حال) ستم کاران، داناست.

این آیه، منافقان را فتنه جو و افراد سست پیمان را پیرو آنان معرفی می کند. همچنین در قرآن کریم آمده است:

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا أَنْعُنْ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (سباء: ۳۲ و ۳۳)

کسانی که [ریاست و] برتری داشتند، به کسانی که زیردست بودند، می گویند: «مگر ما بودیم که شما را از هدایت - پس از آنکه به سوی شما آمد - بازداشتیم؟ [نه،] بلکه خودتان گناه کار بودید» و کسانی که زیردست بودند، به کسانی که [ریاست و] برتری داشتند، می گویند: «[نه،] بلکه نیرنگ شب و روز [شما بود] آن گاه که ما را وادار می کردید که به خدا کافر شویم و برای او همتایی قرار دهیم» و هنگامی که عذاب را ببینند، پشیمانی خود را آشکار کنند و در گردن های کسانی که کافر شده اند، غل ها می نهیم. آیا جز به سزای آنچه انجام می دادند، می رسند؟

در عبارت «بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» دو نکته مهم وجود دارد:

۱. وسوسه های همه جانبه، به منظور مهار مخاطبان برای دگراندیشی (بمباران رسانه ای)؛

۲. استفاده از روش ها و ترفندهای گوناگون تبلیغی برای تأثیرگذاری هر چه بیشتر در افکار عمومی، (ساز و کارهای تبلیغی).

بایکوت خبری و شایعه پراکنی بر ضد جبهه حق، در تاریخ فراوان است. قرآن کریم نیز در آیات گوناگونی، گزارش هایی از این مورد دارد. متهم کردن پیامبران الهی به صفت های ناروا و نیز زدن تهمت های ناروا به مؤمنان راستین، بخشی از این اقدام ها بود. برای نمونه، این گونه تبلیغات سبب شد شخصی همچون طفیل بن عمرو با اینکه از اشراف و شاعران سخن شناس بود، در مکه تحت تأثیر گفته های مشرکان، برای اینکه مبادا سخن محمد صلی الله علیه و آله به گوشش برسد و او را سحر کند، پنبه در گوش خود کرد. (۱) همچنین در جریان نهضت عاشورا، تبلیغات یزید بر ضد خاندان امام حسین علیه السلام چنان اثر گذاشت که شامیان با لهله و شادی از کاروان اسیران استقبال کردند. حتی برخی از دوستان اهل بیت علیهم السلام نیز درباره آنان، به غفلت و خطا دچار شدند. (۲)

امپریالیسم خبری، در جهان معاصر نیز با استفاده از ابزارهای تبلیغی، در حال شکل دهی افکار عمومی کشورها در جهت اهداف قدرت های بزرگ است. «برخی تحقیقات انجام شده در تحلیل و تجزیه محتوای خبرگزاری های

ص: ۹۷

۱- . السیره النبویه، ج ۲، صص ۲۲ و ۲۳.

۲- . اللهوف علی قتلی الطفوف، صص ۱۵۷ و ۱۵۸.

آسوشیتد پرس و یونایتد پرس ثابت کرده است که آنها موضوعات را طوری عرضه می کنند که چه از جهت اخبار و چه از جهت تفاسیر، با سیاست های خارجی امریکا و اولویت ها و تحول آنها مطابق باشد. به طور مثال، چریک های فلسطینی، تروریست و نیروهایی که در ویتنام به مقابله با نیروهای امریکایی برخاستند، کمونیست خوانده می شوند... . مطالعه نمونه ای از اخباری که این دو خبرگزاری مخابره کرده اند، نشان می دهد این دو خبرگزاری از ابزار سیاست های خارجی امریکا به شمار می آیند»^(۱).

بیشتر فرستنده های بین المللی نیز که برای کشورهای جهان برنامه پخش می کنند، در کشورهای غربی پایگاه دارند و کشورهای محروم آسیایی و آفریقایی را هدف گرفته اند. «رادیوهای بین المللی به طور کلی برای نشر و توجیه مواضع سیاست خارجی دولت متبوع خود یا دولت های مرتبط با خود تلاش می کنند. معمولاً این رادیوها مدعی «واقع نگری»، «دقت»، «عدم تعهد» و نیز پخش نظرات دیگران می باشند، ولی معمولاً رادیوهای بین المللی در خدمت سیاست معین یا [در] موضع خاصی فعالیت می کنند»^(۲).

افزون بر آن، روابط عمومی و نهادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین المللی، ابزارهای دیگری هستند که تبلیغات آنها هم سو با منافع کشورهای قدرت مند برای فریب افکار عمومی دیگر کشورها جهت می یابد. امپریالیسم تبلیغی می کوشد با اثرگذاری بر مدیران و مسئولان نظام های مردمی و انحراف

ص: ۹۸

۱- . محمد علی العوینی، امپریالیسم تبلیغی، ترجمه: محمد سپهری، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹، چ ۱، ص ۹۷.

۲- . همان، ص ۱۲۲.

افکار عمومی، به اهداف خود برسد. ترویج اشراف منشی، رفاه زدگی و بی‌اعتنایی به مردم در میان مسئولان، همچنین سرگرم کردن آنها به مسائل حاشیه‌ای، غارت فرهنگی، تشدید اختلاف‌های قومی، گروهی و مذهبی، بدبین کردن مردم به سیاست‌ها و عملکرد نظام و مسئولان، ایجاد شکاف میان نسل جوان و الگوهای ارزشی و خودی و سست کردن باورهای مذهبی مردم، بخشی از این گونه دخالت‌هاست که به ویژه در مناسبت‌های حساس کشور، با گسترش آن از سوی رسانه‌های بیگانه روبه‌رو بوده و هستیم.

۹. گرایش افراطی به اینترنت

رایانه و اینترنت از پدیده‌های مدرن جامعه ماست. کاربرد این ابزارها، هر چند بسیار مفید، راه‌گشا و حتی ضروری به نظر می‌رسد، ولی افراط در استفاده از آن، غفلت‌هایی در پی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. روابط حضوری و نشست‌های دوستانه سالم، نیاز روحی انسان و وظیفه دینی و اخلاقی اوست و همواره مورد سفارش و تأکید امامان معصوم علیهم‌السلام بوده است، در حالی که گرایش بیش از اندازه به این گونه ابزارها، فرصت‌چین‌کاری را از او می‌ستاند.

در روایتی آمده است گروهی به محضر امام باقر علیه‌السلام رسیدند. آن حضرت از ایشان درباره وضعیت شیعیان پرسید که آیا به دیدن تھی‌دستان و بیمارهایشان می‌روند و با یکدیگر دید و بازدید می‌کنند و به یکدیگر محبت و خیرخواهی دارند یا نه؟ آنان در پاسخ گفتند: شیعیان در حال حاضر این گونه نیستند. حضرت فرمود: «تا وقتی آنان این گونه نباشند، قدر و منزلتی ندارند» (۱).

ص: ۹۹

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۲، ابواب العشره، باب ۱، ص ۵۹، ح ۲.

گرایش افراطی به این ابزارها گاهی به سستی روابط میان اعضای یک خانواده می انجامد. البته هر چند اینترنت و تلفن از وسایل ارتباطی است، ولی پیوندهای عاطفی میان افراد تنها با ایجاد رابطه از دور حاصل نمی شود و احساس نوع دوستی، تنها با دیدارهای حضوری به دست می آید.

۲. انسان برای دست یابی به سعادت، به عبادت، خواندن قرآن، صله رحم، کمک به نیازمندان و صدها وظیفه واجب و مستحب دیگر نیازمند است. روشن است که عمل به این وظایف، زمان بر است، در حالی که رویکرد افراطی به اینترنت و مانند آن، فرصت سوز و غفلت زاست و انسان را از پرداختن به امور دینی اش باز می دارد.

۳. خودفراموشی و بیگانگی از خویش، یکی از آفت های نسل کنونی است. بی گمان، دست یابی به خودشناسی که پرسودترین معرفت ها است،^(۱) بدون تمرکز حواس امکان پذیر نیست. انبوهی اطلاعات و گرایش بیش از اندازه به ابزارهای ارتباطی، ذهن را به خود مشغول می دارد و در چنین وضعیتی، هرگز معرفت نفس حاصل نمی شود.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ؛ کسی که جز به حساب نفس خویش بپردازد، خود را در تاریکی ها سرگردان ساخته است».^(۲)

مولای پرهیزکاران در این حدیث، توجه افراطی نفس به غیر خود را مایه غفلت از خویش و اساس هرگونه گرفتاری و گمراهی دانسته است.

آنچه گذشت، پی آمدهای ناشایست زیاده روی در استفاده سالم از این

ص: ۱۰۰

۱- .المیزان، ج ۶، ص ۱۸۶.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷، ص ۲۲۱.

ابزارهاست. البته استفاده های غیراخلاقی و ارتباطات ناسالم اینترنتی، زیان های دیگری نیز دارد که خانمان برانداز است.

۱۰. فرهنگ سازی نادرست

روان شناسان، محیط اجتماعی را یکی از عوامل اثرگذار بر رفتار و اخلاق آدمی دانسته اند. (۱) محیط اجتماعی، مجموعه فضای فرهنگی و اخلاقی حاکم بر منطقه زندگی و زیست انسان است. «فرهنگ جامعه بر شخصیت فرد اثر می گذارد. شخص پس از مرحله کودکی و نوجوانی در مسیر جریان های فرهنگی قرار می گیرد و از آنها متأثر می شود. شرایط نامناسب اجتماع، سبب رنجوری و پریشانی روانی فرد می شود و با ایجاد عقده های روانی و کشمکش و تضاد درونی و احساس محرومیت، فعالیت های شخصی را از مسیر طبیعی خارج می کند...» (۲).

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ. (نحل: ۵۸ و ۵۹)

و هرگاه یکی از آنان را به [تولد] دختر مژده آورند، چهره اش سیاه می شود؛ در حالی که خشم (و اندوه) خود را فرومی خورد؛ از آنچه بدو بشارت داده شده است، از قبیله (خود) روی می پوشاند.

ص: ۱۰۱

-
- ۱- نک: ژ. آ. هدفیلر، روان شناسی و اخلاق، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۶، چ ۲، صص ۳۸ - ۴۲؛ مهدی نوری، رشد و تکامل شخصیت، دانشگاه آزاد اسلامی کرج، ۱۳۶۸، چ ۱، صص ۳۹ - ۴۲.
 - ۲- رشد و تکامل شخصیت، ص ۴۱ با گزینش.

آیا او را با خواری نگاه دارد یا در خاک پنهانش کند؟ و چه بد داوری می کنند.

قرآن کریم برای این منظور، واژه «بشارت» را به کار برده است که به معنای خبر خوش در برابر انذار و بیم دادن است. این کاربرد نشان می دهد که در واقع، چنین خبری، مژدگانی می طلبد و شادی آفرین است؛ زیرا به بیان برخی روایت ها، داشتن دختر، حسنه ای برای والدین به شمار می آید.^(۱) این در حالی است که، مردمان جاهلی، دختردار شدن را ناگوار می شمردند.

بی گمان، این رفتار زشت، به دلیل حاکمیت فضایی آلوده و غیرانسانی بر حجاز بود که اعراب، داشتن دختر را ننگ و عار می پنداشتند. عبارت «أَيُّمَسْكُهُ عَلَي هُونٍ؛ دختر را با خواری نگاه دارد» نشانه رواج همین فضای اخلاقی در جامعه آن روز و در پی آن، غفلت بزرگ آنها درباره جنس زن است.

در حال حاضر، در جامعه ما نیز مواردی از فرهنگ سازی های نادرست وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم.

۱. ترویج فرهنگ فرزند کمتر: در فرهنگ دینی، بر داشتن فرزند سفارش شده است.^(۲)

این موضوع در شرایط خاص، چه بسا حکمی نو بیابد و داشتن فرزند بسیار خواستنی نباشد،^(۳) ولی گاه بر اثر بزرگ نمایی آسیب های فرزند بسیار و غفلت از دیگر عوامل دخیل در پیدایش نابسمانی های اقتصادی و فرهنگی فضای فرهنگی چنان می شود که داشتن فرزند بیشتر به طور کلی ضد ارزش به شمار می آید.

ص: ۱۰۲

۱- . مکارم الاخلاق، ص ۲۱۹.

۲- . نک: وسائل الشیعه، ج ۱۴، صص ۲-۶.

۳- . نک: از همین قلم، مجله پیام زن، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، شماره های ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۳.

۲. نمونه دیگر، کار زنان در بیرون از محیط خانه و غفلت از وظیفه مادری و تربیت صحیح فرزندان است. گاهی فضای جامعه به سمتی می رود که این حضور، در هر شرایطی برای آنان ارزش به شمار می آید، به گونه ای که با وجود نبودن هیچ گونه تکلیف قانونی برای زن در پرداخت هزینه خانواده، تأمین کار برای آنان در برابر مردان، وظیفه ای بر دوش دولت و نظام تلقی می شود. این تقاضا، بر بحران بی کاری نسل جوان جویای کار می افزاید و از دیگر سو، رسیدگی به تربیت فرزندان را در درون خانه دچار آسیب می کند. در همین راستا، دختران جوان برای آنکه از قافله مردان عقب نمانند، به هر وسیله ممکن در یکی از رشته های دانشگاهی که بسیاری از آنها با طبیعت آنان سازگار نیست، مانند تکنسین خلبانی، مدیریت های صنعتی و بازرگانی و.... به تحصیل می پردازند و با این کار بخش عظیمی از حجم دانشجویان را به خود اختصاص می دهند. از سویی، بعد از پایان تحصیلات وارد بازار کار می شوند و بدین وسیله مانع اشتغال پسران می گردند.

ویل دورانت می نویسد:

... زن بی آنکه نیازی به تفکر داشته باشد، می داند که اصلاحات سالم فقط از خانه برمی خیزد. زن که مرد خیالی سرگردان را به مرد فداکار و پای بند به خانه و کودکان خود تبدیل می سازد، عامل حفظ و بقای نوع است... اگر امروز، طبیعت در حفظ خانواده و کودک ناتوان است، برای آن است که زن مدتی است طبیعت خود را از یاد برده است، ولی شکست طبیعت همیشگی نیست و هر وقت که بخواهد، می تواند به صدها مصالحی که در ذخیره دارد، برگردد... (۱).

ص: ۱۰۳

۱- . ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه: عباس زریاب، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، چ ۷، ص ۱۴۳.

۳. علم آموزی و اشتغال از بایسته ترین وظیفه ها برای مسلمانان به ویژه جوانان است. (۱) امروزه آموزش های دانشگاهی از نموده های تحصیل علمی به شمار می رود، در حالی که آموختن علم و اشتغال، تنها در انحصار محیط دانشگاهی نیست. در وضعیت کنونی، آموختن بسیاری از این مهارت ها، در بیرون دانشگاه نیز امکان پذیر است، ولی در جامعه، نفس ورود به دانشگاه امتیاز و بلکه برای برخی، تبدیل شده است. همین باور نادرست سبب غفلت جوانان از علوم و فنون دیگر که می تواند اشتغال زا باشد.

۴. به یقین، میهن دوستی و ترویج آن، کاری پسندیده است، ولی گاهی فضا سازی فرهنگی در رسانه ها به گونه ای است که روح ملی گرایی غلبه می یابد و از تقدم ایمان بر دیگر ارزش ها غفلت می شود. بالاتر اینکه گاه در این فضا سازی، هویت ملی ایرانی با خرافه آتش پرستی ایرانیان باستان پیوند می خورد، در حالی که ایرانی، هویت خود را قرن ها پیش با اسلام رقم زده و با عشقی همراه با خردورزی به آن گراییده و از آن دفاع کرده است. (۲)

۵. بی تردید، بهترین سرمایه انسانی، قلب سالم است. واردات قلب سالم، امیدبخش، کمال آفرین و مانع هدر رفتن استعداد های آدمی است. دل ناپاک، همواره اندیشه های انحرافی و آزار دهنده دارد، نگاه ها را غرض آلود، سخن گفتن ها و برخوردهای عادی را جهت دار و محیط اجتماعی را ناامن می سازد. گاهی چنان فضا سازی می شود که برخی با این عبارت که: « آدم باید قلبش پاک باشد»، کارهای خطای خود را توجیه می کنند. باید دانست چون

ص: ۱۰۴

۱- . نک: بحار الانوار، ج ۲، صص ۱ - ۲۶.

۲- . نک: مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، انتشارات صدرا.

قلب، خاستگاه کارهاست، عملکرد ناروا، نشانه آلودگی درونی است که گفته اند: «از کوزه همان برون تراود که در اوست».

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظَمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ؛ هر کس شعائر الهی را بزرگ شمارد، این نشانه تقوای قلب اوست». (حج: ۳۲)

با اینکه بزرگ داشت شعائر به ظواهر امور مربوط است، ولی از تقوای قلب به شمار آمده است و این گویای رابطه تنگاتنگ بین چگونگی قلب انسان با عملکرد و جنبه های آشکار زندگی اوست. گذشته از این، می دانیم که قلب در آغاز، آفرینشی پاک دارد و گناه و بی بند و باری، آن را آلوده می کند. پس همان گونه که بازتاب دل ناپاک در عملکرد بد انسان ظاهر می شود، رفتار گناه آلود نیز بر دل او تأثیر منفی و زیان بار دارد.

بنابراین، این توجیه نادرست نمی تواند بهانه ای برای گناه باشد، چون هر چند انسان دارای قلبی پاک باشد، رفتار ناپسند او می تواند به تدریج قلب او را آلوده و ناپاک کند.

۱۱. کارهای بیهوده

زیاده روی در پرداختن به برخی کارها، انسان را از رسیدگی به مسائل اساسی زندگی اش، غافل خواهد کرد. امام سجاده علیه السلام در فرازی از دعای مکارم الاخلاق از خداوند، چنین می خواهد:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ وَ اسْتَعْمَلِنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ وَ اسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِي مَا خَلَقْتَنِي لَهُ. (۱)

ص: ۱۰۵

خداوندا، بر محمد و آل او درود فرست و از هر کاری که اهمیت دادن بدان، مرا به خود مشغول می کند، کفایتم فرما و مرا به کاری مشغول کن که در قیامت درباره آن از من بازخواست خواهی کرد و روزهایم را برای آنچه مرا برای آن آفریده ای، فارغ کن.

فراغت به معنای بی کار بودن، ناشیست و مایه فساد است (۱) و باید با کارهای مفید، زمان های فراغت را پر کرد. البته اگر مقصود از آن، بر کنار ماندن از دل مشغولی های زاید برای رسیدن به مقام های والای معنوی باشد، شایسته و خواستنی است. از این رو، آن حضرت در فراز دیگری از همین دعا اظهار می کند:

... وَارْزُقْنِي صِحَّةً فِي عِبَادَةٍ وَفَرَاغًا فِي زَهَادَةٍ (۲)

پروردگارا، سلامتی که در عبادت تو صرف شود و فراغتی که همراه با زهد باشد، روزی من کن.

فراغت اگر با زهد همراه نباشد، گرایش های نفسانی را در انسان فعال می کند، ولی اگر با بی اعتنائی به خواهش های نفس همراه باشد، مطلوب است.

برخی آن چنان خود را درگیر برخی کارهای زندگی کرده اند که هیچ فرصتی را برای پرداختن به امور اساسی که نقش مؤثری در حیات معنوی و مادی آنان دارد، برای خود باقی نگذاشته اند و این، غفلتی بزرگ در ساحت زندگی است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است:

مَا أَحَقَّ الْأَنْسَانَ أَنْ تَكُونَ لَهُ سَاعَةٌ لَا يَشْغَلُهُ عَنْهَا شَاغِلٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ... (۳)

ص: ۱۰۶

۱- . نک: میزان الحکمه، ج ۷، صص ۴۵۸ و ۴۵۹.

۲- . صحیفه سجادیه، دعای ۲۰.

۳- . میزان الحکمه، ج ۷، ص ۴۵۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۵۴.

چه قدر شایسته است که انسان ساعتی را با خود باشد و هیچ کاری جز پرداختن به خویش، ذهن او را به خود مشغول نسازد.

۱۲. آرایش های نامناسب

اشاره

آراستگی ظاهری بسیار پسندیده است و با آفرینش انسان نیز سازگاری دارد و تا آنجا که به استواری پیوندهای اجتماعی و به ویژه خانوادگی مدد رساند، برای زن و مرد نیکو است. (۱) در غیر این صورت، جامعه را به سوی غفلت و فساد می کشاند و زمینه ساز انحراف های اجتماعی می شود.

الف) زینت نمایی بانوان

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ...
(نور: ۳۱)

و به زنان باایمان بگو: «دیدگان خود را از (هر نامحرمی) فرو بندند و پاک دامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نکنند، مگر آنچه (به طبع) از آن پیداست و باید روسری خود را بر گردن خویش (فرو) اندازند.

این آیه، زن های مؤمن را از آشکار کردن آرایش برای نامحرم بازداشته است تا محیط اجتماعی از زمینه های گرایش به فساد و غفلت پاک بماند. گفتنی است در صدر اسلام و پیش از نزول آیه حجاب، زنان با وضع خاصی از خانه بیرون می آمدند، به گونه ای که گردن و مقداری از سینه آنها نمایان بود. جوانی از انصار، با زن جوانی روبه رو شد و چهره او، نظر آن جوان را به خود جلب کرد.

ص: ۱۰۷

۱- . نک: مکارم الاخلاق، صص ۷۳ - ۶۴.

جوان همچنان او را با چشمان خود دنبال می کرد تا اینکه وارد کوچه تنگی شد. ناگهان صورتش به دیواری خورد و شکافت. جوان به خود آمد و دید خون بر صورتش جاری است و بر لباس و سینه اش ریخته است. وقتی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت، جریان را برای آن حضرت گزارش داد. آن گاه فرشته وحی فرود آمد و مؤمنان را به رعایت نگاه و حفظ پوشش فرمان داد. (۱)

آرایش و پوشش نامناسب بانوان، پی آمدهای زیان باری دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. آرایش ظاهری در بیرون خانه سبب جلب نگاه های ناپاک می شود. در نتیجه، مرد احساس می کند همسرش مورد نظر و طمع دیگران است و این احساس، عامل بدگمانی، حساسیت و برهم خوردن روابط خانوادگی خواهد بود.

۲. آرایش نامناسب، مردان سست بنیه را به سوی زنان جلب می کند و دل های آنان را می رباید و چون دل از پی دیده رفت، مهار آن، کار آسانی نیست. عامل بهانه گیری ها و کم توجهی های برخی مردان به همسرانشان نیز همین است.

این موضوع یکی از ریشه های سستی بنیان خانواده در غرب است؛ زیرا عامل اساسی تقویت پیوند زناشویی به ویژه در دوران جوانی، احساس نیاز هر یک از زن و شوهر به یکدیگر است. وقتی بر اثر افسار گسیختگی و بی بند و باری اخلاقی، هر کدام از زن و شوهر به آنچه در محیط خانواده است، احساس نیاز نکرد، به تدریج، علاقه همسران به یکدیگر کمتر می شود. از سوی دیگر،

ص: ۱۰۸

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۴، ابواب مقدمات نکاح، باب ۴، ص ۱۳۸، ح ۴.

محدودیت ها و دشواری های زندگی مشترک همچنان پابرجا می ماند که فروپاشی خانواده نتیجه طبیعی آن است.

۳. امنیت اجتماعی در گرو رفتار انسان های صالح و فرزانه است. بی گمان، ایجاد جامعه سالم با وجود عوامل زمینه ساز فساد ممکن نیست. نسل جوان، کانون غریزه است و دست خلقت الهی، بر اساس حکمت، مردان را تحریک پذیرتر قرار داده است. بر این اساس، رعایت وقار، متانت و پوشش زن، در حفظ جوانان از آلودگی ها و انحراف های اخلاقی و روانی بسیار اثرگذار است.

(ب) خودآرایی افراطی مردان

خودآراستن جوانان در بیرون و درون خانه خوب است، ولی زیاده روی در آن، به ویژه در وضعیت کنونی که برخی انحراف ها رایج شده است، سبب فراموشی ارزش واقعی انسان می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در بخشی از سخنان خود به ابن مسعود می فرماید:

سَيَأْتِي مِنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ ... وَ يَتَزَيَّنُونَ بِزِينَةِ الْمَرْأَةِ لِرُؤُوسِهَا وَ يَتَبَرَّجُونَ تَبَرَّجَ النِّسَاءِ وَ زِيَّهَم مِثْلُ زِيِّ الْمُلُوكِ الْجَبَابِرَةِ هُمْ مُنَافِقُوا هَذِهِ الْأُمَّةِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ ... (۱)

پس از من گروه هایی از مردان می آیند که همچون زنان که خویش را برای شوهرانشان می آریند، خود را آرایش می کنند و زیور زنان را می پوشند و همچون پادشاهان جابر، خودنمایی و جلوه گری می کنند. اینان منافقان این امت در آخرالزمانند...

افراط در خودآرایی، گرچه به صورت انحرافی آن هم نباشد، دست کم

ص: ۱۰۹

فرصت های بسیاری را که می تواند در جهت کمال معنوی انسان به کار آیند، از او می رباید.

۱۳. چشم و هم چشمی خانوادگی

رابطه چشم و دل، بسیار تنگاتنگ است و شاید ارتباط هیچ یک از حواس دیگر با دل، برابر آن نباشد. (۱) باباطاهر می گوید:

ز دست دیده و دل هر دو فریاد

که هر چه دیده بیند، دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز فولاد

زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

برخی با دیدن دارایی های دیگران به آن چشم می دوزند. این نگاه، گاهی از روی محبت دنیا و با آرزوی دست یابی به دارایی های دیگران و گاهی از روی حسادت و رقابت است که بیشتر در روابط خانوادگی با عنوان چشم و هم چشمی رخ می دهد.

اگر مردان، گرفتار چشم و هم چشمی باشند، به ثروت اندوزی روی می آورند که به گفته قرآن، غافل کننده انسان تا پایان زندگی است. (۲) البته زنان به دلیل سرشت زینت طلبی و جلوه گری شان، بیشتر در خطر این آسیب قرار دارند.

ص: ۱۱۰

۱- قرآن کریم نیز در مقام بیان لذت های بهشتی، پس از ذکر خواسته های نفس، از میان حواس پنج گانه تنها از حس بینایی نام برده است.

۲- نک: تکاثر: ۱ و ۲.

از این رو، با بهانه گیری ها و بد اخلاقی های خود، به خانواده فشار می آورند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

هر زنی که در هزینه زندگی بیش از توان شوهرش بر وی بار کند، خداوند هیچ کار خوبی را از او نمی پذیرد مگر اینکه توبه کند و در اندازه توانش از او بخواهد. (۱)

بنابراین، زندگی را باید از حاکمیت عواطف خارج و با تدبیر عقل، احساسات را کنترل کنیم. امیرمؤمنان علی علیه السلام در فرازی از سخنانش می فرماید:

... فَإِنَّهُنَّ إِنْ تَرَكَنَّ وَ مَا أَرَدْنَ أَوْرَدْنَ الْمَهَالِكَ وَ عَدَوْنَ أَمْرَ الْمَالِكِ ... (۲)

اگر زنان با خواسته های خود رها شوند، در محدوده هایی گام می گذارند که تباهی آنها (و خانواده شان) در آن است و از چارچوب احکام الهی فراتر می روند.

چه بسا این گونه چشم وهم چشمی ها از حوزه امور مادی خارج شود و به ویژگی های شخصی شوهر و چگونگی رابطه او با همسرش نیز تعمیم یابد. در چنین فضایی، گاهی زن، شوهر خود را در مقایسه با مرد دیگری، بی کفایت و ناتوان می خواند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

أَيُّمَا امْرَأَةٍ قَالَتْ لِرِزْوَجِهَا مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ فَقَدْ حَبَطَ عَمَلُهَا. (۳)

هر زنی که به شوهر خود بگوید: من از تو خیری ندیده ام، عمل صالحش نابود شده است.

پدیده آزاردهنده چشم و هم چشمی، به آنچه گفتیم، محدود نیست و در

ص: ۱۱۱

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۰۲.

۲- همان، ص ۲۰۳. البته مقصود امام از این بیان، تنها زنانی هستند که نتوانسته اند عواطف خود را در چنبره ایمان و خرد درآورند.

۳- همان، ص ۲۱۵.

دیگر مناسبات خانوادگی نیز رواج می یابد. امام رضا علیه السلام فرموده است:

امیرمؤمنان علی علیه السلام - که درود خدا بر او باد - می فرمود: خوشا به آن که عبادت و دعا را خالصانه برای خدا به جا می آورد و دل خویش را به آنچه می بیند، مشغول نمی کند و با شنیده های خود، خدا را از یاد نمی برد و سینه اش را به دلیل نعمت های دیگران اندوهگین نمی سازد. (۱)

۱۴. بی توجهی به تربیت فرزند

الف) انحراف های اعتقادی

نقش والدین در شکل گیری بنیه فکری و اعتقادی فرزندان، در کنار عوامل محیطی بسیار سرنوشت ساز و مسئولیت برانگیز است. امام صادق علیه السلامی فرماید:

بَادِرُوا أَحْدَاثَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تَشْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمَرْجِئَةُ. (۲)

جوانان خود را با حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله آشنا سازید، پیش از آنکه «مرجئه» (فرقه انحرافی) در آموزش آنان بر شما پیشی بگیرند.

مرجئه، فرقه ای انحرافی بودند که اعتقاد داشتند مرتبه نیت بر عمل مقدم است و با وجود نیت پاک و ایمان صادق، عمل خوب یا بد، در سرنوشت انسان دخالتی ندارد. (۳)

این عقیده برای جوانانی که هم می خواستند به هوس رانی پردازند و هم در آخرت آسوده باشند، پرجاذبه و دامی بزرگ بود. متأسفانه این عقیده انحرافی

ص: ۱۱۲

۱- اصول کافی، ج ۲، باب الاخلاص، ص ۱۶.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۶۲، ح ۴۲.

۳- الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۲۵.

امروزه در قالب مغالطه «آدم باید قلبش پاک باشد» ترویج می شود.

از این حدیث برمی آید که گروه های انحرافی همواره درصدد انحراف جوانان هستند. بنابراین، غفلت اولیای آنها، این میدان را برای گروه های انحرافی آماده خواهد کرد و پس از آن، دیگر رهایی و نجات آنان بسیار دشوار خواهد بود.

(ب) اختلال عاطفی و جسمی

همچنین غفلت والدین از نیازهای عاطفی فرزندان، در روح و روان آنها اختلال ایجاد می کند و آنها را در روابطشان با دیگران دچار مشکل می سازد. در گزارش یکی از روان کاوان آمده است: «دختری که از عاطفه پدر و مادری محروم بود، در بیست سالگی که پدر و مادرش را شناخت، نتوانست به هیچ کدام علاقه مند شود. این دختر حتی شوهرش را هم دوست نداشت و با بی بند و باری زندگی را می گذراند؛ زیرا در زندگی، محبت و دوست داشتن یکدیگر را نیاموخته بود و به همه چیز با نظر منفی نگاه می کرد و از همه بدش می آمد. مردان را بازیچه و زنان را مثل خودش فاسد می دانست و همه را مسخره می کرد».^(۱)

بی مهری به کودک و به ویژه رفتار خشونت آمیز با او، گذشته از پی آمدهای ناشایست روانی، پی آمدهای زیان بار جسمی نیز به همراه دارد. به گزارش هلث دی از پژوهشگران دانشگاه میشیگان، نود درصد کودکانی که در معرض خشونت قرار گرفته بودند، واکنش هایی مانند دیدن کابوس، شب ادراری و مکیدن

ص: ۱۱۳

۱- ژان پیازه، زندگی و پرورش کودک، ترجمه: عنایت الله شکیباپور، تهران، انتشارات نیما، ۱۳۶۶، ص ۱۶۵.

انگشت شست نشان می دادند. تقریباً یک سوم کودکان در این مطالعه، دچار آلرژی آسم بودند. این مشکلات در مورد کودکانی که خشونت بیشتری را در خانواده تحمل کرده بودند، بیشتر بود.^(۱)

ج) رفتار ناشایست

گاهی غفلت والدین از برخورد مناسب با فرزندان، آثار منفی در روان آنان بر جای می گذارد که در رفتارشان نمود می یابد. برای نمونه، چه بسا برخی والدین به هر دلیلی، به بعضی فرزندان بیشتر علاقه داشته باشند که اظهار آن، حس حسادت دیگر فرزندان را برانگیزد.

علاقه شدید حضرت یعقوب علیه السلام به حضرت یوسف علیه السلام و برادرش، بنیامین که در چهره آنها آثار کمال و تقوا می دید، سبب شد برادران بزرگ تر آن دو، حسادت کنند و آنها به ویژه یوسف علیه السلام را بیزارند. این اظهار محبت، هر چند از روی هوا نبود، ولی آشکار کردن آن ناشی از غفلت بود. این غفلت بزرگ گرچه غفلت از خداوند و دستورش نبود تا با مقام پیامبری او ناسازگار باشد، ولی ترک اولایی در رفتار اجتماعی آن حضرت بود.^(۲)

در برخی خانواده ها، با تولد فرزند جدید، همه توجه ها به سوی او جلب و کودک پیشین فراموش می شود. این رفتار غفلت آمیز، بذر کینه و آزارسانی را در جان کودک می افشاند. «پدر و مادران، گاهی مسئله عواطف را در کودکان دست کم می گیرند... کودک در یک زمان مخصوص، حالت سادیسم و خودآزاری دارد. از فریاد کشیدن و جیغ زدن برای به دست آوردن مقصود

ص: ۱۱۴

۱- روزنامه جام جم، ش ۱۵۸۷، ص ۱۲.

۲- نک: تفسیر المیزان، ج ۱۱، صص ۹۰ و ۹۱.

استفاده می کند. برادر و خواهر خود را آزار می دهد و چون می بیند پدر یا مادر به کودک نرسیده بیشتر توجه دارد، کینه او را به دل می گیرد و او را مزاحم زندگی خود می داند» (۱).

فصل چهارم: راه کارهای غفلت زدایی

۱. وظایف افراد

الف) اندیشه ورزی

یکی از راه کارهای اساسی غفلت زدایی، اندیشیدن است. اصولاً انسانی که غافل است، از اندیشه ورزی تهی است و به همین سبب دچار غفلت می شود. امیرمؤمنان علی علیه السلام اندیشیدن را مایه بیداری و آدمی می شمارد و می فرماید: «تَبَّهٌ بِالْتَّفَكُّرِ قَلْبِكَ؛ قلب خود را با اندیشیدن هشدار ده.» (۲) همچنین می فرماید: «الْفِكْرُ أَحَدُ الْهَدَايَتَيْنِ؛ اندیشه ورزی یکی از دو [منبع هدایت است].» (۳)

منظور از دو [منبع] هدایت، یکی وحی الهی و احادیث حیات بخش پیامبران و امامان علیهم السلام و دیگری، عقلانیت بشر است. امام کاظم علیه السلام نیز در

ص: ۱۱۵

۱- . زندگی و پرورش کودک، ص ۱۹۶.

۲- . اصول کافی، ج ۲، ص ۵۴.

۳- . میزان الحکمه، ج ۷، ص ۵۳۸.

حدیثی، پیامبران را حجت‌های ظاهری و خرده‌های مردم را حجت باطنی خداوند شمرده است. (۱) از این حدیث‌ها برمی‌آید که واقع‌نمایی و هشدارهای اندیشه ناب انسانی چنان اعتبار دارد که خداوند با آن، بر بندگانش احتجاج می‌کند.

برای سخن مولا علی علیه السلام، معنای دقیق‌تری نیز وجود دارد و آن اینکه تمام کتاب‌های آسمانی و سخنان پیشوایان دین، هدایت از بیرون است، ولی انسان تا از درون نجوشد و هدایت‌گری نداشته باشد، راه به جایی نمی‌برد. بسیاری از مسلمانان که حتی حافظ و قاری قرآن بودند، از ایمان خود بهره‌ای نبردند؛ (۲) چون آیات آن را می‌شنیدند، ولی قلبشان پذیرای آن نبود. (۳) امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

... پس، ای شنونده پس از مستی، هشیار باش و از خواب غفلت بیدار شو و اندکی از شتاب خویش بکاه و در آنچه از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تو رسیده است، نیک بیندیش؛ آنچه را شنیدنش باید و ترکش نشاید... (۴)

بنابراین، حتی اگر رساترین اندرزه‌ها با اندیشه همراه نباشد، دردی را دوا نمی‌کند و غفلتی را نمی‌زداید، بلکه گاهی به گفته قرآن (۵) بر دامنه آن نیز می‌افزاید.

درجه غفلت در افراد، مختلف است؛ در برخی سطحی و در برخی عمیق

ص: ۱۱۶

۱- حسن بن علی بن حسین بن شعبه، تحف العقول، قم، انتشارات بصیرتی، ۱۳۹۴ ه. ق، چ ۵، ص ۲۸۸.

۲- نک: بقره: ۴۴.

۳- نک: لقمان: ۷.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳، ص ۲۱۴.

۵- نک: توبه: ۱۲۵.

است. گونه اول به آسانی زدوده می شود، ولی زدودن گونه دوم معمولاً با دشواری های فراوانی روبه روست. بیدار کردن چنین اندیشه های خفته ای، با محرک های معمولی امکان پذیر نیست، بلکه نیازمند غریوی رعدآسا است.

وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام شیوه های معمول را برای هدایت قوم خود کارساز نیافت، تصمیم گرفت با اقدامی انقلابی، آنان را از غفلت رهایی بخشد و به خود آورد. شکستن معبودهای دروغین آنها کاری سهمگین بود که ابراهیم علیه السلام به آن تن داد. وقتی ناباورانه به او گفتند: «آیا تو این کار را با خدایان ما کرده ای؟» پاسخ داد: «بزرگ آنان این کار را کرده است. اگر قدرت بر سخن گفتن دارند، از آنها پرسید.» آنها با این سخن بر خود لرزیدند و به فکری عمیق فرو رفتند و خویشتن فراموش شده خود را بازیافتند. (۱)

(ب) عبرت گیری

رویدادهایی که در زندگی بشر رخ می دهند، بر دو گونه اند:

۱. رویدادهای روزانه که روند معمول زندگی انسانی هستند؛

۲. رخدادهایی که گاه به گونه ویژه ای برای انسان پیش می آید و هر یک، عامل جریان یافتن سنتی از سنت های الهی در پهنه حیات آدمی است.

برخی به مطالعه تاریخ می پردازند، ولی مقصودشان تنها آگاهی از احوال گذشتگان و مروری بر گذشته آنهاست، در حالی که برخی دیگر، تنها در متن داستان ها نمی مانند و از آن همچون آینه ای برای مشاهده حقایق و سنت الهی بهره می برند. اینان هر چه بیشتر خود را با سیر رخدادهای گذشته هماهنگ

ص: ۱۱۷

سازند و در متن جریان های تاریخی قرار دهند، توفیق بیشتری خواهند یافت. امیرمؤمنان علی علیه السلام در وصیت خود به فرزندش، امام حسن علیه السلام می فرماید:

پسرکم، هر چند به اندازه همه آنان که پیش از من بوده اند، نزیسته ام، ولی در کارهایشان نگریسته و در سرگذشت هاشان اندیشیده ام و در آثارشان سیر کرده ام تا آنجا که گویا یکی از ایشان شده ام، بلکه با مطالعه تاریخ آنان گویی چنان است که با نخستین تا واپسینشان به سر برده ام. پس از آنچه دیدم، روشن را از تار و سودمند را از زیان بار بازشناختم. (۱)

امام خمینی رحمه الله نیز در این باره می فرماید:

مگر من و شما چند سال دیگر هستیم؟ مگر شماها چه قدر می خواهید عمر کنید؟ عبرت بگیرید! عبرت بگیرید از این حوادث تاریخ! تاریخ معلم انسان است. تعلیم بگیرید از این حوادثی که در دنیا واقع می شود. (۲)

نرود مرغ سوی دانه فراز

چون دگر مرغ بیند اندر بند

پند گیر از مصایب دگران

تا نگیرند دیگران ز تو پند

سعدی

عوامل غفلت زایی که برشمردیم، سبب می شود انسان برابر خواسته های نفس خود حرکت کند. در نتیجه، پیوند واقعی خود را با خدا و پدیده های هستی از یاد می برد. او جریان سنت های خداوندی را تنها درباره دیگران می داند و از

ص: ۱۱۸

۱- . نهج البلاغه، نامه ۳۱، صص ۳۹۳ و ۳۹۴.

۲- . صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۹، تاریخ سخنرانی ۱/۴/۱۳۶۰.

اینکه آن سنت ها گریبان گیر او شوند، غافل می شود. عبرت گرفتن، او را متوجه این پیوند می کند، به گونه ای که خود را نیز در جریان این سنت ها می یابد. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا. (فاطر: ۴۴)

آیا در زمین گردش نمی کنند تا فرجام (کار) کسانی را که پیش از ایشان (زیسته) و نیرومندتر از ایشان بودند، بنگرند؟ هیچ چیز نه در آسمان و نه در زمین، خدا را درمانده نکرده است؛ زیرا او همواره دانای تواناست.

امام علی علیه السلام فرموده است: «دَوَامُ الْأَعْتَابِ يُؤَدِّي إِلَى الْأَسْتَبْصَارِ وَ يُثْمِرُ الْإِزْدِجَارَ؛ عبرت گیری پیوسته، بصیرت و کناره گیری (از بدی ها) را در پی می آورد».^(۱)

بصیرت، نقطه مقابل غفلت است. انسان غافل، با چشم بستن بر حقایق هستی، همچون نابینایی است که از جاده ای می گذرد، در حالی که خطرهای بسیاری او را تهدید می کند. شاید او گزارش هایی از این خطرها را که برای دیگران رخ داده است، شنیده باشد، ولی از اینکه خود او نیز در همین مسیر خطرناک قرار گرفته، ناآگاه است. عبرت گرفتن، دیده شخص را به روی حقایق باز می کند و انسان، خود را در جریان سنت های الهی می یابد. چنین کسی اگر خردمند باشد، خویش را از مهلکه ها و خطرها دور نگاه خواهد داشت.

ج) پندپذیری

شنیدن و پذیرفتن پند و اندرز دیگران، از مؤثرترین راه های هشیار شدن

ص: ۱۱۹

۱- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۸.

است. در آیات بسیاری، به تأثیر شنیدن، در ایجاد تحول درونی در انسان و رهایی او از غفلت اشاره شده است. (۱) امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز به فرزندش، امام حسن علیه السلامی فرماید: «أَخِي قَلْبُكَ بِالْمَوْعِظَةِ؛ دلت را به اندرز زنده دار». (۲)

همچنان که جسم، مرگ و زندگی دارد، دل آدمی نیز مرده و زنده دارد. حیات جسم به تغذیه سالم است و حیات دل نیز به اندرزی است که از خاستگاهی پاک برخیزد. از امام علی علیه السلام نقل است که فرمود: «... إِسْمَعْ يَا ذَا الْعُقْلَةِ وَ التَّصْرِيفِ، مِنْ ذِي الْوَعِظِ وَ التَّعْرِيفِ؛ ای غفلت زده روی گردان از صاحبان پند و سخن، گوش شنوا داشته باش». (۳) نیز فرموده است: «بِالْمَوْاعِظِ تَنْجَلِي الْعُقْلَةَ؛ با - شنیدن - اندرزها، غفلت رخت برمی بندد». (۴)

تأثیر پند و اندرز در غفلت زدایی، دو شرط اساسی دارد:

یک - اعتماد به گوینده

این امر هنگامی است که شنونده، پند دهنده را عامل به گفته خود بباید. درغیراین صورت، اندرز او تأثیر شایسته ای نخواهد داشت. امام صادق علیه السلام می فرماید:

ص: ۱۲۰

۱- نک: سجده: ۲۶؛ یونس: ۶۷؛ اعراف: ۱۰۰.

۲- نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۳۹۲.

۳- محمد باقر محمودی، نهج السعاده، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۳۹۶ ه. ق، ج ۲، ص ۴۰؛ بحارالانوار، ج ۷، ص ۹۹ از سی دی ۲-۵ نور.

۴- عبدالواحد آمدی، غررالحکم و دررالكلم، ترجمه: محمدعلی انصاری قمی، قم، مؤسسه دارالکتاب، ج ۱، فصل ۱۸، ص ۳۳۰، ح ۱۳.

إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّافِ. (۱)

هر گاه شخص دانشمند به مقتضای دانش خود عمل نکند، اثر اندرزش همچون آب باران بر روی سنگ صاف، از قلب های مردم پاک خواهد شد.

ویژگی باران، نفوذکنندگی است، ولی سنگ، پذیرای آن نیست. ولی موعظه در صورتی که بر پایه صداقت، خیرخواهی و عمل گوینده باشد، اثرگذار است. از این رو، اگر کردار انسان، گفتار وی را تأیید نکند، آن گفته، تأثیری نخواهد داشت؛ چه دل شنونده آماده پذیرش آن باشد یا نباشد.

دو - آمادگی پذیرش

موعظه هر چند از روی اخلاص باشد، ولی اگر شنونده، پذیرای آن نباشد، تأثیری نخواهد داشت. چنین شخصی اندرز را می شنود، ولی به آن دل نمی سپارد. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ؛ در این، تذکری است برای آن کس که عقل دارد یا گوش فرا دهد، در حالی که [دلش برای پذیرش حق] حاضر باشد». (ق: ۳۷)

روزی امام کاظم علیه السلام در گذر از کوچه های بغداد، به خانه بشر حافی رسید و از درون خانه او صدای ساز و آواز و پای کوبی شنید. در همان حال، کنیزی از آن خانه برای ریختن خاک روبه بیرون آمد. حضرت از او پرسید: «صاحب این خانه، بنده است یا آزاد؟» او که از این پرسش شگفت زده شده بود، پاسخ داد: «آزاد است.» حضرت فرمود: «راست گفتی. اگر بنده بود، از مولای خود

ص: ۱۲۱

می ترسید.» وقتی کنیز به درون خانه برگشت، آقایش، بشر، شراب به دست بر سر سفره بود. پرسید: چرا دیر آمدی. او هم ماجرای سخن گفتنش با آن فرد در بیرون خانه را بازگو کرد. بشر که حدس زده بود گوینده آن سخن کیست، به قصد دیدار امام با پای برهنه از خانه خارج شد تا خود را به حضرت رسانید. آن گاه از ایشان عذر خواست و از شرمندگی نزد آن حضرت گریست و به دست آن حضرت از گذشته خود توبه کرد.^(۱) از این جریان و نیز اشعاری که بشر در بیان وضعیت روحی خود پیش از توبه سروده است،^(۲) برمی آید که او هر چند برای مدتی غفلت زده و گناه آلود بوده، ولی قلبی کاملاً تیره نداشته است. از این رو، هشدار امام را با گوش جان پذیرا شد. از آن پس، او را بشر حافی (پا برهنه) نامیدند.

امیرمؤمنان علی

علیه السلامخطاب به برخی یاران بی وفایش می فرماید:

سخنان حکمت بر شما می خوانم، ولی از آن می رمید و با پند رساند رزتان می دهم، پس پراکنده می شوید.^(۳)

راز این ناشنوایی را حضرت علی علیه السلام در وصف انسان دنیاگرا چنین

ص: ۱۲۲

۱- . محمدباقر موسوی خوانساری، روضات الجنات، بیروت، الدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۱ ه . ق، چ ۱، ج ۲، ص ۱۲۶؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۹۰. برخی گفته اند: «او را حافی» نامیده اند، چون همیشه پا برهنه بود و سببش هم به ظاهر این بوده است که پا برهنه به خدمت امام موسی علیه السلام دویده بود. برخی نقل کرده اند که وقتی سرّ پابرهنگی او را از خودش پرسیدند، در پاسخ گفت: «وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا؛ خداوند زمین را برای شما فرش گسترده ای ساخته است.» نوح: ۱۹ از این رو، ادب نباشد که بر بساط شاهان با کفش روند.

۲- . نک: روضات الجنات، ص ۱۲۸.

۳- . نهج البلاغه، خطبه ۹۷، صص ۱۴۱ و ۱۴۲.

می فرماید:

قَدْ حَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ... لَا يَنْزَجِرُ مِنَ اللَّهِ بِزَاجِرٍ وَلَا يَتَّعِظُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ. (۱)

خواهش های نفس پرده عقلش را دریده و دنیا قلبش را می راند، ... هر چه هشدارش دهند از خدا نمی ترسد و از هیچ پنددهنده ای شنوایی ندارد.

یکی از نکات مهم در مسئله موعظه و پندگیری آن است که موعظه کننده و نصیحت کننده هر کسی باشد، اگر سخنش در مقام پند است، ارزشمند است و باید آن را شنید.

برای انسان های معمولی، شخصیت گوینده، شرطی اساسی در پندپذیری است، ولی مردم فرهیخته و بزرگ، از اشاره ای، به هزاران معانی پی می برند. در قاموس آنان، هر اندرزی، هر چند از کودکی باشد، ارزشمند است.

به گفته سعدی:

مرد باید که گیرد اندر گوش

گر نوشته است پند بر دیوار

حتی نوشته اند امیرمؤمنان علی علیه السلامگاهی به سخنان صعصعه بن صوحان که از یاران مخلص آن حضرت به شمار می آمد و خطیبی ماهر بود، گوش فرامی داد(۲) و

ص: ۱۲۳

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹، ص ۱۶۰.

۲- محمد محمدی ری شهری، موسوعه الامام علی بن ابی طالب، قم، دارالحديث، چ ۱، ۱۴۲۱ هـ. ق، ج ۱۲، صص ۱۵۹ و ۱۶۰.

نیز فرمود:

... وَ لَا تَطْنُوا بِي إِسْتِقْلَالًا فِي حَقِّ قِيلَ لَهُ... فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالِهِ بِحَقِّ وَ لَا مَشُورَهُ بِعَدْلِ (۱).

شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید... از گفتن حق یا رایزنی در عدالت باز نایستید.

در تاریخ ۴/۱۲/۱۳۶۰، شماری از کودکان دبستانی در نامه ای به امام خمینی رحمه الله، پس از ابراز علاقه به آن حضرت نوشتند: «قصد داشتیم شما را نصیحتی بکنیم، ولی از آن چشم می پوشیم.» امام خمینی رحمه الله نیز نامه را پاسخ داد و با دلجویی از آنها نوشت: «خوب بود نصیحت می کردید» (۲).

بنابراین، برای بهره مندی از تذکر و اندرز، ضرورتی ندارد که گوینده، مقام معنوی بالاتری از شنونده داشته باشد، بلکه هر چند فاصله زیاد باشد، این امر می تواند عملی شود.

(د) تلاوت قرآن و گوش سپردن به آن

اشاره

قرآن در بسیاری از آیات، از خود با عنوان «ذکر» نام برده است (۳) و گفتیم که ذکر، نقطه مقابل غفلت است. بزرگ ترین شأن قرآن، غفلت زدایی است: «وَ يُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ؛ و آیات خویش را برای مردم روشن می سازد، شاید دریابند» (بقره: ۲۲۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره قرآن می فرماید:

الْقُرْآنُ تَبْيَانٌ مِنَ الْعَمَى... وَ نُورٌ مِنَ

ص: ۱۲۴

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶، ص ۳۳۵.

۲- صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۷۰.

۳- نک: اعراف: ۶۳؛ یوسف: ۱۰۴؛ حجر: ۹.

قرآن، بیان گری از کوردلی و روشنی بخشی از تاریکی ها و راه یابی از گمراهی است.

وقتی غبار طبیعت بر دیده دل بنشیند و حجاب غفلت بر چهره خرد پرده افکند، این هر دو به غفلت دچار می شوند و قرآن به این دو، یادآوری و روشنایی می بخشد. در حدیث نبوی آمده است: «مَنْ قَرَأَ أَرْبَعِينَ آيَةً لَيْلَةً لَمْ يَكُتُبْ مِنَ الْغَافِلِينَ؛ هر کس شبی چهل آیه تلاوت کند، در شمار غافلان نخواهد بود» (۲).

یک - شرایط غفلت زدایی قرآن

تلاوت قرآن آدابی دارد که تنها به چند مورد آن، که در غفلت زدایی تأثیر دارد، اشاره می کنیم:

۱. اولین شرط بهره مندی از هر کتابی، به ویژه قرآن، شناخت مفاهیم آن است. خواندن عبارت ها بدون توجه به معنا و مفهوم آنها سودی ندارد یا سود آن کم است. البته چون قرآن، سخن خداوند است، تلاوت آن بدون فهم معانی اش نیز سازنده است، ولی بی تردید، بهره مندی بهینه از آن، جز با دریافت مفاهیمش امکان پذیر نیست.

۲. چون قرآن، بیان و نور است، غفلت زدایی آن در صورتی است که پرده های خودبینی، باورهای باطل و دل بستگی به دنیا، میان آن و قلب قاری حایل نشود.

۳. گذشته از فهم معانی، اندیشه در مفاهیم و دل دادن به آیات قرآن نیز برای

ص: ۱۲۵

۱- . محجه البيضاء، ج ۲، ص ۲۱۲ .

۲- . علی بن حسام الدین هندی، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ هـ . ق، چ ۱، ص ۵۳۷، رقم ۲۴۱۸.

بهره مندی کامل از آن برای غفلت زدایی، بایسته است.

پس از نزول آیه کریمه «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ؛ بی گمان، در آفرینش آسمان و زمین و آمدورفت شب و روز، نشانه های روشنی برای خردمندان است.» (آل عمران: ۱۹۰)، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وَيَلِّ لِمَنْ قَرَأَهَا وَلَمْ يَتَفَكَّرْ فِيهَا؛ وای بر کسی که این آیه را تلاوت کند و در آن نیندیشد»^(۱).

این آیه، خرد را بیدار می کند و انسان را از غفلت درباره مبدأ و معاد که از زیان بارترین غفلت هاست، رهایی می بخشد.

۴. شایسته است قاری قرآن هنگام تلاوت آیه های متناسب با حال خود، مضمون آن را با حال کنونی خود بسنجد و وضعیت روحی خویش را بر محتوای آن عرضه کند.^(۲) برای مثال، وقتی آیات مربوط به رانده شدن شیطان از بارگاه الهی را می خواند، در این باره بیندیشد که چرا ابلیس با آن همه عبادت از درگاه الهی رانده شد؟ آیا سبب رانده شدن او در ما نیز هست و آیا می توان با وجود چنین عاملی به قرب الهی رسید. بی گمان، چنین اندیشه ای اثرگذار خواهد بود و می تواند بیدارگر باشد.

دو - تحول آفرینی قرآن

ص: ۱۲۶

- ۱- عبد علی بن جمعه حویزی، نورالثقلین، تصحیح و تعلیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، منطقه الحکمه، ج ۱، ص ۳۵۰.
- ۲- نک: محجه البيضاء، ج ۲، صص ۲۳۴ - ۲۵۰؛ امام خمینی رحمه الله، آداب الصلاه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۲، چ ۳، صص ۱۹۲-۲۰۹.

انسان با خواندن قرآن، از غفلت، خارج و به نور هدایت می شود. گاه کسانی با شنیدن یا تلاوت آیه ای، چنان شیفته آن شده اند که آنان را به کلی دگرگون ساخته است. نمونه آن، فضیل بن عیاض است. گفته اند او که راهزنی کارگشته بود، دل باخته زنی شد و به قصد وصال، از دیوار خانه اش بالا رفت. در همان حال شنید که کسی این آیه را تلاوت می کند: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ...؟ آیا برای کسانی که ایمان آورده اند، هنگام آن نرسیده است که دل هایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده است، نرم شود...» (حدید: ۱۶) او با شنیدن این آیه، بر خود لرزید و گفت: «پروردگارا، وقت آن رسیده است» و همان لحظه بازگشت و به ویرانه ای پناه برد و از کرده هایش توبه کرد. (۱)

آهنگ دل نشین قرآن، در فرد ناآشنا به زبان عربی و حتی غیرمسلمان نیز اثر می گذارد. سید قطب، مفسر معروف قرآن می نویسد:

شش نفر مسلمان بودیم که با یک کشتی مصری، اقیانوس اطلس را به سوی نیویورک می پیمودیم. در میان مسافران، جز ما کسی مسلمان نبود. روز جمعه به این فکر افتادیم که نماز جمعه را روی کشتی به جای آوریم. من به خواندن نماز جمعه و امامت پرداختم و جالب اینکه دیگر مسافران نیز پیرامون ما حلقه زده بودند و با دقت این فریضه اسلامی را می نگریستند.

پس از نماز، بسیاری آمدند و این عمل را به ما تبریک گفتند، ولی در میان این گروه، یک زن مسیحی اهل یوگسلاوی بود که بیش از حد تحت تأثیر آن نماز قرار گرفته بود؛ چنان که اشک می ریخت و نمی توانست خویشتن را کنترل

ص: ۱۲۷

۱- . سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۶۹، ماده «فضل».

کند. او با زبان انگلیسی و آمیخته با تأثر شدید پرسید: روحانی شما با چه زبانی با شما سخن می گفت؟ به او فهماندیم که ما با لغت عربی سخن می گفتیم. او گفت: من یک کلمه از مطالب شما را نفهمیدم، ولی دریافتم که در میان خطبه نماز، جمله هایی بود که از دیگر عبارات ها ممتاز بود و آهنگ فوق العاده مؤثر و عمیقی داشت، آن چنان که لرزه بر اندام من می انداخت. فکر می کنم امام شما هنگام ادای این عبارت ها، سرشار از روح القدس شده بود! این عبارت ها، همان آیاتی از قرآن بود که من در اثنای خطبه و در نماز می خواندم. این موضوع در ما تأثیر گذاشت و دریافتیم که آهنگ ویژه قرآن، چنان مؤثر است که در بانویی که حتی مفهوم یک واژه آن را نمی فهمد، تأثیر گذاشته است. (۱).

ه- نماز و یاد خداوند

چنان که یادآور شدیم، انسان از بعد نیازهای مادی اش، انس زیادی با طبیعت دارد و این گرایش، اساس بسیاری از غفلت های اوست، در حالی که خداوند، او را از توجه صرف به طبیعت بازمی دارد و این، خود، از عوامل اساسی برکنار ماندن از غفلت است. قرآن کریم، نماز را یاد کردن خداوند می داند: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي؛ به یاد من، نماز برپا دار». (طه: ۱۴)

ذکر، رویکردی است که هر چه پیوسته تر باشد، غفلت های بیشتری را از ساحت وجودی انسان دور خواهد کرد. از این رو، این عمل پنج نوبت در شبانه روز، بر مسلمانان واجب شده است و این، کم ترین مرتبه ذکر در زندگی مسلمانان است.

ص: ۱۲۸

۱- سید مهدی شمس الدین، داستان های تفسیر نمونه، قم، توزیع و پخش ارزشمند، چ ۲، صص ۱۰۰ و ۱۰۱.

امام رضا علیه السلام درباره فلسفه نماز می فرماید:

علت واجب شدن نماز آن است که نماز، اقرار به پروردگاری خداوند بزرگ است... تا بنده، تدبیرگر و آفریننده خود را از یاد نبرد و به غفلت و طغیان دچار نشود. نیز این کار او را از گناهان و انواع فسادها باز می دارد. (۱)

در حدیثی دیگر، امام صادق علیه السلام، یکی از دلایل واجب شدن نماز را غفلت نکردن از یاد خدا و پیامبر و فراموش نشدن دین و مرام انسان دانسته است. (۲)

هر چند هیچ ذکری در غفلت زدایی، همتای نماز نیست، ولی یاد خداوند در هر حال، غافلان را بیدار و متوجه می کند. ابو اسامه می گوید:

با امام صادق علیه السلام بر مرکبی سوار بودیم. به من فرمود: «ای ابو اسامه! آیا شده است قلب خود را واریسی کنی و در آن هیچ نیک و بدی نیابی و چنان در غفلت فرو روی که وضعیت و حالت آن را نفهمی؟» گفتم: بلی. برای من پیش آمده و دیده ام که دیگران نیز به این وضع دچار شده اند. فرمود: «آری! هیچ کس از چنین عارضه ای بر کنار نیست. هر گاه به چنین حالی دچار شدید، خداوند را یاد کنید». (۳)

توجه به راز و نیازهای الهی بیان شده از زبان اهل بیت علیهم السلام، با آن همه مفاهیم بلند و بیدارگر، همچون دعای کمیل، دعای صباح، مناجات شعبانیه و دعاهای صحیفه سجادیه، زنگار هر غفلتی را از صفحه دل می زداید.

ص: ۱۲۹

۱- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴

۲- همان.

۳- همان، ج ۴، ابواب الذکر، باب ۱۴، ص ۱۹۰.

یکی از دانشجویان نوشته است: «مدتی بود از درس زبان تخصصی اسپانیولی عقب افتاده بودم و باید جبران می کردم. از استاد زبان خواستم درس های عقب افتاده ام را خصوصی به من تدریس کند و او منزلش را به عنوان مکان درس مشخص کرد. اولین باری که به منزلش رفتم، شگفت زده شدم؛ چون او انواع نوارهای مبتدل را به صورت کلکسیونی جمع آوری کرده بود. شمار نوارهای کاست و ویدئویی به اندازه ای بود که تمام سطح دیوار اتاق را پر کرده بود. اگر می خواستم به صراحت نهی از منکر کنم، بی گمان او نمی پذیرفت و حتی شاید مرا جواب می کرد. مدتی شیوه های مختلف را ارزیابی می کردم تا اینکه تصمیم گرفتم بخش هایی از دعای صحیفه سجادیه را ترجمه کرده و برای ارزیابی نزد استاد ببرم. پس از آن، در هر جلسه بخشی از صحیفه را با ترجمه فارسی و اسپانیولی به او می دادم. این کار چندین بار تکرار شد. تا اینکه روزی مثل همیشه به خانه اش رفتم و با کمال ناباوری دیدم اثری از آن نوارها نیست. چیزی به او نگفتم تا اینکه چند روز بعد، او در کلاس خطاب به دانشجویان گفت: فلانی مرا از خواب غفلت، بیدار و زندگی مرا متحول کرد. من زندگی جدیدم را مدیون او هستم».^(۱)

(و) هم نشینی با نیکان

همچنان که هم نشینی با بدان غفلت زاست، هم نشینی با نیکان و دیدار با آنها نیز از راه های درمان غفلت است. هم نشینی های پیوسته در این راستا مؤثرترند، ولی هم نشینی های کوتاه مدت نیز به ویژه اگر با شناخت قبلی همراه باشد و ملاقات شونده، شخصی وارسته باشد، تحول زا خواهد بود.

ص: ۱۳۰

۱- . هفته نامه پرتو، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۸/۳/۱۳۸۱، ص ۱۰.

جابر بن عبدالله از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

لا- تَجْلِسُوا إِلَّا- عِنْدَ كُلِّ عَالِمٍ يَدْعُوكُمْ مِنْ خَمْسٍ إِلَى خَمْسٍ، مِنَ الشَّكِّ إِلَى الْيَقِينِ، وَمِنَ الرِّيَاءِ إِلَى الْإِخْلَاصِ وَمِنَ الرَّغْبَةِ إِلَى الرَّهْبَةِ وَمِنَ الْكِبَرِ إِلَى التَّوَضُّعِ وَمِنَ الْغَشِّ إِلَى النَّصِيحَةِ. (۱)

جز با دانشوری که شما را از پنج (غفلت) به پنج (توجه) فرا خواند، هم نشین نشوید: آن کس که شما را از شک به یقین و از خودنمایی به اخلاص و از دنیادوستی به هراس از خداوند و از خودبرتربینی به خاکساری و از ناخالصی به خیرخواهی رهنمون باشد.

هر یک از این صفات، ناشی از نوعی غفلت انسان در رابطه با خدا یا خود یا حقوق دیگران است و از راه های غفلت زدایی، هم نشینی با عالمی وارسته است.

ابن عباس می گوید:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: یا رسول الله! با چه کسی هم نشین باشیم؟ فرمود: «با کسی که دیدن او شما را به یاد خدا اندازد و سخن او بر دانش شما افزایش دهد و رفتار او شما را به آخرت مشتاق سازد». (۲)

همان گونه که گناه و غفلت از خداوند، بر سیمای ظاهری شخص اثر می گذارد و آن را بی نور می گرداند، (۳) توجه پیوسته به خداوند نیز رفته رفته چهره انسان مؤمن را الهی و ملکوتی می سازد. (۴) از این رو، دیدار چنین کسی، انسان را از غفلت خارج می کند و متوجه خدا می سازد.

ص: ۱۳۱

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۲، ابواب احکام العشره، باب ۱۰، ص ۶۲.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۱۲.

۳- . نک: عبس: ۴۰ و ۴۱؛ الرحمن: ۴۱.

۴- . نک: فتح: ۲۹.

در برخی شهرستان ها دیدم اهالی آن بسیار مؤدب به آداب شرع بودند. نکته اش این بود که عالم صالح و پرهیزکاری داشتند. اگر عالم درست کاری در یک جامعه یا شهر یا استانی زندگی کند، وجود او باعث تهذیب و هدایت مردم آن سامان می گردد. اگرچه لفظاً تبلیغ و ارشاد نکنند... (۱).

ز) تغییر محیط زندگی

برخی چنان ایمان استواری دارند که هرگز ناهنجاری های فرهنگی و اخلاقی محیط بر آنان اثر نمی گذارد، بلکه بر جریان حاکم بر محیط خود اثر می گذارند، ولی بسیاری دیگر چنین توانایی ندارند و از جریان های پیرامون خود اثر می پذیرند.

راز این اثرپذیری، اجتماعی بودن انسان است که به طبع به هم گرایی با جمع گرایش دارد و چون این هم گرایی در بسیاری از موارد، ناخودآگاه است، معمولاً آنچه از محیط به او القا می شود، خارج از اراده اوست. از این رو، همچنان که فضای سالم اجتماعی، سازنده است، محیط آلوده و نامناسب نیز ویرانگر و غفلت زاست و راه رهایی از آن، تغییر دادن محیط است.

هجرت، یکی از راه کارهای مهم پیامبران الهی برای نجات امت هایشان بوده است. آنان با این کار، پیروان خود را در فضایی تازه قرار می دادند و پیوندهای عاطفی غفلت زای آنان را با محیط شرک آلود می گسستند.

حضرت موسی علیه السلام از فرعون خواست بنی اسرائیل را همراه او کند تا از شرّ

ص: ۱۳۲

۱- امام خمینی رحمه الله، جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، چ ۳، ص ۱۶.

قبطیان رهایی یابند. (۱) او با این کار، هم آنها را از شکنجه و آزار فرعونیان رهانید و هم آنان را که مردمانی آسیب پذیر بودند، از اینکه تحت تأثیر فتنه گری قبطیان به غفلتی دوباره دچار شوند و به شرک گرایش یابند، نجات بخشید.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا. (نساء: ۹۷)

کسانی که بر خویشان ستم کار بوده اند، (وقتی) فرشتگان جانشان را می گیرند، می گویند: «در چه (حال) بوده اید؟» پاسخ می دهند: «ما در زمین از مستضعفان بودیم.» می گویند: «مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟» پس جایگاه آنان دوزخ است و (دوزخ) بد فرجامی است.

ابوحمزہ ثمالی در شأن نزول آیه می گوید:

روزی که مشرکان مکه برای جنگ بدر بیرون آمدند، جز کودکان، پیران و بیماران، همگان را با خود همراه کردند. در میان آنان، گروهی از مسلمانان غیر مهاجر نیز بودند. وقتی مشرکان و پیامبر با هم روبه رو شدند، آن گروه، شمار اندک مسلمانان را که دیدند، به تردید افتادند و آنچه بر سر مشرکان آمد، بر آنان نیز روا شد. آن گاه آن آیه نازل گشت. (۲)

با توجه به این شأن نزول، از آیه برمی آید که این گروه، مردمانی مؤمن بودند که تحت تأثیر تبلیغات منفی مشرکان، دچار غفلت شدند، به گونه ای که با دیدن شمار کم مسلمانان به تردید افتادند و عاقبتشان زیان بار شد. اینان اگر مانند دیگر

ص: ۱۳۳

۱- نک: طه: ۴۷.

۲- مجمع البیان، ج ۳، ص ۹۸.

مسلمانان هجرت می کردند، از این گمراهی بزرگ رهایی می یافتند.

۲. بیدارگری نهادهای مسئول

اشاره

بیدارگری از باارزش ترین وظیفه هایی است که خداوند متعال، آن را برابر با حیات بشر دانسته و فرموده است:

مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ. (مائده: ۳۲)

از این رو، بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فسادی در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس، کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است و بی گمان، پیامبران ما دلایل آشکاری برای آنان آورده اند. [با این همه]، بسیاری از ایشان در زمین زیاده روی می کنند.

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام معنای آیه: «وَمَنْ أَحْيَاهَا...» پرسید. آن حضرت پاسخ داد:

لَمْ يَقْتُلْهَا أَوْ أَنْجَى مِنْ غَرَقٍ أَوْ حَرَقٍ وَ أَعْظَمَ مِنْ ذَٰلِكَ كُلِّهَا يَخْرُجُهَا مِنْ ضَلَالَةٍ إِلَى هُدًى. (۱)

[زنده کردن او بدین معناست که] او را نکشد یا او را از غرق شدن یا سوختن، رهایی بخشد و بزرگ تر از همه اینها، او را از وادی گمراهی به هدایت رهنمون شود.

ص: ۱۳۴

۱- . المیزان، ج ۵، ص ۳۲۳. علامه طباطبایی در معنای عبارت: «لم يقتلها» می نویسد: «مقصود نکشتن او پس از ثبوت قتل مانند مورد قصاص است.» البته این معنا با مضمون آیه شریفه «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ...» بقره: ۱۷۹ منافات دارد؛ زیرا بنا بر این معنا، یکی حیات جامعه را در ترک قصاص می داند و دیگری در اقدام به آن، بلکه مقصود به قرینه صدر آیه، خودداری از کشتن به ناحق در جایی است که خشم و قدرت، او را به کشتن وا می دارد.

حیات جسمانی در مقایسه با حیات روحانی، تفاوتی از ملک تا ملکوت دارد. بر این اساس، رهانیدن انسانی از مرگ، هر چند با ارزش است، ولی رهانیدن از غفلت و مرگ روحی، فضیلتی بسیار فراتر از حیات مادی دارد. در این زمینه، برخی نهادها و سازمان‌ها مسئولیتی ویژه دارند:

الف) روحانیت

بزرگ‌ترین وظیفه عالمان دینی، استنباط، تبیین و پاسداری از احکام دین است. این نهاد مقدس از آغاز دوره غیبت تاکنون توانسته است با وجود دشواری‌ها و محرومیت‌های فراوان و حتی با تقدیم صدها شهید، روزبه‌روز بر دامنه و رونق دین مبین اسلام بیفزاید. (۱)

بیدارگری و غفلت‌زدایی از امت، مهم‌ترین نقش عالمان دین بوده است. نهضت تنباکو، انقلاب مشروطیت، نهضت ملی شدن صنعت نفت و سرانجام قیام

ص: ۱۳۵

۱- امام خمینی رحمه الله می‌نویسد: «هر کس بیش و کم از فقه باخبر باشد، می‌داند که دریای بی‌پایانی است که به کلیات آن پس از چهل سال زحمت شبانه‌روزی احاطه نمی‌توان پیدا کرد. شما یک کتاب کم‌حجم و کوچک به نام عروه الوثقی اثر آیت الله العظمی سیدمحمدکاظم یزدی از آثار گران‌سنگ، فقهی و با فروع فراوان است که مراجع تقلید و فقیهان بزرگ، فتاوی خود را به صورت حاشیه‌ای بر آن می‌نگارند. مثلاً می‌بینید، دیگر نمی‌دانید با چه زحمت‌های طاقت‌فرسا و با چه خون‌دل‌ها تهیه شده و در اختیار توده‌ها گذاشته شده [است]. این نتیجه شصت - هفتاد سال عمر یک نفر فقیه است؛ در صورتی که این کتاب‌ها به تمام فقه، بلکه به معظم فقه هم احاطه ندارند... البته این کار وقت لازم دارد و وقتش هم از اول عمر است تا آخر عمر؛ آن هم با جدیت و زحمت بی‌وقفه... هر کس کتاب جواهر الکلام نویسنده این کتاب، شیخ محمدحسن نجفی از عالمان سده سیزدهم هجری است. او با به‌کارگیری اجتهاد مبتنی بر کتاب و سنت و دیگر ادله، یک دوره کامل فقه نگاشت که در ۴۳ مجلد به چاپ رسیده است. را دیده باشد، می‌فهمد که زحمت‌های مجتهدان - که امروز چند نفر کوچک‌گرد برای آنها تکلیف معین می‌کنند - از چه قرار است...». کشف الاسرار، صص ۲۰۳ و ۲۰۴؛ تبیان، همان، صص ۱۱۱ - ۱۱۰.

پانزدهم خرداد و انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، نمونه‌هایی از این حقیقتند که در هر کدام از آنها، روحانیت متعهد نقش اصلی را داشته و از عناصر اساسی آن بوده است. روشن‌گری عالمان دین، تنها درباره مسائل اجتماعی و سیاسی نیست، بلکه غفلت زدایی در حوزه فرهنگ و اندیشه از رسالت‌های اصلی آنان به شمار می‌رود.

امام حسن مجتبی علیه السلامی فرماید:

فَضْلُ كَافِلِ يَتِيمٍ آلِ مُحَمَّدٍ الْمُنْقَطِعِ عَنْ مَوَالِيهِ النَّاشِبِ فِي رُتْبِهِ الْجَهْلِ يُخْرِجُهُ مِنْ جَهْلِهِ وَيُوضِحُ لَهُ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِ عَلَى فَضْلِ كَافِلِ يَتِيمٍ يُطْعِمُهُ وَيَسْقِيهِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الشُّهَاءِ. (۱)

امتیاز سرپرست مردمان دورافتاده از امامان و اولیایشان و فرورفته در وادی جهالت که آنان را از غفلت و نادانی شان نجات می‌دهد و امور مشتبه را برایشان روشن می‌کند، بر کسی که کفالت یتیم بی‌پدری را بر دوش دارد و به او آب و غذا می‌دهد، همچون امتیاز خورشید بر ستاره شهاست.

آوردن خورشید برای بیان این برتری، نشان‌دهنده نقش برجسته عالمان دین در روشن‌گری اندیشه‌هاست؛ همچنان که آوردن «سها» - که ستاره‌ای کم‌نور در دب‌اصغر است - (۲) در برابر آن، بیانگر این نکته است که سرپرستی کودک بی‌پدر هم با ارزش است، ولی در مقایسه با کفالت نوع اول، چنان ناچیز است که در شعاع آن دیده نمی‌شود و چون به چشم نمی‌آید، با آن قابل مقایسه نیست.

ص: ۱۳۶

۱- بحارالانوار، ج ۲، ص ۳، ح ۴.

۲- نک: حسن عمید، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴، چ ۶.

امام خمینی رحمه الله می نویسد:

اگر بدعت ها در دین ظاهر شود، بر علماست که دانش خود را آشکار کنند و نگذارند فریب ها و نیرنگ ها و دروغ های بدعت گذاران، در دین و در مردم اثر کند و باعث انحراف شود.^(۱)

صاحب دلی به مدرسه آمد ز خانقاه

بشکست عهد صحبت اهل طریق را

گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود

تا اختیار کردی از آن، این فریق را

گفت آن گلیم خویش برون می کشد ز آب

وین سعی می کند که بگیرد غریق را^(۲)

(ب) مطبوعات

مطبوعات از نظر فراگیری، پس از رادیو و تلویزیون، در رتبه دوم قرار دارند، ولی از نظر تأثیر در مخاطبان، نقش مهم تری دارند. گزارش رادیو و تلویزیون گذراست، در حالی که روزنامه بر اساس سیاست کلی حاکم بر آن، خبرهای گزینش شده را در چند سطر می آورد و در برابر خوانندگان قرار می دهد. خواننده به آن چشم می دوزد و همین توقف، فضای ذهنی اش را می سازد. با توجه به این نقش اساسی، بزرگ ترین رسالت مطبوعات، غفلت زدایی از حوزه های مورد غفلت جامعه یا مسئولان است. برای این منظور، بهتر است این

ص: ۱۳۷

۱- صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۶۸.

۲- گلستان سعدی، ص ۹۷.

حوزه های مورد غفلت، نخست از سوی نهادی مسئول شناسایی شوند. آن گاه بنا بر اولویت، به طور هماهنگ در اختیار مطبوعات قرار گیرند.

هر چند غفلت زدایی فقط وظیفه روزنامه ها نیست و شامل تمام مطبوعات می شود، ولی به روز بودن روزنامه ها آشکارا، در ساختن ذهنیت جامعه، بیش از دیگر انواع آن اثرگذار است.

قرآن کریم می فرماید: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ؛ نون، سو گند به قلم و آنچه می نویسند.» (قلم: ۱) هر چند جمله «وَمَا يَسْطُرُونَ» مطلق است و شامل هر نوشته ای می شود، ولی سیاق کلام که سو گند است، مضمون آن را به آنچه شایسته و بایسته است، محدود می سازد. امام خمینی رحمه الله می فرماید: «قلمی فایده دارد که بیدارگر توده های مردم باشد.» (۱)

ج) آموزش و پرورش

برنامه ریزی های کلان در این نهاد باید به گونه ای باشد که رفته رفته تعلیم و تربیت هم سو و تکمیل کننده یکدیگر شوند و خود معلم، نقش مربی را ایفا کند.

آموزش و پرورش، عهده دار تربیت و آگاهی بخشی به افراد جامعه در حساس ترین دوران زندگی آنهاست؛ زیرا در این دوران، دام های انحراف و غفلت از هر سو، بر سر راه انسان پهن می شود.

امام خمینی رحمه الله می فرماید:

توجه کنید دوره مدارس مهم تر از دانشگاه است؛ چرا که رشد عقلی بچه ها در این دوره شکل می گیرد... (۲) اصلاح دانشگاه زمانی آسان است که فرزندانمان را از دوره دانش آموزی زیر

ص: ۱۳۸

۱- . کلمات قصار، ص ۱۷۹.

۲- . همان، ص ۱۸۵.

د) وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان تبلیغات اسلامی

این دو نهاد که برنامه ریزی و جهت دهی فضای فرهنگی و تبلیغی کشور را بر عهده دارند، برای ارتقای نقش آفرینی خود، نیازمند طرح و برنامه های پویا هستند. کلیشه ای عمل کردن به ویژه در مورد سازمان اسلامی تبلیغات، با ماهیت وجودی آن هم خوانی ندارد.

متولیان فرهنگی می توانند مسیر درست حرکت جامعه را شناسایی کنند. مهم ترین رسالت این دو نهاد، سامان دهی فرهنگی و تبلیغی است و این هدف وقتی محقق می شود که مدیریت فضای فرهنگی کشور به گونه ای باشد که فرصت نفوذ اندیشه های انحرافی از صاحبان آن ستانده شود. بی گمان، بسیاری از گسترش گرایش های انحرافی در جامعه، نتیجه کم کاری های فرهنگی است، و گرنه جاذبه های مکتب اهل بیت علیهم السلام هیچ روزنه ای را برای نفوذ اندیشه های انحرافی باقی نمی گذارد.

ابوالصلت هروی می گوید: شنیدم امام رضا علیه السلامی فرمود: «خداوند رحمت کند بنده ای را که نام و پیام ما را زنده کند.» پرسیدم: چه گونه؟ فرمود: «به اینکه علوم ما را فراگیرد و آن را به مردم تعلیم دهد؛ چون اگر مردم زیبایی های سخنان ما را بدانند، به یقین، از ما پیروی می کنند.» (۲)

ص: ۱۳۹

۱- همان.

۲- همان، ص ۳۰.

مباحثی که تاکنون مطرح شد، درباره مفهوم، مصداق‌ها، عوامل و پی‌آمدهای غفلت بود. برای حسن ختام این موضوع، شایسته است موضوع تغافل را نیز که با غفلت تناسب دارد، به صورت کوتاه و فشرده بررسی کنیم.

تغافل یعنی اینکه انسان در مواردی به جهت مصالحی که وجود دارد، خود را به غفلت بزند. این تغافل چون زمینه مصلحتی دارد، خود از فضایل اخلاقی

شمرده می شود و امری نیکو و پسندیده است. ممکن است در برخی موارد تغافل پسندیده نباشد که اکنون برمی شماریم:

۱. تغافل از توهین دیگران

بر اساس حب ذات، هیچ انسانی دوست ندارد دیگران به وی توهین کنند و شخصیتش از سوی دیگران، آسیب ببیند. اسلام برای آبرو و حرمت افراد ارزش بسیاری قائل است. از این رو، شکستن حرمت و تجاوز به آبروی دیگران را جایز نمی داند و اگر کسی به حریم شخصی تجاوز و به او توهین کند، دو راه پیشنهاد می کند. در مواردی به عفو و گذشت سفارش شده است. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا. (نساء: ۱۴۹)

اگر خیری را آشکار کنید یا پنهانش دارید یا از امر زشتی در گذرید، خدا، بخشاینده تواناست.

راه کار دیگری که بدان سفارش شده، تغافل است که غیر از عفو است. (۱) برخی افراد از اینکه دیگران را بیزارند و آنان هم واکنش نشان دهند، لذت می برند. راه مقابله با این گونه افراد، تنها تغافل و بی توجهی به بی حرمتی و بی ادبی آنان است. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا. (فرقان: ۶۳)

و بندگان خداوند رحمان کسانی هستند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند و چون نادان ها ایشان را خطاب کنند، به نرمی پاسخ می دهند.

ص: ۱۴۱

۱- . چه بسا کسی در مورد اهانت کسی تغافل کند، ولی در عین حال از خطای او در نگذرد.

برخورد مسالمت آمیز با رفتارهای ناشایست و نادیده انگاری بی ادبی ها، از ویژگی کسانی است که دارای روح بزرگ هستند و نشان بزرگ منشی است.

امیرمؤمنان علی علیه السلامی فرماید: «إِنَّ الْعَاقِلَ نَصِيْفُهُ اِحْتِمَالٌ وَ نَصِيْفُهُ تَغَافُلٌ؛ نیمی از خردمند، تحمل و نیمی دیگر، تغافل است».(۱)

«تحمل» به معنای شکیبایی و بردباری و «تغافل» به معنای غفلت نمایی و گذشت کریمانه است.

در مدینه مردی بود که مردم را می خندانند. روزی گفت: هر چه کوشیدم این مرد - امام سجاد علیه السلام - را بخندانم، نشد و خسته شدم. روزی آن حضرت، همراه دو غلام خود می گذشت که آن مرد آمد و عبای ایشان را از گردنش برداشت و رفت، ولی امام علیه السلام به او توجهی نکرد. اطرافیان رفتند و ردا را از او گرفتند و بر دوش آن حضرت گذاردند. سپس امام به آنها فرمود: این کیست؟ گفتند: او مردی بیهوده کار است که مردم را می خندانند. فرمود: به او بگویید: «خداوند روزی دارد که در آن روز، بیهوده کاران زیان خواهند دید».(۲)

او با این جسارت، در انتظار واکنشی هر چند ناچیز از امام بود تا دیگران را بخندانند، ولی با تغافل و بی اعتنائی امام سجاد علیه السلام روبه رو شد.

۲. تغافل از امور خلاف عرف

گاهی رفتاری با اینکه گناه نیست، ولی بر خلاف عرف و نوعی بی ادبی است و آشکار شدن آن شرم آور است. در چنین مواردی باید چنان رفتار کرد که گویی

ص: ۱۴۲

۱- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۲۶۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشره، باب ۸۲، ص ۴۸۰، ح ۴.

هیچ اتفاقی رخ نداده است که این نشانه بزرگواری شخصیت انسان خواهد بود. امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «أَشْرَفُ خِصَالِ (الْكَرِيمِ)، غَفْلَتِكَ عَمَّا تَعَلَّمُ؛ شَرِيفٌ تَرِينٌ وَبِزْغِي (انسان کریم) این است که از آنچه می دانی، تغافل کنی».^(۱)

در مورد گناهان، هر چند فاش کردن آن نزد دیگران، گناهی بزرگ است،^(۲) ولی در بسیاری موارد، با هدف نهی از منکر، بازگو کردن آن به خود گناه کار واجب است، در حالی که در مورد لغزش های عرفی، نادیده انگاری آن حتی برای خود شخص نیز نیکو بوده و از کرامت نفس است.

روایت شده است که روزی گروهی در محضر امام صادق علیه السلام بودند و آن حضرت برای آنها سخن می گفت. در همین حال، شخصی از کسی نام برد و از او نزد امام گلایه کرد. آن حضرت به او فرمود: «چه کسی به طور کامل برادر توست و مردان بی عیب کجایند؟»^(۳) یعنی مردمانی که به تمام وظایف خود در برابر دیگران عمل کنند، بسیار اندکند و نادیده انگاشتن خطاها و کوتاهی های دیگران، ضامن حفظ پیوندها است.

امام علی علیه السلامی فرماید: «مَنْ لَمْ يَتَغَابَلْ وَلَا يَغُضَّ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ تَغَصَّبَتْ عَيْشَتُهُ؛ هر که از بسیاری کارها چشم پوشی نکند،

ص: ۱۴۳

-
- ۱- . مستدرک الوسائل، ج ۲، ابواب احکام العشره، باب ۴۶، ص ۷۱، ح ۱.
 - ۲- . نک: وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشره، باب ۱۵۷، ص ۶۰۹، ح ۵ و باب ۱۵۸، ح ۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، باب ۱۳۷، ص ۱۰۸، ح ۱.
 - ۳- . اصول کافی، ج ۲، ص ۶۵۱.

همچنین گاهی از کسی کاری سر می زند که گرچه ناشایست نیست، ولی به هر دلیل از آشکار شدن آن نزد دوستانش شرم دارد و دوست دارد در هاله ای از غفلت بماند و هرگز آشکار نشود.

انس بن مالک می گوید:

من ده سال، خدمت کار پیامبر بودم. در این مدت، حتی برای یک بار با من سخنی به نارضایتی نگفت و هیچ گاه به کارهایم اعتراض نکرد. اگر از وظیفه ای فروگذار می کردم، با من برخورد نمی کرد. روزهایی که روزه می گرفت، مقداری آشامیدنی برای سحر و مقداری برای افطار داشت. گاهی با آن، شیر یا نانی که آن را در آشامیدنی ترید می کرد، همراه بود. یک شب که افطار آن حضرت را آماده کرده بودم، ایشان هنگام افطار نیامد و من پنداشتم برخی از یاران آن حضرت، ایشان را به خانه خود برده اند. از این رو، آنچه را تهیه کرده بودم، نوشیدم. پس از ساعتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، از همراهانشان پرسیدم: آیا پیامبر افطار کرده اند؟ آنان جواب منفی دادند. آن شب از اندوه اینکه پیامبر افطاری خود را بخواهد و آن را نیابد و شرمنده شوم، چنان بر من سخت گذشت که خدا می داند. او آن شب را بدون افطار گذراند و با زبان روزه صبح کرد و از من در مورد آن، هیچ پرسشی نکرد و تاکنون نیز در آن باره با من حرفی نزده است. (۲)

پیامبر گرامی با اینکه می دانست چه اتفاقی افتاده است، آن را آشکار نکرد و

ص: ۱۴۴

۱- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۲۱۷.

۲- عباس قمی، کحل البصر فی سیره سید البشر، قم، انتشارات الرسول المصطفی، صص ۶۷ و ۶۸.

با تغافل از آن، خدمت کار خود را شرمنده نساخت.

۳. تغافل درباره شاگرد

یکی از روش های تربیتی استاد درباره شاگرد آن است که اگر خطا یا اشتباهی از او سر زده است، از آن تغافل کند و نادیده انگارد. اصولاً برخورد با رفتار ناشایست شاگرد، سه گونه می تواند باشد:

۱. مقابله خشن و تنبیه آمیز؛

۲. بخشش و گذشت؛

۳. تغافل.

در بیان معصومان علیهم السلام، برخورد نوع اول، در وقت ضرورت؛^(۱) رفتار دوم، راه حلی شایسته^(۲) و سومی، نشانه خردورزی معرفی شده است.

امیرمؤمنان علی علیه السلامی فرماید: «لَا عَقْلَ كَالْتَّجَاهِلِ؛ هیچ خردورزی همچون تجاهل نیست».^(۳)

این حدیث به تغافل در تربیت اختصاص ندارد، ولی از مصداق های قطعی آن به شمار می رود. عفو و گذشت، نقش مناسبی در تربیت دارد، ولی مانند تغافل نیست؛ زیرا در این برخورد تربیتی، پیام مربی به شاگرد آن است که فلان رفتار تو چنان برای من ناباورانه بود که حتی به خود اجازه نمی دهم درباره آن فکر کنم یا درباره آن با تو سخنی بگویم.

ص: ۱۴۵

۱- نک: نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۴۰۴.

۲- وسائل الشیعه، ابواب حدّ السرقة، باب ۲۸، ص ۵۲۲، ح ۱.

۳- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۲۶۸.

در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

هرگاه کسی، کار یا سخنی که در نظر آن حضرت ناخوشایند بود، انجام می داد، نمی گفت چرا فلان شخص چنین گفته یا کرده است، بلکه می فرمود: چه شده است که برخی این گونه عمل می کنند و چنین می گویند. بدین صورت، آن حضرت، از آن کار و گفته نهی می کرد بی آنکه نام کسی را ببرد و شخصی را مورد خطاب خود قرار دهد. (۱)

در جریان آمدن آن حضرت به خانه دخترش، فاطمه علیها السلام و دیدن زینت های تازه او، برخورد رسول خدا صلی الله علیه و آله، سکوت و تغافل معنادار بود که واکنش پرشتاب فاطمه علیها السلام را در پی داشت. (۲)

۴. تغافل از حوادث و مصیبت ها

گاهی در زندگی انسان رخدادهای ناگواری روی می دهد که گریزی از آن نیست و از اراده و اختیار آدمی بیرون است. در این موارد، تنها باید شکیبایی را پیشه خود سازد. شکیبایی نیز مراتبی دارد و بالاترین مرتبه آن، نادیده گرفتن و غفلت نمایی است.

علی علیه السلام در حدیثی می فرماید: «وَلَا حِلْمٌ كَالْتَّغَاْفُلِ؛ هیچ بردباری همچون تغافل نیست». (۳)

ص: ۱۴۶

- ۱- . كحل البصر، صص ۶۵ و ۶۶.
- ۲- . البته این مقدار از زینت برای زن، نه حرام و نه مکروه، بلکه حتی پسندیده است، ولی با توجه به فقر شدید برخی مسلمانان در آن زمان، از باب «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ»، مشاهده آن حالت حضرت فاطمه علیها السلام برای رسول خدا ناگوار آمد.
- ۳- . میزان الحکمه، ج ۷، ص ۲۶۸.

بردباری در برابر رخدادهای ناگوار، دو گونه است:

۱. شکایت نکردن؛

۲. نادیده گرفتن.

بی تردید، گونه دوم از گونه نخستین، دشوارتر است؛ زیرا نادیده انگاری و شکوه نکردن از یک رویداد، تحمل بیشتری می خواهد و به همین نسبت، ارزش آن نیز افزون تر است.

ام انس، همسر ابوطلحه انصاری و از زنان باوقار اسلام است. او از ابوطلحه فرزند پسری داشت که سخت بیمار شده بود. شب ها ابوطلحه به خانه می آمد و از حال فرزندش جويا می شد. سرانجام آن پسر بچه از دنیا رفت. ام انس، او را در پارچه ای پیچید و کناری نهاد. آن گاه غذایی تهیه کرد و خود را برای پذیرایی از شوهر آراست. وقتی ابوطلحه به خانه بازگشت، حال فرزند خود را پرسید. زن گفت: «خواییده است.» سپس ابوطلحه به بستر رفت. هنگام صبح همسرش به او گفت: اگر امانتی نزد کسی باشد و صاحبش آن را پس گیرد و امانت دار از این موضوع نگران شود، چه گونه است؟ ابوطلحه گفت: چنین شخصی بی خرد است. زن گفت: فرزندت، امانتی الهی نزد ما بود و خدا امروز آن را باز ستاند. تسلیم فرمان خدا باش و او را به خاک بسپار.

ابوطلحه نیز بی هیچ تغییرحالی به پا خاست و به محضر پیامبر رسید و جریان را به عرض آن حضرت رسانید. رسول خدا صلی الله علیه و آله از شنیدن این جریان شگفت زده شد و برای آنها دعا کرد. (۱)

ص: ۱۴۷

۱- . سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۲۳، ماده «عبد». برای مطالعه نمونه دیگری از تغافل نک: سید عبدالحسین دستغیب، داستان های شگفت، ش ۱۱۸، ص ۲۰۷؛ سیمای فرزنانگان، ج ۳، ص ۶۷.

پیشنهادهای کلی

از ویژگی های اصلی یک برنامه موفق برای غفلت زدایی، تناسب و هم خوانی برنامه ارائه شده با مجموعه عوامل پدیده آورنده آن است. برنامه اگر از ژرفای ایمان و اعتقاد برنامه ساز نجوشد، بسان هنرمندی می ماند که نه از روی تعهد و علاقه، بلکه از روی نیاز و یا اکراه، به خلق اثر هنری پردازد یا آنکه شاعری بدون اعتقاد به مضمونی، درباره آن قصیده ای بسراید.

بنابراین، سرمایه گذاری برای جذب و پرورش نیروی انسانی متناسب با رسالت رسانه، از شرایط لازم برای توفیق در این رسالت است؛ زیرا:

ص: ۱۴۸

متأسفانه امروزه همین کاستی و ناهم‌گونی، در برخی فیلم‌ها و مجموعه‌هایی که به مسائل ارزشی و مذهبی و به ویژه جبهه و جنگ پرداخته‌اند، فراوان دیده می‌شود و اثر منفی نیز بر جای می‌گذارد.

بهتر است برنامه‌سازان از مبانی عقیدتی روشن در این امر پیروی کنند و به پرسش‌های زیر پاسخ شفافی بدهند:

آیا اساساً معتقد به ارزش‌ها هستند یا نه؟ آیا به کارکرد ارزش‌ها در اجتماع اعتقاد دارند؟ برای مثال، یک فیلم‌ساز، یک فیلم‌نامه‌نویس یا یک کارگردان آیا به هنگام دیدن رفتارهای جسورانه و بی‌ادبانه فرزندش، آزردده خاطر می‌شود یا نه؟ آیا این احتمال را می‌دهد که تحت تأثیر مطالب هجوآمیز رسانه‌ها، چنین برخوردی با والدینش داشته است؟ آیا یک عامل رسانه‌ای به عنوان مادر یا پدر، وقتی از روابط عاشقانه و نامشروع دختر و پسر خود آگاه می‌شود، رنجیده خاطر و نگران می‌شود؟ (۱)

از همین رو، همچنان که پند و اندرز وقتی نتیجه بخش است که از دل برخیزد، زبان هنر نیز آن‌گاه در غفلت‌زدایی اثرگذار است که با احساس قلبی هنرمند آمیخته باشد که گفته‌اند: «سخن چون از دل برآید، لاجرم بر دل نشیند».

پیشنادهای برنامه‌ای

ص: ۱۴۹

۱- فریبا علاسوند (عضو هیئت علمی دفتر مطالعات و تحقیقات زنان)، روزنامه جام‌جم، ش ۱۳۹۷، ص ۷.

۱. دعوت از کارشناسان باتجربه برای گفت و گو در موضوع غفلت و عوامل غفلت آفرین، همراه با نظرخواهی و گزارش های مردمی.

پرسش هایی از مردم درباره ریشه های ناشناخته ماندن قرآن در جامعه در این زمینه مفید خواهد بود.

امروزه برای بسیاری از امور حتی غیرمهم، آمارگیری می کنند، ولی آیا تاکنون یک نهاد معتبر در کشور، درباره میزان آشنایی مردم با قرآن آماری تهیه کرده است؟

به نظر می رسد جامعه ما آن گونه که باید، با قرآن آشنایی ندارد و علت اساسی آن نیز آشنا نبودن کامل با زبان آن است. از این رو، برای خارج کردن قرآن از این مهجوریت، باید از افراد آشنا به قرآن و میزان آشنایی آنها آمار گرفت و چشم اندازی روشن برای شناخت کامل مردم از قرآن در دوره های چند ساله تنظیم کرد و در جهت آن گام برداشت. رسانه ملی می تواند در این زمینه، طرح و برنامه دهد و فضا سازی و تبلیغ کند.

۲. تهیه و پخش فیلم و سریال از نمونه های تاریخی و داستان هایی که به گونه ای به این موضوع مربوط می شوند.

۳. تهیه گزارش و گفت و گو با غفلت زدگانی که هم اکنون به پی آمدهای غفلت گرفتار شده اند.

۴. شناسایی و تهیه گزارش از افرادی که پاسی از عمرشان را بی راهه رفته اند، ولی بر اثر یکی از عوامل غفلت زدا، متحول شده و پس از آن به توفیق های چشم گیری رسیده اند.

۵. بهره گیری از مطالب این کتاب به صورت گفتاری در برنامه ها و

میان برنامه ها و زیرنویس در برنامه های سیما.

۶. به نظر می رسد دعوت از کارشناسان دینی، پس از پایان هر مجموعه تلویزیونی مرتبط با حوزه فرهنگ و اندیشه دینی، برای بررسی نقاط قوت و ضعف محتوایی آن برنامه و پاسخ به پرسش های مردمی در زمینه آن مجموعه، برای پیش گیری از انواع غفلت ها ضروری است.

نقد رسانه در زمینه موضوع

۱. پخش فیلم های تاریخی همچون «مردان آنجلس» و مجموعه بسیار جالب «نسیمی از حقیقت» که شرح ماجرای حیات انسان پس از مرگ، از زبان کسانی است که به مرگ ناقص دچار شده اند و نیز فیلم «پیکار با شیطان» و مانند آن، هر یک در بیدارسازی بسیاری از مخاطبان، سهم فراوان داشته اند که تداوم این گونه کارهای پیام دار، از بایسته های رسانه اسلامی است.

۲. افزایش برنامه های داستانی مفید برای پر کردن بخشی از اوقات فراغت مردم و نیز کمک به کاهش بزه کاری ها و مزاحمت ها، بسیار شایسته است. این گونه برنامه ها هر چند برای فرهیختگان چندان سودمند نیست؛ بی تردید، برای عموم مردم مفید خواهد بود. البته باید در پربار کردن آنها کوشید.

۳. فعال تر شدن بخش تفسیرهای خبری و بازتاب گسترده و به هنگام رویدادهای سیاسی و اجتماعی، در رویکرد مردم به رسانه ملی و پیش گیری از غافل شدن آنها به وسیله رسانه های بیگانه نقش مؤثری دارد.

در این میان، متأسفانه غفلت افزایی برخی برنامه های رسانه به دلیل غافل بودن برنامه سازان یا فیلم سازان قابل توجه است که در غفلت از آموزه های دینی ریشه دارد.

همچنین برخی برنامه های رسانه، افزون بر غفلت زایی، زمان پخش مناسبی نیز ندارند و بیشتر غفلت آفرین هستند. برای نمونه می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. پخش برنامه ها و فیلم و سریال های پس از اذان مغرب به ویژه در ایام ماه مبارک رمضان، بسیاری را از رفتن به مسجدها و شرکت در نمازهای جماعت باز می دارد.

۲. پخش برنامه های پرمخاطب در ساعت های آخر شب، به ترویج بیداری های طولانی در شب و دیر برخاستن هنگام صبح و خستگی و کم حوصله شدن مردم می انجامد. این کار هم به نماز صبح و هم به نشاط کاری در طول روز زیان می رساند. این شیوه، گاهی توجیه دارد، ولی مناسب است از راه های گوناگون، فرهنگ زودخوابی نیز از نظر بهداشتی و دینی ترویج شود.

غفلت های رسانه

۱. غفلت از اخلاق

الف) از آموزه های قطعی اسلام و نیز از آموخته های ملی ما ایرانیان، احترام به والدین و بزرگ ترها و رعایت ادب در مناسبات زن و شوهر و فرزند با والدین است؛ در حالی که شیوه های برخورد در برخی فیلم ها و سریال های خانوادگی به گونه ای است که خلاف آن ترویج می شود. اگر در فیلمی، به دلایلی این گونه برخوردها ناگیر باشد، به منظور پیش گیری از بدآموزی مخاطبان، مناسب است در همان برنامه، به نوعی زشتی آن رفتار نیز به مخاطب گوشزد شود.

نیز در برخی نمایش های تلویزیونی به ویژه سریال هایی که رویکرد اجتماعی

دارند، گاهی به طور غیرمستقیم برخوردهای سبک و توهین آمیز ترویج می گردد که هرگز شایسته رسانه ملی - اسلامی نیست.

ب) رعایت حریم زن و مرد، از اساسی ترین مسائل اخلاقی و دینی است، در حالی که آنچه در برخی نمایش های تصویری دیده می شود، به کم رنگ کردن پرده عفاف و افزودن بر غفلت زنان و مردان دامن می زند.

ج) پخش مسابقات کشتی و وزنه برداری مردان با بدن نیمه عریان در برنامه های مختلف ورزشی و خبری، یکی از خطاهای رسانه تصویری ماست. حتی به فرض داشتن توجیه فنی، آیا این توجیه می تواند فساد را که چه بسا از دیدن این صحنه ها پدید می آید، مجاز سازد؟

۲. غفلت در عرصه های فرهنگی

آنچه در ادامه اشاره می شود، بیشتر جنبه هشداردهندگی و پیش گیری دارد و در نقد وضعیت موجود نیست.

الف) برجسته کردن و ترویج روح ملی گرایی در برخی مناسبت ها؛

ب) اشاعه فرهنگ مصرف گرایی و تجمل گرایی در برخی نمایش های تلویزیونی و غفلت زایی در زمینه فرهنگ قناعت و ساده زیستی؛

ج) القای روح خشونت طلبی در کودکان و نوجوانان از طریق برخی فیلم های کارتون؛

د) رواج دادن برخی نام های باستانی و غیرارزشی، با موفق جلوه دادن و برجسته کردن برخی بازیگران در برخی فیلم ها و سریال ها؛

ه) تضعیف فرهنگ استفاده از چادر به عنوان حجاب برتر برای بانوان. متأسفانه در برخی سریال ها و فیلم ها، زنان چادری در نقش هایی به دور از شأن

ص: ۱۵۳

زنان مؤمن ظاهر می شوند.

۳. غفلت در عرصه های سیاسی

اشاره

گاهی صدا و سیما در وضعیت های خاص، سیاست چندصدایی را در پیش می گیرد، ولی پس از آن، دوباره با غفلت از نقش خود، به رسانه ای تک صدایی تبدیل می شود، در حالی که اگر در چارچوب قانون، همان رویه چندصدایی را ادامه دهد، جامعه فرصت می یابد شخصیت ها و جناح های سیاسی و عملکرد آنان را بهتر بشناسد و بهتر عمل کند.

موضوع های مناسب برای برنامه سازی

ماجرای اول

۱. سکانس اول: مردی سرمایه دار از مردم تهران با امام جماعت مسجد آشنا می شود و روزی او را به خانه خود دعوت می کند.

سکانس دوم: امام جماعت با خودروی خویش در روز موعود به خانه آن شخص می رود. خانه او بسیار باشکوه و دارای سالن و اتاق های مجللی است. صاحب خانه، آن روحانی را به یکی از اتاق های پذیرایی هدایت می کند و پس از تعارف های معمولی، گفت و گو آغاز می شود.

سکانس سوم: ناگهان، در اتاق باز می شود. جوانی در حدود هفده ساله که عقب مانده ذهنی است، وارد اتاق می شود و کارهای غیرعادی می کند. صاحب خانه که پدر این جوان است، بسیار ناراحت و آشفته می شود و خطاب به روحانی می گوید: تمام این سرمایه را که شما می بینی، با وجود این بچه، برایم بی ارزش است. حاضرم همه اینها را بدهم، ولی فرزندم به این حال نباشد.

سکانس چهارم: امام جماعت در مسجد با مردم سخن می گوید و با نقل این

ماجرا، به آنها گوشزد می کند که به زندگی اهل دنیا چشم ندوزند؛ زیرا آنها را از نعمت های الهی همچون سلامتی، راحتی خیال، فرزندان سالم و... غافل می کند. خوش بختی و نعمت تنها در داشتن ثروت نیست. (۱)

ماجرای دوم

یک خانواده روستایی پس از سال ها انتظار، صاحب پسری می شوند، ولی بر اثر افراط والدین در محبت، پسرک لوس و از خود راضی بار می آید، به گونه ای که به سبب رفتارهای او، روابط آنها با دیگر روستاییان به هم می خورد و مجبور می شوند از روستا به شهر مهاجرت کنند.

والدین همچنان از تربیت او غفلت می ورزند و او در شهر نیز کاملاً آزاد و بی بندوبار است، به گونه ای که با دوستان ناباب هم نشین و کم کم معتاد می شود. پس از مدتی پدر آگاه می گردد و به او اعتراض می کند، ولی پسر با تندی و پرخاش گری در برابر پدر می ایستد. همچنین در نبود پدر، بارها مادرش را به باد کتک می گیرد. سرانجام نیز به زندان می افتد و پدر و مادر برای تأمین زندگی به دست فروشی روی می آورند. (۲) البته در فیلم یا سریال، نمایش صحنه کتک زدن مادر مناسب نیست و تنها پرخاش گری های فرزند باید به تصویر کشیده شود.

ماجرای سوم

سکانس اول: مردی در اتاق نشسته است و برای فرزند جوانش درباره خطر

ص: ۱۵۵

۱- بر اساس نقل حاج شیخ غلام رضا مطلبی، امام جماعت پیشین مسجد جواد الائمه تهران برای نگارنده.

۲- «شهر برای مهاجران روستا»... روزنامه جام جم، ۲۴/۱۰/۱۳۸۳، سال پنجم، ش ۱۳۴۵، ضمیمه ویژه استان قم، ص ۲.

منافقان سخن می گوید و یادآور می شود که آنها برای فریب دادن و غافل کردن مردم، چهره واقعی خود را نشان نمی دهند، بلکه می کوشند خود را آراسته و زیبا جلوه دهند. آن گاه می افزاید: «رفتار منافقان، حکایت آن زنی است که می گویند...».

سکانس دوم (با پردازش قدیمی): روزی زنی که دو چشم زیبا و چهره ای نازیباً داشت، روی خود را تنگ بست و چشمان خود را باز نگه داشت و به همراه شوهرش نزد قاضی رفت و از او شکایت کرد که این مرد بر من ستم می کند. قاضی با دیدن چشمان زیبای زن، دل بسته او شد و در قضاوت جانب او را گرفت و به سرزنش شوهر پرداخت. مرد که به حقیقت قضیه پی برده بود، نقاب از صورت زن برکند تا چهره زشت زن نمودار شد. آن گاه گفت: جناب قاضی! این زن با داشتن چهره ای به این زشتی، این همه ناز می کند. قاضی با دیدن چهره زن برآشفته و به زن گفت: «بر خیز و برو! تو اگر چشمی افسونگر داری، ولی چهره ات بسیار ستمگر است».^(۱)

سکانس سوم: پدر خطاب به جوان: خطر منافقان نیز چنین است. آنان چهره کریه خود را نشان نمی دهند و تنها برای فریب مردم، خود را زیبا می نمایند. آنان همواره مضطرب و نگرانند که ماهیت واقعی شان آشکار نشود.

دیگر اینکه برای شناخت واقعی منافقان، باید از کسانی یاری جست که در این میدان، تجربه و شناخت بیشتری دارند.

یادآوری

ص: ۱۵۶

۱- . مجدالدین محمد الحسینی، زینه المجالس، انتشارات کتاب خانه سنایی، ۱۳۶۲، چ ۲، ص ۸۹۹.

از این داستان برای شناساندن چهره قدرت های شیطانی نیز استفاده کرد که هدف های بدخواهانه خود را زیر عنوان های زیبای حقوق بشر و آزادی خواهی و مانند آن پنهان می کنند.

پرسی های مردمی

۱. غفلت یعنی چه؟
۲. کشورهای استعماری، ما را در چه زمینه هایی دچار غفلت می کنند؟
۳. سرمایه های معنوی انسان چیست؟
۴. انسان چگونه از سرمایه های معنوی غفلت می کند؟
۵. آیا جامعه ما از قرآن و ارزش آن غافل نیست؟
۶. آیا از تربیت و اخلاق اسلامی در جامعه ما غفلت نشده است؟
۷. برای اینکه زندگی همراه با توجه و به دور از غفلت داشته باشیم، چه باید کرد؟
۸. آیا برخی از شب نشینی ها و نشست های معمول در جامعه، غفلت زا نیستند؟
۹. تبلیغات رسانه ای دشمنان چه اهدافی را در جامعه ما دنبال می کنند؟
۱۰. آرایش های افراطی و زننده دختران و پسران، در غفلت زایی برای جوانان تا چه اندازه اثرگذار است؟
۱۱. چشم و هم چشمی های خانوادگی چه گونه خانواده ها را به غفلت می کشاند؟

پرسی های کارشناسی

۱. مقصود از غفلت چیست؟ و چه تفاوتی با نسیان دارد؟

۲. دلیل فلسفی غفلت زایی در انسان چیست؟
۳. آیا اصل غفلت جنبه مثبتی هم دارد؟
۴. درباره مبدأ و معاد چه غفلتی نکوهیده و نارواست؟
۵. چه عواملی انسان را دچار غفلت می کند؟
۶. بازتاب غفلت در زندگی معنوی انسان چیست؟
۷. چه عواملی مانع غفلت زایی در انسان می شود؟
۸. چه باید کرد تا از دامنه غفلت کاسته شود؟
۹. گروه گرایی یا تعصب قومی تا چه اندازه در غفلت زایی در انسان مؤثرند؟
۱۰. نقش فرهنگ سازی های خطا در غفلت زایی در جامعه چیست؟

کتاب نامه

- * قرآن کریم .
 - * نهج البلاغه.
 - * تورات.
۱. آلوسی، سید محمود، روح المعانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ه . ق.
 ۲. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه محمدعلی انصاری قمی، قم، مؤسسه دارالکتاب.
 ۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، داراحیاءالتراث العربی، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ه . ق.
 ۴. ابن هشام، السیره النبویه، قم، انتشارات ایران، ۱۳۶۴.
 ۵. العوینی، محمد علی، امپریالیسم تبلیغی، مترجم: محمد سپهری، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹.
 ۶. امام خمینی رحمه الله، آداب الصلاه، مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی رحمه الله، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
 ۷. امام خمینی رحمه الله، تحریر الوسيله، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

۸. امام خمینی رحمه الله، جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، چاپ

ص: ۱۵۸

۹. امام خمینی رحمه الله، چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، چاپ یازدهم، ۱۳۷۱.
۱۰. امام خمینی رحمه الله، شرح دعای سحر، تهران، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی رحمه الله، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۱۱. امام خمینی رحمه الله، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۱۲. امام خمینی رحمه الله، صحیفه نور، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۸.
۱۳. امام خمینی رحمه الله، طلایه های فجر، تهران، ستاد دهه فجر، چاپ اول، ۱۳۶۷.
۱۴. پیاره، ژان، زندگی و پرورش کودک، مترجم: عنایت الله شکیباپور، تهران، انتشارات نیما.
۱۵. حر عاملی، محمد بن الحسن، الجواهر السنیة فی الحدیث القدسیة، نشر، چاپ اول، ۱۴۰۲ هـ . ق.
۱۶. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسایل الشیعه، تهران، المکتبه الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۹۹ هـ . ق.
۱۷. حسن بن علی بن حسین بن شعبه، تحف العقول، قم، انتشارات بصیرتی، چاپ پنجم، ۱۲۹۴ هـ . ق.
۱۸. حویزی، عبد علی بن جمعه، نور الثقلین، تصحیح و تعلیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، منطقه الحکمه.
۱۹. دیلمی، ابی محمد حسن بن محمد، ارشاد القلوب، بیروت، مؤسسه اعلمی، چاپ چهارم، ۱۳۹۸ هـ . ق.
۲۰. رازی، محمد بن ابی بکر، مختار الصحاح، مصر، مکتبه مصطفی حلبی، چاپ جدید، ۱۹۵۰ م.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران، مکتبه المرتضویه.
۲۲. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۳۹۷ هـ . ق.
۲۳. سبحانی، جعفر، فرازهایی از تاریخ اسلام، قم، نشر مشعر، چاپ هشتم، ۱۳۷۶.
۲۴. سروده های باباطاهر همدانی، پیراسته، م اورنگ، چاپ پرچم، ۱۳۵۰.
۲۵. سید بن طاووس، اقبال، چاپ قدیم.
۲۶. سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، چاپ قدیم.
۲۷. شبّر، سید عبدالله، تفسیر قرآن کریم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۹۹۷ م.

۲۸. شبستری، محمود، گلشن راز، تهران، کتاب خانه طهوری، چاپ اول، ۱۳۶۸.

۲۹. شمس الدین، سید مهدی، داستان های تفسیر نمونه، قم، انتشارات ارزشمند، چاپ دوم.

ص: ۱۵۹

۳۰. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، قم، منشورات رضی، چاپ سوم، ۱۳۶۴.
۳۱. صحیفه سجادیه، تهران، انتشارات مکتبه الاسلامیه الکبری و مؤسسه البعثه.
۳۲. طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه اعلمی، چاپ دوم، ۱۳۹۲ ه. ق.
۳۳. طباطبایی، سیدمحمد حسین، شیعه در اسلام، قم، مرکز بررسی های اسلامی، ۱۳۹۸ ه. ش.
۳۴. طبرسی، حسن فضل، مکارم الاخلاق، بیروت، مؤسسه اعلمی، چاپ ششم، ۱۳۹۲ ه. ق.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۳۳۹ ه. ق.
۳۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت، دارالتراث، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن بن علی، تهذیب الاحکام، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه. ق.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن بن علی، مصباح المتعجد، چاپ قدیم.
۳۹. عبیدالله بن احمد، حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، چ اول، ۱۴۱۱ ه. ق.
۴۰. عسگری، ابی هلال، الفروق اللغویه، قاهره، مکتبه القدسی، ۱۳۵۳ ه. ق.
۴۱. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۶۴.
۴۲. فخر رازی، التفسیر الکبیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم.
۴۳. فلسفی، محمد تقی، جوان از منظر عقل و احساسات، تهران، هیئت نشر معارف اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.
۴۴. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، بیروت، دارالجمیل.
۴۵. فیض کاشانی، محسن، محجه البیضاء، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۳۹.
۴۶. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، متن بازنگاری شده مصوب ۶/۵/۱۳۶۸، انتشارات خورشید، تهران، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۵.
۴۷. قرطبی، ابن عبدالله نمری، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دارحیاء تراث عربی، چاپ اول، ۱۳۲۸ ه. ق.
۴۸. قمی، شیخ عباس، تّمه المنتهی، قم، کتاب فروشی داوری، چاپ سوم، ۱۳۹۷ ه. ق.

۴۹. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، تهران، کتاب خانه سنایی.

۵۰. قمی، شیخ عباس، کحل البصر فی سیره، سید البشر، قم، انتشارات الرسول المصطفی، ۱۴۰۴ هـ - ق.

۵۱. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۳.

۵۲. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، سازمان انتشارات جاوید، مؤسس محمد حسین علمی، چاپ

ص: ۱۶۰

قدیم.

۵۳. قمی، محمد بن حسین بن بابویه، معانی الاخبار، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۳۶۱.
۵۴. قندوزی، حافظ سلیمان بن ابراهیم، ینایع الموده، قم، کتاب فروشی بصیرتی، چاپ هشتم، ۱۳۸۵ ه. ق.
۵۵. کارینو، ژان، قدرت تلویزیون، مترجم: علی اسدی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
۵۶. کلمات قصار، پندها و حکمت‌ها، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۵۷. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۸۸ ه. ق.
۵۸. کوثر، خلاصه بیانات امام خمینی رحمه الله، تهران، مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی رحمه الله، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۵۹. گلستان سعدی، نسخه محمد علی فروغی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۶۶.
۶۰. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چ چهارم، ۱۳۶۲.
۶۱. محصل، سید عبدالوهاب، سعدی در گلستان آل محمد، قم، انتشارات محصل.
۶۲. محمد الحسینی، مجد الدین، زینه المجالس، انتشارات کتاب خانه سنایی، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
۶۳. محمد بن محمد بن اشعث کوفی، الجعفریات، تصحیح: احمد صادقی اردستانی، قم، مؤسسه فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۷ ه. ق.
۶۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۲.
۶۵. محمودی، محمد باقر، نهج السعاده، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۶ ه. ق.
۶۶. مختاری، رضا، سیمای فرزنانگان، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۶۹ ه. ش.
۶۷. مصباح الشریعه، تهران، انتشارات قلم.
۶۸. مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۶۹. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، انتشارات الزهراء، چاپ نهم، ۱۳۶۶.
۷۰. مطهری، مرتضی، علل گرایش به مادی گری، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۰.

۷۱. مطهری، مرتضی، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، انسان در قرآن، قم، انتشارات صدرا.

۷۲. مفید، محمد بن محمد، الارشاد، قم، کتاب فروشی بصیرتی.

۷۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ نهم، ۱۳۷۱ و چاپ بیست و یکم، ۱۳۷۲.

۷۴. منقری، نصر بن مزاحم، واقعه صفین، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه. ق.

ص: ۱۶۱

۷۵. موسوی خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات، بیروت، الدراسات الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه. ق.

۷۶. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ چهارم.

۷۷. نفود و استحاله، معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در قرارگاه ثارالله، تهران، نشر معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.

۷۸. نوری، حسین، داستان باستان، تنظیم و پاورقی: محمد محمدی ری شهری؛ قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم.

۷۹. نوری، مهدی، رشد و تکامل شخصیت، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، چاپ اول، ۱۳۶۸.

۸۰. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۳ ه. ق.

۸۱. هدفیلر، ژ.آ، روان شناسی و اخلاق، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چاپ دوم، ۱۳۶۶.

۸۲. هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، چاپ اول، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ ه. ق.

۸۳. روزنامه جام جم، سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، شماره های ۱۳۴۵، ۱۳۹۷، ۱۵۸۷، ۱۴۴۶. (ویژه نامه نسل سوم)

۸۴. مجله پیام زن، خرداد ۸۴، شماره ۱۵۹، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۸۵. هفته نامه پرتو، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله ۸/۳/۱۳۸۱.

ص: ۱۶۲

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

